
آغاز رفراندوم بزرگ سال.
بهترین خواننده
ایران کیست؟
فیلم و هنر
شماره ویژه مرداد ماه
شماره ۴۴۳ ـ ۲۸ تیرماه ۱۳۵۳ ـ ۲۰ ریال
داستان غم انگیز سیاهی
لشکرهای سینمای ایران!



٭ حمید قنبری رئیس [illegible]مدیره سندیکای هنرمندان



٭ جمعی‌ازاعضای‌گروه سینماگران پیشرو درجلسهٔ مصاحبه‌مطبوعاتی‌روز یکشنبه‌هفته‌گذشته، از چپ به راست: نعمت حقیقی ، مسعود کیمیائی ، هژیر داریوش، داریوش مهرجوئی ، پرویز صیاد، هوشنگ بهارلو، زکریا هاشمی (فقط دستهایش دیده می‌شود)، علی حاتمی و ناصر تقوائی. در ردیف مقابل، خبرنگاران مطبوعات نشسته‌اند.

این یك انشعاب است یا یك انتقام؟

● استعفای گروهی پانزده‌تنی از سینماگران خوشنام وبرجسته ایرانی در قلب مسائل هنری دو هفته اخیر هنوز داغترین مسأله است .

طی این‌دوهفته مجمع‌هاودسته‌های‌ذینفع درماجرا صرفنظر ازجلسات متعدد بحث‌وشوری که‌خود،به‌طور خصوصی تشکیل دادند،سه‌جلسه‌مصاحبه‌مطبوعاتی‌نیز برپا داشتند .

سینماگران‌مستعفی در جلسه مطبوعاتی خود که‌عصر یکشنبه گذشته‌درهتل «تهران‌پالاس» برگزار شد خودرا کانون سینماگران پیشرو نامیدند واعلام کردند که طرزتلقی آن‌ها ازسینمای‌ملی‌وایرانی باطرز تلقی سندیکای هنرمندان تفاوت دارد لذا آنها ازحمایت سندیکاوهمبستگی‌نسبت به‌آن‌دست‌میکشند .

این البته‌تنهادلیلی نبود که‌سینماگران پیشرو بر استعفای خودآوردند. آن‌هاحمایت‌سندیکارا ازپاره‌ای تهیه کنندگان ذی‌نفوذهم‌ملامت کردند ودرپایان، عضویت خودرا در**کانونی که‌بتواند جانبدار سینمای پیشرو ومترقی منطبق با نیازها وتحولات اجتماعی،فرهنگی ، وتاریخی‌مان باشد اعلام کردند.**

درهمین جلسه، کانون سینماگران پیشرو توضیحاتی نیز درباره‌تشکیل‌تعاونی سازندگان‌فیلم دراختیارخبرنگاران مطبوعات گذاشت. کانون روی‌این‌مساله‌تأکید نشان‌داد که اعضای این‌تعاونی راتنها کسانی تشکیل خواهندداد که **عملا درکارسازندگی فیلم عهده‌دار مسئولیتی‌هستند خواه در کادرفنی وخواه‌درکادر هنری»**

«کانون سینماگران پیشرو» پس ازقرائت بیانیهٔ‌خود که‌توسط**داریوش‌مهرجوئی** و **پرویزصیاد** صورت گرفت، به‌سئوالات خبرنگاران پاسخ گفت .

سئوالهارا **هژیرداریوش** بنمایندگی از طرف بقیه جواب‌داد .داریوش طی‌این جواب‌هامطالب‌ذیررا عنوان کرد:

ـ کسانیکه‌اینجا هستند یك‌سرمایه بالقوه‌اند که میتوانند سرمایهٔ بالفعل شوند. سرمایه‌گذاری‌اولیه راهیأت مؤسس‌مجمع‌عمومی‌خواهدکرد. اگرناچارشویم حتی‌ازحضرت ابلیس هم کمك‌مالی خواهیم گرفت !

ـ باسندیکا سازش نخواهیم کردضمن آنکه‌البته بهیچوجه‌قصد مبارزه باگردانندگان سندیکاراهم نداریم اما معتقدیم که‌چون درحال‌حاضر دونوع‌سینما درایران هست دو سازمان سندیکائی هم باید بمسائل مربوط به‌این دو سینما رسیدگی کند .

ـ دولت باید تکلیف خود رادر موردمسأله سینمادر ایران روشن کند یاازسینمای ما حمایت کندیا از سینمای سندیکائیها.

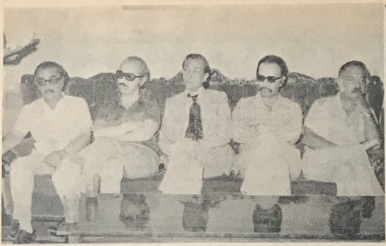
ـ قصد ما ابداً جنجال برانگیختن‌نیست. ما داریم بطور خیلی جدی به‌سینمای این‌مملکت فکرمیکنیم.هیچ‌نوع خودخواهی‌بخصوصی هم نداریم و حتی فکر میکنیم بهشت خواهد بوداگر که‌یکمدت‌دیگرعده‌دیگری‌پیدا شوند و به‌ما اعتراض کنند.

عکس‌العمل گردانندگان‌سندیکا

درجلسهٔ‌مصاحبهٔ مطبوعاتی سندیکای هنرمندان که روزپنجشنبه گذشته‌برگزار شد. شایعهٔ لغو کارتهای گروه مستعفی تکذیب‌شدوحمیدقنبری رئیس‌هیأت مدیره‌سندیکا‌اعلام کرد که‌تازمانیکه جلسه‌ئی باحضور پانزده‌نفر سینماگرمستعفی



محمدمتوسلانی، دبیر سندیکای هنرمندان.



اعضای هیأت‌مدیرهٔ سندیکای هنرمندان، ازراست به‌چپ: نصرت کریمی، عزیزالله بهادری، داریوش اسدزاده، کریم‌فکورو احمد قدکچیان.

تشکیل ندهیم وحرفهایمان‌را رودررو مطرح نکنیم ،استعفای آنهارا نخواهیم پذیرفت.

محمدمتوسلانی دبیرسندیکا ضمن انتقاد از استعفای سینماگران، اعتراض آنهـا را ناوارد تشخیص داد ، و گفت کـه‌سندیکـا تحت ضوابط موجود، ما نمی‌تواند طبق تقاضای آقایان بین اعضایش تبعیض‌قائل شود و برخلاف‌نظر آقایان ما همیشه «سینمای‌بهتر» را تأیید کرده‌ایم وهیچگاه تحت‌تأثیرتهیه‌کنندگان بخصوصی نبوده‌ایم .

متوسلانی درپایان اظهاراتش‌ازگروه مستعفی‌خواهش کردکه به «**خانه‌خودشان**» بازگردند وتحت عضویت سندیکا اگرتمایلی دارند هر کانون و مجمعی راهم که می‌خواهند تشکیل‌دهند .

سپس **نصرت کریمی** پشت میکروفون رفت واظهار داشت که‌وی بااکثر «آقایان‌مستعفی» دوستی‌نزدیك‌دارد(**حتی باانتظامی‌زیریك‌کرسی‌خوابیده‌ام)!واز نظر کیفیت‌کارهم‌خودرا** به جمع آنان نزدیك میبیند ، مع‌الوصف بهیچ‌وجه استعفاء دادن آن‌هارا نمی‌پسنددواین راتوهینی از جانب‌آن‌هابسایر اعضای سندیکا میداند.

« مسائل بنده و آقای مهرجوئی و آقای اسدالله یکتا از نظر سندیکا یکسان‌است و سندیکا بایدبیك‌نسبت ازمنافع همه ما حمایت‌کند.

درایتالیافلینی‌ودسیکاعضوهمان سندیکائی‌هستند که چیچووفرانکوهم درآن عضویت‌دارند.

این‌آقایان‌چرا نمیتوانندبفهمند که‌چهارصد نفر بهتر میتوانند مسائلی را حل کنند تا۱۵نفر؟»

ماجرا به کجا خواهد انجامید؟

استعفای‌گروه پانزده‌نفری ، قطعاً بدین سادگی کـه ظاهرقضیه‌مینماید، نیست. ازبطن شایعه‌هائی‌که این روزهـا سرزبانهاست، چنین‌برمیآید که پانزده‌سینماگرمستعفی بقول حمایت وپشتیبانی یکی‌ازسازمان‌های بزرك وبانفوذدلگرمند روی‌همین اصل تمامی‌دعوتهائی‌راکه تابحال ازطرف سندیکا جهت انجام مذاکرات حضوری با آن‌ها صورت گرفته‌است رد کرده‌اند.ولی‌مسأله آنست که‌بااعتنا بضوابط‌موجود، انشعاب آن‌هااز سندیکا ناممکن مینماید. هنبابمثال یکی‌از این ضوابط ، فعالیت فیلمسازی در ایران را مشروط به عضویت سندیکای هنرمندان کرده‌است‌وبراین‌اساس، وزارت فرهنك وهنر نیز فقط‌بفیلمهائی‌پروانه نمایش‌میدهد که‌اعضای‌سندیکای هنرمندان درساختن‌آن‌دست‌داشته‌اند. این گرفتاری‌بخصوص اتحادیه صنایع ملی‌فیلم ایرانرا رنج خواهد داد. چرا کـه باوضع‌موجود تهیه کنندگان‌دیگر نخواهندتوانست‌بااعضای مستعفی‌سندیکاهمکاری‌داشته‌باشند.

این‌مشکلی‌است که در شرایط فعلی واقعاًغیرقابل‌حل بنظرمیرسدوطبیعی‌است که‌ادامهٔ انشعاب وجدائی سینماگران مستعفی‌ازسندیکاها بقطع فعالیتهای‌فیلمسازی ایشان خواهد انجامید، و یا بناچار تغییراتی اساسی را در آئین‌نامه‌ها و ضوابط موجود، اجتناب‌ناپذیرخواهدساخت ــ که مورد اخیر احتمالا مخالفت‌وناخشنودی گردانندگان سندیکای فعلی‌را برخواهد انگیخت.

ازسوی دیگر ، بنظر میرسد که هر یـك ازاعضای مستعفی برای‌استعفای‌خودشان‌دلایلی شخصی‌داشته‌باشند،چرا که اکثر آن‌ها قبلادرگیریهائی‌باسندیکا داشته‌اند که‌گرچه همیشه‌بآشتی ظاهری‌انجامیده،اما «حادثهٔ‌استعفا» نشان‌میدهد که کدورتها براستی ازمیان‌نرفته‌بوده‌اند .

بنابراین‌آیا براستی‌این«استعفا» به‌گفته‌مرحوم**جلال آل‌احمد** نوعی «انتقام‌دردها» بوده‌است، یاآنکه‌تنها چیزی درحد انشعاب؟، این سئوالی است که پاسخش را رویدادهای آینده خواهد داد، مسلم آنکه حادثهٔ بزرگتری در شرف تکوین‌است.

مصیبت وارده رابه‌خاندان محترم رحیم‌زاده بخصوص آقایان ایرج رحیم‌زاده و تورج رحیم‌زاده صمیمانه تسلیت میگوئیم.

شورای نویسندگان فیلم وهنر

اتحادیه تهیه کنندگان هم از سینماگران پیشرو خواست

استعفایشان را باز گیرند.

● سندیکای تهیه کنندگان فیلم ایرانی در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی که بعد از ظهر شنبه در محل سندیکا برپا شد، واکنش و نظرات خود را درباره‌ی انشعاب پانزده سینماگر پیشرو و خواسته‌های آنان ابراز داشت. میثاقیه در مقام سخنگوی اتحادیه رشته‌ی سخن را بدست گرفت:

«پیش از هرچیز باید صریحاً اعلام کنم که کار آقایان برای جامعه‌ی هنری ما و سندیکای هنرمندان لازم بوده و شایسته‌ی تقدیر است.

شاید با در نظر گرفتن جنجالی که روزنامه‌ها در مورد سینماگرانی که خود را پیشرو نامیده‌اند، براه انداخته‌اند از گفته‌ی من تعجب کنید. جای شگفتی نیست، زیرا یک جامعه، یک حزب ما یک کانون و در سطح بالاتر یک ملت ما فقط زمانی تحرک و تحول می‌یابد که با اعتراض و انتقاد روبرو گردد و مجبور به دفع نواقص خود گردد. این فریاد اعتراض را «**آذرشیوا**» بنحو دیگری انجام داد.

«سندیکای هنرمندان» علی‌رغم اقدامات مفیدش در چندسال اخیر حالت رکود و جمودی داشته است که عمل این سینماگران خواه ناخواه تکانی در آن پدید آورده است.

همه اعضای اتحادیه ما و بخصوص هیأت مدیره تأیید می‌کنند که این آقایان بیشترشان روشنفکرانی هستند با شعور سینمائی چشمگیر و حسن نیت تردیدناپذیر که البته از وجود چند نخاله و فرصت‌طلب در میانشان نباید چشم‌پوشید.

ما از چنین کانونی حمایت میکنیم. اگرچه این حضرات از لحاظ مالی کلا به تهیه کنندگان ایرانی صدمه زده‌اند. و نمونه‌هایش را آقای شباویز بعداً در اختیارتان خواهد گذاشت. این ضررها گاه آنچنان کمرشکن بوده است که تهیه کننده یا فرار کرده است یا بزندان افتاده است. آقای مصیبی بخاطر «**باباشمل**» **حاتمی** به خاک سیاه نشست که البته آقایان کارگردان‌ها اغلب به دلایلی که همه میدانند، کار ذکر کردن فیلمهاشان را انکار می کنند. بهرحال علی‌رغم شکست فیلمهای نو، باز تهیه کنندگان با شرایطی سخاوتمندانه کارگردان‌های هوشمند را پذیرا میشوند. زیرا ساختن فیلمهای درخشان فی‌نفسه کار مثبت و افتخارآمیزی است. حال کیشمیخواهد کار بکند یا نکند، پس فکر نمی کنم مسأله‌ای را که آقایان راجع به «نفوذعده‌ای از تهیه کنندگان» در تصمیمات کانون هنرمندان پیش کشیده‌اند زیاد منصفانه باشد. من برای فیلم **مهرجوئی** پیشنهاد دادم که نه‌تنها مخارج تهیه بپای من باشد بلکه صدهزار تومان هم حاضرم ضرر کنم ولی تو فیلم خوبت را بساز. دیگر چه می‌خواهید؟ از ده یازده فیلم غیرمتعارف دستکم هشت تای آن‌ها ضرر کرده است. آمار و ارقام داریم. با تمام این قضایا اتحادیه از هدف و فکر سینماگران پیشرو حمایت می کند. می‌توانند در کانون شان باشند و ما بیدریغ در اختیارشان خواهیم بود. وحتی سینمای زیادتری را بنمایش فیلم‌های آنان اختصاص خواهیم داد.

این شایعاتی که در روزنامه‌ها راجع به بایکوت شدن این آقایان از جانب سندیکا مطرح شده دروغ محض است، ولی یک واقعیت را نمیتوان از نظر دور داشت. فرهنگ و هنر فیلمی اجازه نمایش می‌دهد که بوجود آورندگانش عضو سندیکا باشند. این دیگر خارج از حیطه‌ی قدرت ماست.

الآن آقای «منفردزاده» دارد برای «**خاک**» موسیقی می‌سازد، اگر به سندیکا باز نگردند من موزیک ایشان را روی نوار نمی گذارم. چون در غیر این صورت نمی‌توانم پروانه‌ی نمایش بگیرم. مقررات مربوطه اعلام میدارند که: «**هر تهیه کننده‌ای باید باکسانی کار کند که عضو سندیکا باشند**» پس این آقایان بهتر است به ترتیبی استعفای خود را پس بگیرند و دست از لجاج بردارند. باید مقداری تصفیه در «سندیکای هنرمندان» کشور بوجود بیاید.

قواعد سخت و محکمی وضع گردد. بکارگردانهای خوب‌ساز میدان بیشتری داده شود. ولی این تصفیه در خود اعضای «**کانون سینماگران پیشرو**» نیز ضروری است. آدمشارلاتان مبتذل‌ساز مبتذل اندیشی که همین هفته شاهد یکی از فیلمهای درخشانش! بر پرده‌ی سینماهای تهران خواهیم بود چه حقی دارد که خود را در کنار مثلا **تقوائی** و **مهرجوئی** و **کیمیائی** قرار دهد؟ شاید این شخص معلوم الحال هوچی می‌خواهد از نمد پنجاه میلیون تومانی که برای کمک به صنعت فیلم در برنامه‌ی پنجم پیش بینی شده کلاهی برای خود دست و پا کند. حال آنکه وزارت فرهنگ و هنر تحت ضابطه‌های بسیار مشکل و سختگیری‌های لازمه در مورد ارزش فیلم، این پول را به بخش خصوصی خواهد داد. آقای «**پهلبد**» بما گفتند که کمیت فیلم مطرح نیست، سعی کنید فیلم خوب بسازید. ما نیز طرحی داریم که درصورت امکان مقدار تولید هر استودیو را در سال سهمیه‌بندی کنیم تا کیفیت فیلم‌ها بالا رود.

درعین حال باید از خود نیز انتقاد کنیم. تهیه کننده‌ی ایرانی باید میدان دیدش را وسیع کند و به بازار داخلی کفایت ننماید، فیلمش اگر از عناصر نوآوری بهره‌مند باشد مسلماً در خارج نیز با اقبال روبرو خواهد شد.»

پوشه‌ای را برای «میثاقیه» میآورند. لای آن کاغذی است که گویای پاره‌ای از مشکلات تهیه کننده‌ها است.

«من در اینجا مقداری از دشواری‌هائی را که در سر راه ماست یادداشت کرده‌ام. از نظر داستان فیلم خیلی سختگیری میکنند. اگر کوچکترین انتقادی از یک کارمند شود فرهنگ و هنر جلوش را می گیرد. حال آنکه دولت مدام تأکید می کند که دست به انتقاد سازنده بزنید. نتیجه‌ی بیرون آمدن از دنیای ساز و ضرب و لنگ و پاچه توقیف اثر است. ۵۰ درصد مالیات بر سرمایه می‌دهیم و ۲۰ درصد عوارض، دولت هتلداری و توریسم را صنعت شناخته ولی فیلم را هنوز بعنوان یک صنعت برسمیت نمیشناسد. تشویق صادراتی شامل حال کشمش و خرما می‌شود ولی چند فیلمی که بخارج میروند و ارز داخل می کنند، از چنین حمایتی برخوردار نیستند.

مبتذل‌ترین، وقیح‌ترین، وحشیانه‌ترین و پوک‌ترین فیلمهای خارجی اکران سینماها را تسخیر کرده‌اند. ما مدافع فیلم خوب خارجی هستیم. ولی فیلمهای مبتذل کاراته‌ای و شورت کوستی وارداتی نه‌تنها فرهنگ‌ما را تحدیر می کند بلکه به اقتصاد سینمای فارسی نیز لطمه میزند.

مسأله‌ی تبلیغ هم قوز بالاقوز است. امروزه اگر بخواهیم ۳ دقیقه آنونس در تلویزیون نشان دهیم باید ۲۷ هزار تومان پرداخت کنیم. حال آنکه تلویزیون فیلمهائی را که خودش ساخته و مجانی و مکرر تبلیغ می کند. اینها مشتی نمونه خرواراست. پس روا نیست علی‌رغم اینهمه مشکلات و تضیقات بازهم بما حمله شود.»

بقیه درصفحه ۶۶

یادداشت

یافتم .... سینمای پیشرو!



تیتر مطلب به اشتباهتان نیندازد، نمیخواهم چیزی دربارهٔ «پیشرو»ها، ولابد «پسرو»ها که بحث داغ این روزها را ساخته‌اند، بنویسم. البته نه اینکه نسبت به این مسأله بی‌تفاوت باشم. اتفاقاً فکرمی کنم که این مسأله‌ی فوق‌العاده مهم وقابل اعتنائی هم هست، اما از آنجا که درعین حال حدس می‌زنم کاسه‌هائی پشت نیم‌کاسهٔ این قضیه باشد، فعلاً از نوشتن چیزی در این باب دست نگهمیدارم.

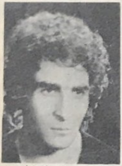
مسأله چیزدیگریست، درواقع‌می‌توانم‌بگویم‌که این ماجرای انشعاب وتأسیس «کانون سینماگران پیشرو» یك مشکل مرا، حل کرد.

توضیح‌می‌دهم. چندسالی‌است (ازهمان زمان‌قیصروگاو) که سینمای‌ما دستخوش‌یك تحول سازنده شده است. ازنوع آن تحولاتی که درکشورهای دیگرهم قراین ونظایر بسیاری دارد. اما برخلاف همهٔ نهضتهای سینمائی کشورهای‌دیگر، سینمای‌متحول ما نامی برخود نداشت که هویتش‌رامشخص سازد. غالباً از آن به‌عنوان «موج‌نو» یاد می‌شود، که اما این‌یك نادرستی‌است، چراکه اصطلاح «موج نو» فقط دوره‌ئی خاص وتمام‌شده ازسینمای‌فرانسه را مشخص می‌سازد و به‌کار دیگری نمی‌آید. وبنابراین استفاده ازواژه‌هائی، عاریتی نظیر «موج نو» (فرانسه) ویا «سینمای نو» (برزیل) همانقدر می‌تواند خنده‌دار به‌نظر رسد که کارآنانکه ــ مثلاً‌به‌مثال‌ــ فیلم «درشکه» چی‌را نئورئالیستی خواندند!...

بنده‌ظرف این‌یکی‌دوساله این‌سرگردانی نام دادن به نهضت جوان‌سینمای بومیمان را داشتم (وحتی ــ شرمسارانه ــ بعضی‌وقتها هم‌ازاصطلاح «موج‌نو» استفاده‌کردم) تا اینکه سرانجام تأسیس‌کانون سینماگران‌پیشرو‌واین‌ایده را به‌من‌داد که پس می‌شود این سینما را با عنوان «سینمای پیشرو» یادکرد ــ که بهرحال درحدیك نام ونشان، اصطلاح بدی نیست. بنده‌جسارتاً به‌رفقای‌مطبوعاتی هم توصیه می‌کنم که ازاین‌پس به‌جای واژه‌هائی‌عاریتی‌نظیر «موج‌نو» و امثالهم‌ترکیب «سینمای‌پیشرو» را به‌کاربرند تاموجودیت‌آن به‌عنوان نام یك نهضت سینمائی هرچه بیشترتثبیت گردد.

جمشیداکرمی

مثل، فریاد در زیر آب..!



● ... غصه‌ام‌شد، برای‌آن مردی که‌بعد یکساعت دل دل کردن واین‌و آن‌پاپاشدن، دست آخردل به دریازد ویك هزارم آنچیزی‌راکه می‌خواست «فریاد» بزند، باصدای‌گرفته ومحجوب و بایك‌جور ترس‌ونگرانی رقت ــ انگیز، زمزمه‌کرد. وگفت که چهار پنج سال است که بیکار و سرگردان‌هرروز و هرشب به دل وامانده‌اش امیدواری می‌دهد که بالاخره درست می‌شود. بالاخره درست‌می‌شود...! نشان بآن‌نشان که‌همین‌آش صدجوش «امیدواری» را‌شش‌ــ‌هفت‌سال‌تمام‌هرشب‌وهرروز، قی‌می‌کند و میخورد. اما هیچی به‌هیچی. تواین‌مدت یکی‌هم سراغ‌ازش نمیگیرد که بگوید: «حرت بچند عمو!؟...»

غصه‌ام شدکه چرا همیشه «فریاد»های مامردم، ــ زنجموره‌ی زوزه مانند وضعیفی بیشتر نیست، و به‌عرش که سهل‌است، تفی به‌روی «فرش»هم نمی‌شود! مثل‌فریادی در زیرآب..!

حرفهای آن هنرپیشه درجه سوم‌وچهارم در یکی ازجلسات پرغوغای‌سندیکای هنرمندان، ــ دردی‌ازدردهای اورامرهم‌نگذاشت که‌هیچ، جنخ‌خیلی‌هاهم‌توپ‌پرشان‌راگرفتندطرفش، که «حرف گنده‌تراز دهانت و... غیره»

غصه‌ام شد برای مردك بیچاره که یك عمر پل وپله بوده برای‌بالارفتن وردشدن‌فلان «غول» پرده‌ی‌سینما، که‌خوش‌بنوشدوخوش بپوشدوچنان‌شود که «اسمش» سقز توی‌دهانها باشد. وصله‌ی‌هرچه‌آدم «دزد» وقالتاق وبی‌پدرومادررا روی‌پرده‌سینمامی‌چسبانندو پیشانی «یکی» که یکی‌دیگررا شریف وخوب وخوشگل ماماني و تودل‌برو نشان‌بدهند. بدبختی هم‌دراینجاست که‌آن یکی‌هم ازکیسه وهم از «آخور» می‌خورد، و این یکی هم‌آنجا وهم اینجا کمیتش لنگ است. بعد... فکرکردم که هیچوقت سابقه نداشته که «شکم‌سیر» از «شکم‌گرسنه» خبر داشته باشد.

حرفهای‌آن هنرپیشه‌ی درجه سوم و چهارم درآن اجتماع «هنرمندانه» بادکنکی‌بود که بی‌صداترکید، یامثل‌فریادی‌در زیرآب!

محسن سیف

رویدادها

غلام زنگی

● محمد یانکی که قبلا در تهیه فیلم «ضعیفه» با ناصر تقدمی سهیم بوده است مذاکراتی با شرکت چهار نام نموده است تا بموجب آن با همکاری این شرکت تهیه فیلم تازه‌ای را بنام «غلام زنگی» آغاز نماید. سناریوی این فیلم را «ایروانی» نوشته است وهنوز بازیگران عمده آن و کادر سازنده‌اش بدرستی انتخاب نشده‌اند.

بازرس مخفی

رضا همراه سناریست فیلم «کی دسته گل را به آب داده» که با موفقیت زیاد تجاری مواجه گشت، اخیراً با استفاده از کتاب «بازرس» اثر گوگول سناریوئی نوشته است بنام «بازرس مخفی» که به تصویب اداره کل نگارشات وزارت فرهنگ و هنر رسیده است. از طرف چند فیلمساز برای ساختن فیلم از روی این سناریو به همراه پیشنهاداتی شده است که وی هنوز بهیچکدام آنها جواب مثبت نداده است.

کامران و اسکار فیلم

● مذاکراتی میان کامران قدکچیان کارگردان جوان فیلمهای ساحره، بندری، و مکافات با مسئولین اسکار فیلم بعمل آمده تا وی کارگردانی فیلمی را برای اسکار فیلم انجام دهد. هم اکنون «سیروس الونده» مشغول نوشتن سناریوی این فیلم است. نام فیلم و بازیگرانش را که احتمالا اوایل شهریورماه توسط جمشید الوندی جلوی دوربین فیلمبرداری خواهد رفت بعداً به اطلاع خواهیم رساند.



«دشمن فیلمی از پرویزی»

☼ خسرو پرویزی که از هفته آینده برای رودکی فیلم کارگردانی فیلم «دیلماج» را آغاز خواهد کرد هم اکنون فیلمی آماده نمایش دارد بنام «دشمن» که این فیلم محصولی است از فیلمکو فیلمز. دشمن که از سوژه‌ای عاطفی و انسانی برخوردار است توسط مازیار پرتو در آبادان فیلمبرداری شده و در آن ناصر ملک‌مطیعی، مرتضی عقیلی، چهره جدید نوش آفرین، حسین گیل، کهنمولی، پریسا و ذکریا هاشمی شرکت دارند. سناریوی دشمن را احمد نجیب‌زاده نوشته و برایش انوشیروان روحانی، موزیک متن ساخته است.

نوش آفرین که اینک فیلم قصه‌ماهان از او آماده نمایش است هم اکنون مشغول بازی در فیلم «پاداش» میباشد وی در فیلم دشمن ایفاگر نقش ستاره اصلی فیلم است و چند آهنگ جدید با صدای عهدیه روی صورت او اجرا شده است.



(طاهر) آماده نمایش

☼ دیاموند فیلم که امسال تاکنون فیلمهای خیالاتی و غریب را بنمایش گذاشته است تا چند هفته‌ی دیگر محصول آماده‌ی نمایش دیگر خود را که «طاهر» نامدارد بروی اکران خواهد آورد. این فیلم را قدرت‌اله بزرگی کارگردانی ورضا انجیروز فیلمبرداری کرده است و در آن منوچهر وثوق، مرتضی عقیلی، لیدادا نتور، سیمین علیزاده چهره‌های جدید شهرام وشاپرک، مهری وداد یان، گرجی، کامران باختر، ملکی، رضی، قاچیک، اکبر مهرمانی و یولیمار شرکت دارند.

سناریوی طاهر را که فیلمبرداری آن در تهران و اصفهان انجام شده «اسمعیل خسروی» نوشته است و برایش «حسین واثقی» موزیک متن ساخته است. بزرگی که قبلا چند فیلم دیگر مثل با شرفها، گردش روزگار را ساخته است سعی نموده در طاهر کاری متفاوت نسبت بکارهای قبلی‌اش ارائه دهد. در عکس منوچهر وثوق و لیدادا نتور را در صحنه‌ای از فیلم طاهر می‌بینید.

تشنه در آب

● نادر ابراهیمی فیلمسازی که اینک مشغول مونتاژ اولین فیلمش «صدای صحرا» است این هفته قرارداد تازه‌ای با شرکت سهامی سینما تئاتر رکس منعقد نموده تا بموجب آن از اواسط مردادماه کارگردانی دومین فیلمش را موسوم به «تشنه در آب» آغاز نماید. در این فیلم که سناریوی آنرا خود ابراهیمی نوشته و توسط نصرت‌اله کنی فیلمبرداری خواهد شد بار دیگر منوچهر احمدی که در فیلم قبلی ابراهیمی هم نقش اول را بازی نموده شرکت دارد و داود رشیدی بازیگر با قدرت تئاتر ایفاگر نقش مهم دیگر فیلم است. نگار نقش ستاره اصلی این فیلم را بازی خواهد نمود.

آقای عین‌اله

● حسن رضیانی قراردادی با شرکت چهار نام منعقد کرده است تا بموجب آن از روی سناریوئی که خود تحت عنوان «آقای عین‌اله» نوشته است، تهیه و کارگردانی فیلمی را که خود نقش اصلی آنرا بازی خواهد کرد آغاز نماید. هنوز سایر بازیگران این فیلم بدرستی انتخاب نشده‌اند.

خوروپف

● خسروی که در چند فیلم آسیستان وحدت بوده است وسابقه‌ی تئاتری نیز دارد سناریوئی بنام «خوروپف» نوشته است که قرار است باشرکت همایون از روی آن فیلمی برای شرکت چهار نام ساخته شود. نام سایر بازیگران و کادر سازنده‌ی این فیلم را بعداً باطلاع خواهیم رساند.

آرمان برسر دو راهی

آرمان بعد از نمایش فیلم «مستأجر» تعداد زیادی سناریوهای مختلف را مطالعه نموده تا یکی از آنها را برای کار تازه‌اش انتخاب نماید و اینک با انتخاب دو سناریو بود دو نوع مختلف برسر دو راهی قرار گرفته است. یکی از این سناریوها از سوژه‌ای جنائی بسبک فیلمهای قدیمی آرمان مثل طوفان در شهرها فریاد نیمه‌شب، دلهره و ضربت است و دیگری یک سوژه ملودرام از زندگی

مردم است، وهمین مسئله باعث گردیده تا نتواند تصمیم قطعی بگیرد. بهمین جهت ازعلاقمندان خود خواسته است تادراین مورد او را راهنمائی کنند که فیلم جنائی بسازد یا عاطفی؟!.

نمایش قصه ماهان

☼ این هفته اولین کپی فیلم قصه ماهان، نخستین محصول سازمان سینمائی «مهر» چاپ و آماده نمایش شد وقرار است برای دریافت پروانه نمایش به اداره کل امور سینمائی کشور ارسال گردد. در قصه ماهان که قرار است بزودی به روی اکران آید کاظمی کسروی، شیراندامی، محمد علی کشاورز، امرالله صابری، گیتی فروهر، ملیحه نصیری وچهره جدید و خوش سیما، نوش آفرین شرکت دارند از نوش آفرین که اینك مشغول بازی درفیلم «پاداش» هست فیلم «دشمن» نیز آماده نمایش میباشد.

قصه ماهان را که برای آن مرتضی حنانه موزیك متن ساخته است جوادطاهری کارگردانی و علی صادقی درماهان کرمان فیلمبرداری کرده است وحسنعلی شریفی تهیه کننده آن است که با نمایش فیلم مزبور تهیه چندفیلم دیگر را آغاز خواهد نمود.

پاداش

☼ سازمان جدیدالتأسیس دیده ازاین هفته باشروع تهیه فیلم «پاداش» کارش را آغازمینماید. این سازمان توسط مصطفی زاده اجرا کننده سریال تلویزیونی «داش

«خاك» در شهریور



☼ مسعود کیمیائی که دیماه گذشته کارگردانی فیلم «خاك» را که محصولی است از استودیو میثاقیه در اندیمشك به انجام رسانده است این روزها سخت بدنبال انجام کارهای فنی آن است زیرا که قرار است از اوایل شهریور ماه در گروه نیاگارا وسینما کاپری به روی اکران آید. بهمین جهت این هفته اسفندیار منفردزاده بلافاصله بامرخص شدن از بیمارستان موزیك متن آنرا ضبط خواهد نمود. درخاك که سناریوی آنرا خود کیمیائی نوشته است باردیگر بهروز وثوقی بازیگر تمام فیلمهای کیمیائی نقش اصلی را بازی مینماید و فرامرز قریبیان چهره جدیدی که با این فیلم معرفی خواهدشد. ایفاگر نقش مهم دیگر آنست. قریبیان قبلا فیلمی هم به اسم «جنگلی بنام نیویورك» درآمریکا بازی کرده است که بزودی در ایران نمایش داده خواهدشد.

نقش ستاره اصلی فیلم خاك رافرزانه کالیدی بازیگر خوب تئاتر بعهده دارد وسایر نقشها راجلال، پروین سلیمانی، گرجی، نظام الدین شقاقیان، گارسیا، گیتی فروهر، ساغر وجعفر والی هنرپیشه وکارگردان معروف تئاتر که برای اولین بار درفیلمی بازی نموده بعهده دارند. عکس فرزانه کالیدی وجعفر والی را درصحنه‌ای از فیلم خاك می بینید.

«تینافیلم وناجورها»

هفته گذشته درصفحه رویدادها خبری تحت عنوان (ناجورها ناجورشد! بچاپ رسیدکه حاکی ازاین بود که فیلم مزبور تهیه‌اش بعللی بعهده تعویق افتاده است. در تماسی که بارضا شیبانی تهیه کننده فیلم مزبور حاصل شد وی اظهار داشت علت اصلی تعویق فیلمبرداری ناجورها درگیری فردین بافیلم «قصه شب» که خود تهیه کننده و کارگردان آن است بوده و بمحض بازگشت وی از انگلستان فیلم مزبور جلوی دوربین خواهدرفت.

مسئله بیماری ایرج صادقپور نیز وقفه‌ای در کار تهیه فیلم پیش نیاورده چون حمید مجتهدی امور فیلمبرداری آنرا عهده دار می باشد که هم اکنون باسعید مطلبی کارگردان جهت انتخاب محل های فیلمبرداری بسفر رفته اند.

پالکی» وکاظمیان تهیه کننده فیلم «خورشید درمرداب» اداره میشود وهم اکنون فیلمهای سرطلائی و آب را نیز جهت پخش دراختیار دارد.

در پاداش که بکارگردانی قدرت‌الله بزرگی توسط علی صادقی فیلمبرداری میشود بوتیمار، نوش آفرین، علی آزاد، شهر آشوب، شهرام، جنتی شیرازی احمدمعینی، شرکت دارند وبرای ایفای نقش اصلی آن با «بهمن مفید» مذاکراتی شده که هنوز به نتیجه نرسیده است.

یاران

☼ آرمان هفته گذشته اکیپی رابرای تهیه فیلم «یاران» محصول جدید سازمان سینمائی مشعل به آبادان رهسپار نمود. این فیلم که سناریست وکارگردان آن فیلمساز جوانی است بنام محمددلجو، توسط پطروس پالیان فیلمبرداری میشود و در آن **آیلین** دختر ویکن، **داریوش** «خواننده رادیو و تلویزیون» **داریوش آریا** «نویسنده مطبوعات» **محمددلجو**، **هنگامه** و **جلال** شرکت دارند واحتمالا خود **آرمان** نیز در آن نقش مهمی رابازی خواهدنمود.

مراجعت از آبادان

● چون شدت گرما در آبادان زیاد بود سازندگان فیلم «تیغ آفتاب» قادر به انجام کار نبودند به تهران مراجعت نمودند تا فیلم مزبور را در تهران بپایان برسانند. درتیغ آفتاب که بکارگردانی امیرشروان توسط احسانی فیلمبرداری می شود، سعید

●لطفا ورق بزنید

راد، شیر اندامی ، نوری کسرائی ، روشنیان و عده‌ای دیگر شرکت دارند .

گرگ بیزار

● نام فیلم «گرگ» محصول جدید شرکت سهامی سینما تئاتر رکس بخاطر تصویب رسیدن سناریوی «گرگ» بنام عرفی تزاد به «گرگ بیزار» تغییر یافت. دراین فیلم که سناریوی آنرا بهزاد فراهانی نوشته و توسط مازیار پرتو در دهکده موجن از توابع شاهرود فیلمبرداری و کارگردانی شده است بهروز وثوقی، اعظم، شهرزاد، تجدد، بهزاد فراهانی، نریمان وجلال شرکت دارند .

بالای شهر ، پائین شهر به نیمه رسید

● تا کنون نیمی از فیلم رنگی «بالای شهر، پائین شهر» بکارگردانی نظام فاطمی توسط محمود کوشان فیلمبرداری شده است و فیلمبرداری صحنه‌های باقیمانده با سرعت ادامه دارد . در این فیلم که محصولی است از استودیو پارس فیلم عارف، مرجان، هوشنگ بهشتی، عبدالعلی همایون ، فریدون نریمان و جمشید مهرداد شرکت دارند.

دیلماج در اصفهان

● روز شنبه سازندگان فیلم «دیلماج» محصول رود کی فیلم جهت شروع تهیه آن به اصفهان خواهند رفت . دراین فیلم که سناریوی آن را احمد نجیب‌زاده نوشته و به کارگردانی خسرو پرویزی توسط جمشید الوندی فیلمبرداری می‌شود ازحام صدر، ایرن، دیانا ، کارولین « ستاره خارجی » و عده‌ای از هنرپیشگان آماتور اصفهانی شرکت دارند .

بازگشت از انگلستان

● این هفته هنرپیشگانی که از یکماه قبل برای شرکت در فیلم «قربون زن ایرونی» به انگلستان سفر نموده بودند بعد از اتمام کار بتهران مراجعت کردند. نخست پوری بنائی وسپس مرتضی عقیلی هر کدام بتنهائی مستقیماً از لندن بتهران بازگشتند وسپس بقیه افراد که برای

«موهان» در مرحلهٔ صدابرداری



● روبرت اکهارت که مدتی بخاطر اختلافی که با «منوچهر طایفه» تهیه کننده فیلم تازه‌اش «موهان» داشت تهیه آنرا معوق نگاهداشته بود اخیراً بعداز حل اختلافش با طایفه مشغول اتمام آن شده است. این هفته با انجام صدا برداری آن، سایر مراحل فنی اش در استودیو هاملت فیلم طی خواهد شد.

درموهان که محصولی است ازسازمان سینمائی سپنتاو توسط جمشید الوندی در تهران، شمال وخرم آباد فیلمبرداری شده، ایرن، ذکریاهاشمی، مرتضی عقیلی، کودك خردسال هومن، کهنموئی وجلال شرکت دارند.

سناریوی موهان‌را جمال امید، نوشته است وروبرت اکهارت با آماده شدن آن کارگردانی فیلم تازه‌ای را آغاز خواهد کرد که فعلا مشغول انتخاب سناریو برای این کار می‌باشد.

درسازمان سینمائی سپنتا منوچهر طایفه بزودی تهیه فیلم تازه‌ای را که جواد طاهری کارگردان آن است آغاز خواهد نمود

ذکریاهاشمی، مرتضی عقیلی وایرن را درصحنه‌ای از فیلم موهان می‌بینید.



محبوب بچه‌ها فیلم تازهٔ «بیك»

☼ جواد طاهری ازفیلمسازان جوان سینمای ایران است که قبل از ساختن فیلم «عزیز قرقی» در تلویزیون ملی ایران فعالیت داشته وهمچنین باهمکاری عده‌ای ازدوستانش فیلم طویلی هم ساخته است بنام «خاطرات یك عیار» که بخاطر ضعف بنیه‌ی مالی در مراحل فنی متوقف مانده است طاهری بعدازساختن فیلم «عزیز قرقی» دوفیلم «نواب» و «عروس ومادر شوهر» راساخت که فیلم دوم اینك آماده نمایش است همچنین برای سازمان سینمائی «مهر» نیز فیلم «قصه ماهان» را ساخته که این فیلم هم اینك آماده نمایش است. فیلم دیگری که طاهری اخیراً شروع بکارگردای آن نموده و اینك آخرین مراحل فیلمبرداریش طی میشود «محبوب بچه‌ها» نامدارد که محصولی است از سازمان سینمائی چهار نام ودر آن یك ایما نوردی، جمیله، علی آزاد، کودك خردسال نازنین، مهری وداد یان هوشنگ سلیم وعده‌ای دیگر شرکت دارند.

فروش فیلمها

☼ فروش فیلم، «نعمت نفتی» تاجمعه گذشته طی ده‌شب نمایش درسینماهای تهران جمعاً ۶۶۸۸۶۳۰ ریال فروش فیلم «نامحرم» طی همین مدت درسینماهای تهران ۶۵۳۲۵۴۰ ریال بوده است. فیلم «غریب» طی سه‌شب اول نمایش درسینماهای تهران ۲۱۲۵۲۳۰ ریال فروش کرده است. جمع فروش فیلم «قیامت عشق» تنها درسینما کاپری تاجمعه گذشته ۳۲۴۳۲۰ ریال بوده است.

فیلم «خوشگذران» جمعاً طی دو هفته نمایش در گروه ۷۷۱۲۶۵۰ ریال فروش نمود و نمایش آن تنها در تراس سینما اونیورسال ادامه یافت .

تهیه یکی دوصحنه به «کویت» رفته بودند مراجعت کردند. درقربون زن ایرونی که اولین محصول سپهر فیلم است و توسط رضا صفائی کارگردانی شده پوری بنائی، سپهرنیا، سرکوب، حسن رضائی، سیمین غفاری، نرسی، آراسته و مرتضی عقیلی شرکت دارند.

عروسك

● امیر نادری سازنده‌ی فیلمهای خداحافظ تهران، تنگنا و تنگسیر ازاین هفته در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کارگردانی فیلم کوتاهی را آغاز مینماید که نام آن «عروسك» است این فیلم را علیرضا زرین‌دست فیلمبرداری میکند. نادری بعد از اتمام عروسك چهارمین فیلم طویل خودرا که «اعدام» نام دارد آغاز خواهد کرد.

ناخدا و باخدا

● نصرت‌اله وحدت تا چند چندروز دیگر، تهیه و کارگردانی فیلم تازه خودرا بنام «ناخدا و باخدا» در استودیو نقش‌جهان آغاز خواهد نمود. دراین فیلم که توسط عزیز رفیعی فیلمبرداری خواهد شد وحدت، منوچهر وثوق، ژاله کریمی و میری نقشهای اصلی را بعهده دارند. وحدت قرار بود فیلم «شوهر قسطی» را بسازد که اینکار راموکول نمود به بعد از اتمام فیلم ناخدا و باخدا.

حبیب

● عباس کسائی از این هفته کارگردانی فیلم تازه خود را بنام «حبیب» آغاز مینماید. این فیلم که محصولی است از شرکت سهامی سینما تئاتر رکس توسط تورج پور مروت فیلمبرداری می‌شود ودر آن بهمن مفیدو جمیله نقشهای اصلی را بعهده دارند.



● عباس کسائی بعد از موفقیت تجاری فیلم «نعمت نفتی» برای کارگردانی چندفیلم جدید ازجانب تهیه کنندگان دعوت شده است که نخست «حبیب» را برای شرکت سهامی سینما تئاتر رکس خواهدساخت.

سر طلائی

● هم‌اکنون آخرین مراحل فنی فیلم «سرطلائی» طی می‌شود و بزودی این فیلم که سازنده‌اش مصطفی‌زاده، اجراکننده سریال تلویزیونی «داش پالکی» است آماده نمایش خواهدشد. درسرطلائی که توسط کمال مطیعی فیلمبرداری شده شیرااندامی، حسن رفیعی، مرسده کامیاب وعده‌ای دیگر شرکت دارند این فیلم را «سازمان سینمائی دیده» پخش مینماید.

بوسه برلبهای خونین!

● هم‌اکنون درمشهد آخرین مراحل فیلمبرداری کار تازه ساموئل خاچیکیان موسوم به «بوسه بر لبهای خونین» توسط کمال مطیعی طی میشود.

ساموئل از بیست ودوسه سال قبل که تازه باکارگردانی فیلم «بازگشت» کارش را آغاز نموده بود بارها تصمیم گرفت که فیلم «بوسه برلبهای خونین» راکه خودسناریوی آنرا نوشته بود کارگردانی نماید ولی هربار بعللی این کار برایش میسر نگردید چون بوسه بر لبهای خونین را نمیتوانست براحتی بسازد واین بخاطر سناریوی غیرمعمولی آن بودکه ازیکسوژه حماسی وعشقی برخوردار است. ولی اخیراً که خود آژیر فیلم را تأسیس کرده است امکانات ساختن آنرا فراهم نمود و برای ساختن آن اکیپی را به‌مشهد برده.

در بوسه برلبهای خونین منوچهر وثوق، کتایون، مستانه جزایری، کامران باختر، چهره‌جدید رخشا، گلپایگانی وعده‌ای دیگر شرکت‌دارند.

درعکس منوچهروثوق، مستانه جزایری وعده‌ای ازسوارکاران فیلم بوسه برلبهای خونین را درصحنه‌هائی ازاین فیلم مشاهده مینمائید.

توضیح

● چند شماره قبل، زیر تصویری از فیلم «صدای صحرا» که **منوچهر احمدی و جمشید گرگین** را در نمائی از فیلم مزبور نشان‌می‌داد، نام جمشید گرگین سهواً ایرج گرگین چاپ‌شده بود که بدینوسیله تصحیح‌می‌گردد.

صدای صحرا نخستین فیلم بلند **نادرابراهیمی** است که جمشید گرگین نیز در آن نخستین نقش سینمائی خودرا ایفا کرده‌است.



از آرشیو فیلم و هنر

«نان» هنر خوردن ...





● این دو فقره عکس (۴×۶) جالب و بسیار دیدنی را از «ته‌تغار» آرشیو فیلم و هنر گلچین کرده‌ایم که بنظرتان میرسد. تصاویر اگر چه هیبت و هیئت آنچنانی را که باید، ندارد. اما دقیق که محو این دو چهره شوید حقیقت «عظمت!» را در - خواهید یافت، و اینکه «نان» هنر خوردن چه سودها که ندارد! یکی از این آقایان «بهروز خان وثوقی» است در عنفوان شباب و در زمانی که شبها خواب هنرپیشه شدن می‌دید! و دیگری هم کسی نیست جز جناب «عارف عارف کیا» خواننده‌ی خوش صدا، در جوانی و شاید در آن روزگاری که همسایه‌ها از تمرین آوازخوانی اش جان به‌لب بودند!

«دیزی» خانوادگی ...!



⚙ فردین، علاوه بر شهرت و اعتباری که با بازی در چند فیلم برای خودش کسب کرد، خیلی‌ها، و خیلی چیزها را هم به‌نوای شهرت رسانید.

از جمله این خیلی‌ها، «دیزی» بود! که بدنبال چند فیلم به اصطلاح آبگوشتی، چنان شهرتی کسب کرد که از زمان اختراعش! تا بحال نکرده بود. بهر حال از تصدق سر همین شهرت است که فردین و خانواده‌ی محترمه را در حال تناول این غذای اصیل و ملی می‌بینیم...!

مثل اینکه ... «شیشکی» ....!؟



⚙ عکس مربوط است به‌پشت صحنه فیلم‌برداری «هالو» و «داریوش مهرجوئی» را می‌بینید در حال صادر کردن دستور و «هوشنگ بهارلو» را در حال،... چه‌عرض کنم! اما حالت، حالت شیشکی است، وقدر مسلم اینست که اینجوری زبان را به‌لبها فشار دادن، آنهم در موقعیتی که کارگردان دارد، دستور صادر می‌کند، هیچ ربطی به کار «فیلمبرداری» ندارد. بهر حال اگر عکس یك لحظه بعد از این عکس را داشتیم، قضیه روشن می‌شد .....!

«باهم» ها...



● مسعود کیمیائی خندان، اسفندیار منفردزاده نگران و نعمت‌حقیقی شادان درچهارچوب یك‌عکس باتفاق فرامرز قریبیان!

این‌چهار تن‌که دراصل البقاقی «پنج‌تن» معروف‌سینمائی هستند، همیشه‌باهم ویك جمع‌را تشکیل می‌دهند.

«کیمیائی» سناریست کارگردان، اسفندیارسازنده‌موزیك متن، حقیقی‌فیلم بردار وقریبیان بازیگر ومهمتر ازهمه‌نفر «غایب» بهروز وثوقی‌است‌که این«پنج‌تن» سینمائی را کامل‌می‌کند.

«فروزان» از پشت...!



✿ دست مریزاد به‌آن دهانی‌که اول بار «گل‌پشت‌و رو ندارد» رازمزمه کردو توی دهانها انداخت. چراکه بـه تجربه ثابت‌شده است که‌حقیقتاً «گل پشت ورو ندارد...»مثل خیلی چیزهای دیگر البته! بر این مدعا تصویر فروزان را شاهد آوردیم ، که تصویری از پشت‌است.اگرچه دروهله‌ی اول بنظرمیرسدکه‌خانم‌خانمها روی دیوار خوابیده‌اند ..؟! اما بعدکه بخاطرخطور کندکه خوابیدن روی دیوار امکان ندارد،اصل‌قضیه آفتابی‌میشود واینکه‌عکس،عکس پشت‌است!

«امیرارسلان» وقوت بازو...!



● جناب«ایلوش رودفلاش» را ملاحظه بفرمایید در حال «پز» دادن، بطریق‌بازوئی! آنهم برای‌کی؟! یـك‌پسر بچه‌ی‌چهارپنج‌ساله‌بنام «کورش کوشان» ویك‌آقای‌لت‌ولاغرو لاجون. بازوی جناب ایلوش بهرحال کـم از«متکا» نیست، حالا بادهم‌که توش‌باشد. اما اینکه‌با آن‌یال‌و کوپال،شاخ‌وشانه کشیدن برای‌یك‌بچه ویك‌آدم‌لاغرجای تعجب دارد...

«بچه گوگوش»....!



✿ گوگوش کـه خب، جای‌خود دارد. خودش‌ونامش وشهرتش.اما این«بچه‌گوگوش» هم دست‌کمی ازنسخه‌ی اصلی ندارد. چه‌ازنـظر زیبائی و جذابیت وچه از بسیاری‌جهات دیگر،چون‌اصل‌است. بهرحال...!

سیاهی لشکر



● «مینو» (آنکه با ضربدر مشخص شده است) پس از درخشیدنی کوتاه در «تنگنای سیاهی لشکری» با مرگی دردناک وصلت می‌کند. او قربانی رؤیاهای رنگین خود می‌شود.



● شناخت مصائب و مشکلات و آرمانهای سیاهی لشکر، تا حدی دست دستگاه سود و سرمایه‌ی فیلمفارسی را رو می‌کند. «راداد» و «بهرامی» در دفتر مجله، مسائل حرفه‌ی خود را مطرح می‌سازند.

● عجم در تعزیه «نعش» و در فیلمسازی «سیاهی لشکر» می‌خوانندش.

فرنگی اسمش را «EXTRA» نهاده است و این «بازیگری است که برای ظاهر شدن در فیلم، بی آنکه لام تا کام حرف بزند، بطور روزانه اجیر می‌شود.»

چنین عناوینی گویای هویت کدر و مهجور اوست. نوزاد، کهنسال، زن، مرد و زشت و زیبا را در بر می‌گیرد. جنس مؤنث جوان حرفه‌ای‌ش زندگی غریبی دارد. از لحاظ منزلت اجتماعی یاك بی‌تشخص است. اخلاقیون نجسش می‌دانند. اکثراً در حاشیه‌ی فقر زده توی خشت می‌افتد و پس از چند صباحی در حاشیه‌هم چانه‌ی آخر را می‌اندازد.

● ضمه و فتحه که برصورتش نشست، خیلی راحت به زباله‌دانی پرتاب می‌شود. تاریك ذهن و عقیم است. آنچنان با روشن بینی بیگانه است که شوره‌زار ترك خورده با باران بهاره، ددری است. لباس‌های چشم‌نواز بوتیك‌ها و زقزق شکم گرسنه، از پرهیزگاری و کف نفس دورش ساخته است.

وقت فراغت «شو» تلویزیونی را خیلی دوست دارد. از جوکهای «تاش» غش و ریسه می‌رود، و تئوری‌های «فرخزاد» برایش وحی منزل است. اگرچه با تجدد هم اندیشه نیست، ولی هم کیس و هم لباس هست گاه ادعا می‌کند که سینما را همینطور الله بختکی و از سر تفنن انتخاب کرده است. دروغ می‌گوید. خانه‌ماندن بی‌بی از بی‌چادری است. اصلش را بخواهی، خواب روزگاری را می‌بیند که کارگردان صاحبنامی با اسب سپید از میان ابرهای انبوه خیال، چهار نعل بسوی او آید و بر عرش اعلای «معروفیت» بنشاندش وجماعت بعنوان یك «فوقستاره» بپایش گل بریزند. ولی بادکنك رؤیای رنگینش همیشه‌ی خدا به ضرب نیش واقعیت درهم می‌ترکد. برخاکستر جای می‌گیرد و حداکثر مقیم تختخواب خصوصی پاره‌ای از کارگردانان می‌شود.

نگاه به ظاهر پر آب و رنگ وخنده‌های دندان‌نماش نیندازد،

موریانه‌ی پوسیدگی در درونش دهان به تهاجم گشوده است. دقت کنی حلقه‌های کبودی محوی را در زیر مژگان بلند مصنوعی‌ش خواهی دید شب در از خیابان های تهران با صدای پای او آشناست. معصوم که نیست، هیچ، پاش بیفتد هفت خط لکاته‌ایست که سنگ‌پای قزوین را از رو می‌برد. با اینهمه ضعیفه است. حرجی بر او نیست. بقول ترقیخواهان «دستاورد بلافصل یك فرهنگ طبقاتی هرزه پرور است».

سیاهی لشکر شهید نیست. واقعیتی است که در سایه‌سار فراموش گشته. فیلمفارسی، بخصوص در چند سال اخیر، برای ارضاء سلیقه‌ها وچشمداشت‌های حقیر تماشاگرانش حسابی از خیل سیاهی لشکر بهره گرفته است، با کمترین دستمزد، با ناچیزترین سپاس. زنجموره‌ی صرف برای او رمانتیك بازی‌ست. ولی شناخت مصائب و آرمانها وفسادش، نه تنها پرده از گوشه‌ای از ساخت اجتماعی موجود برمیدارد، بلکه تا حدی نیز دست دستگاه سود و سرمایه‌ی فیلمفارسی را رو می‌کند. با این احوال هشدار به خانواده ها و باز کردن چشم و گوش دختر مدرسه‌ها هدف این مقال نیست. الحمدلله مددکار اجتماعی تا دلت بخواهد مثل مور و ملخ ریخته است انگاه را از زنی آغاز می‌کنیم که در جنگل مولای زیستن در این

...دار کجا می‌آید.

دیار، عینهو «امیرتیمورلنگ» از سربازی به‌سرداری رسیده‌است. از «استثمارشدگی» به «استثمارگری»! آدمی که پس از گذر از زندگی‌سگی سیاهی‌لشکری، به برکت مقداری ذکاوت و زرنگی، افعی گشته و به مرتبتی‌رسیده است که‌چندین‌سیاهی لشکر زیر دستش و به‌فرمانش کار می‌کنند. او با «صابر» ــ پدر «گوگوش» ــ و «حسن‌دکتر» نامی، مثلث بدست گرفتن زمام سیاهی لشکرها را تشکیل می‌دهد. تك‌و توکی هم «مستقل» کارمی کنند. که اگرمجالی شد بسراغشان‌می‌رویم.

«حدود شش سال‌پیش‌سرم به‌کار خانه‌داری‌گرم بود. نه تا بچه قدو نیمقد از سر و کولم‌بالا می‌رفتند. ازشکم خودم‌وطفلای معصوم زدم تا صنار سه شاهی برای روز مبادا جمع‌کردم. تا اینکه یکی‌ازبستگانم سروکله‌اش پیدا شد و گفت فلانی بیا واین پول راکد راتودستگاه‌فیلمسازی بریز. سرسال نشده توپول غلت میزنی. تاآن‌روز نمی‌دانستم‌اصلا دوربین‌وهنرپیشگی‌چه‌صیغه‌ایست. زبان چرب‌و نرمش‌حسابی‌خوابم کرد. دوهزارتومن پول حلال مملکت را ریختم تو دست او و رفقاش ــ که با دفتر ودستك و کیابیای دروغیشان‌گولم زدند. یك‌مشت ساده‌لوح دیگر را هم تیغ زدند. بعد پاشنه‌ی پا را کشیدند وهنوزهم‌که هنوزست خبری ازآنها نیست.»

با اودرخانه‌اش‌حرف‌می‌زنم. دارد چادرنمازی را می‌برد. می‌گوید، «**برای‌یکی‌ازآشنایان‌است. سوای‌این‌خیلی‌ازلباس‌های‌محلی فیلمهارا خودم می‌دوزم.»**

ازسقف، بریده‌های کاغذرنگی آویزان است. کولر صدای یکنواختی‌دارد و گرمای‌بعدازظهر تابستان به‌آنسوی شیشه‌ی‌پنجره‌ها گریخته‌است. همهمه‌ی‌بچه‌های‌لات جنوب‌شهر ازکوچه‌های پرگرد و خاك تو می‌زنند. «اکواریوم» کوچکی به دیوار چسبیده‌است. ماهی‌های بال‌پهن دیزلای‌یك‌مشت گیاه عجیب سرخس وار وول می‌خورند. قناری چاقی چهچه می‌زند. تلویزیون، یخچال‌وگرام کنارهم رج کشیده‌اند. خانم پیکان هم‌دارد. بااینحال خانه‌قدیمی‌است. با پنجره‌های چوبی و اتاقهای قناس. بوی‌کهنگی اززیررنگ و لعاب بیرون می‌زند. آمیخته‌ای‌از گذشته وحال، وذات‌وظاهراین‌زن را می‌توان درترکیب اشیاء بچشم دید.

سر جریان سرمایه‌گزاری ناچیزش‌دراستودیوی‌کذائی‌باچند نفرآشنا می‌شودکه اورا به «**صابر رهبر**» معرفی می‌کنند. «**رهبر**» دارد «**مردی ازجنوب**» رامیسازد. اورا به عنوان سیاهی لشکر در فیلمش شرکت میدهد.

«بعد تو «پل» و «لوطی» بازی‌کردم. روزی پنجاه تومن می‌دادند. وقتی شدم آرتیس، خواهر، زن‌برادر و یکعده از دوستانم‌را به‌سینماکشاندم. من‌که سابقه‌دار بودم سرگروه شدم. شماره‌ی تلفنم را به استودیوها دادم. و حالا هرکس به سیاهی لشکراحتیاج داشته‌باشد ازپیرو جوان‌گرفته‌تابچه‌ی دوسه‌روزه، براش فراهم می‌کنم.»

یکی‌ازپسربچه‌های‌کوچولوی نحسش گنجشك پروبال شکسته‌ای را توی اتاق ول میدهد. بعد سرو کله‌ی «**ز...**» پیدا می‌شود. سیاهی لشکراست وبا «**بهرامی**» زندگی می‌کند. زیر چانه‌اش دو بریدگی عمیق دیده می‌شود. وازآنها گوشت سرخ بیرون زده است. یادگار تصادفی‌است درراه شمال. بهمراه یکی ازگردانندگان «شرکت‌چهار نام» و برانندگی «**بهرامی**». از خرید برگشته‌وحسابی‌مکش‌مرگ ما لباس پوشیده است.

«بعضی‌ازسیاهی‌لشکرها با من زندگی می‌کنند. بیشترشان بیکس‌وتنهاهستند. ماهی‌دویست

بقیه‌درصفحه ۵۵

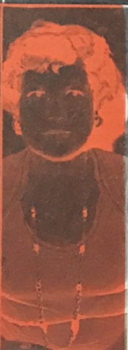
نقداً این‌زن ــ که ابائی نداردازاو تحت نام «خانم بهرامی» یادکنیم ــ وچند تا از «دخترهاش» که‌سفره‌ی دل‌را می‌گشایند.

با اولین نیرنگی‌که شرکت پوشالی «موزیك‌فیلم» سرفیلم‌الکی «**تصادف‌روزبارانی**» به‌اومی‌زند، خودش‌را جمع وجور می‌کند و گیرنده‌هاش حساس می‌شود.

● با اولین‌کلکی‌که شرکت پوشالی «موزیك فیلم»، سر فیلم الکی «تصادف‌روزبارانی» به‌او می‌زند، خودش‌راجمع‌وجور می‌کند وگیرنده‌هاش حساس می‌شود.



● راستش را بخواهید اختلاف با «هوو» مرابطرف‌سینما کشاند. این‌دنیا برام خیلی‌قشنگ بود. احساس‌آرامش می‌کردم.





سینما
در گفت‌وگوئی با : محمود عنایت

دکتر محمود عنایت ، نویسندهٔ آگاه و صاحبنظر مسائل اجتماعی و سردبیر ماهنامهٔ ارزشمند نگین ، در گفتگوئی با نویسندهٔ ما « ایرج صابری » نقطه نظرهایش را دربارهٔ سینما با صداقت درخور اعتنائی آشکار ساخته است .

● با چه توقعی و چه چشمداشتی به سینما میروید ؟

محمود عنایت ، قبلا مقدمه‌ای عرض کنم و بعد به جواب برسیم . سالها پیش در تهران فیلمی نشان می‌دادند بنام «گونگادین» که اگر اشتباه نکنم موضوع آن به مبارزه دسته‌ای از هندی‌ها با انگلیسیان مربوط می‌شد. گونگادین نام یك غلام هندی بود که در خدمت انگلیسیان کار می کرد . در صحنه آخر فیلم، هنگامی که هندی‌ها در پناه کوهی کمین کرده بودند و مترصد بودند تا انگلیسی‌هائی را که ندانسته به کمینگاه آنها نزدیك می‌شدند بدام بیندازند گونگادین بربالای کوه می‌رود و با شیپوری، انگلیس‌ها را از خطر وجود هموطنانش آگاه می کند . من در کودکی چندبار این فیلم را دیدم وهربار که به آن صحنه می‌رسیدم به‌تبعیت ازشور وهیجانی که سایر تماشاگران را فرا می گرفت بی‌اختیار کف می‌زدم. ما همه برای انگلیس‌ها کف می‌زدیم وخوشحال وذوقزده بودیم که هنرپیشه اول فیلم ازمهلکه هندیان جگرخوار نجات یافته‌است. چندسال بعد که دوباره این فیلم را در تهران بروی پرده آوردند، نویسنده یك روزنامه سیاسی مقاله‌ای درانتقاد از این فیلم نوشت که بعدتازه‌ای در برداشت ازفیلم‌های سینمائی درمن ایجاد کرد . او دریغ خورده بود براینکه هموطنانش برای استعمار یعنی قدرتی که ثروت آنها را بتاراج می‌برد وفرهنك آنها را ازمحتوی خالی می کند و ازطریق این فیلم احساس همبستگی خودرا باسایر ملت‌های استعمارزده از دست می‌دهند. آنموقع بود که فهمیدم اگرتنها وتنها درجستجوی هیجان وتحرك به‌سینما بروم دردام مقاصد ریاکارانه‌ای میفتم که فیلمسازان ماوراء بحار بااعمال سیاست خررنگ‌کنی درفیلم‌های خود تعقیب می کنند .

بعد برداشتم ازسینما عوض‌شد. در توقع هیجان وتحرك ازفیلمهای سینما محتاط شدم. بدنبال آن نوع هیجانی رفتم که شریف‌ترین احساسات وعواطف یك انسان را باآگاهی به هویت ملی وموقعیت اجتماعی‌خود تحریك وتقویت کند، هرفیلمی که هیجان سالم وبی‌غل وغشی‌در من ایجاد می کرد وهدف ریاکارانه و غافلگیرانه‌ای درپشت سرنداشت علاقه مرا برمی‌انگیخت . **باین نتیجه رسیدم که فیلم باید مرا تکان بدهد وهنوز نیز بر این سلیقه وورویه هستم.** کم کم فیلمهائی ازسرزمینهای دیگر وفیلمسازانی دیگر دیدم، فیلمهائی دیدم که مبارزه ملتهای محروم وستمزده‌را بادولتهای جابر وستمگر نشان میداد وفیلمسازان این بار جانب ستمدیدگان‌را گرفته بودند.دریك مقیاس کوچکتر، فیلمهائی دیدم که رنج ومرارت طبقات‌محروم یك اجتماع‌را نشان میداد. فیلم «دزد دوچرخه» ازاین دست فیلمها بود وفیلمی بودکه معیارهای پیشین مرا درانتخاب آثارخوب سینمائی بکلی دگرگون کرد. اما باز هم بسبب هیجانی که در من برانگیخته بود مرا شیفته ومجذوب‌خود کرده‌بود. هیجان‌وتحرك هیچوقت از توقعات من‌ازسینما منفك نشده‌است با این تفاوت که باعبرت‌آموزی‌ازتجربهٔ «گونگادین» سعی‌میکنم‌این‌هیجان درجهت آرمانها وعقائد اجتماعی‌ام باشدو مرا به‌آن راهی که درنظرم بیراهه است نکشاند. حالا بعداز گذشت اینهمه سال، میتوانم‌بگویم **که سرشت سینما با «تحرك» پیوندی ناگسستنی دارد.** منظور من تحرك ظاهری وصوری‌نیست . فیلم‌باید در عمق خودش تحرك داشته باشد و از این رهگذر دربیننده هم ایجاد تحرك کند. درست است که فیلم‌سینما رامثل همه‌کس درحال توقف‌و سکون تماشا می کنم ولی دلم‌نمیخواهد که روح و اندیشه من درموقع تماشای فیلم درحال توقف‌وسکون باشد . **سینما کلاس درس فلسفه نمیتواند باشدکه یکمشت سمبل**

● یك وقتی، همهٔ ما برای انگلیسها کف می‌زدیم! ● حساب «هنر»، از ریاکاری وخر رنك کنی جداست ● خشت و آئینه، گاو و قیصر فیلمهائی بوده‌اند که علاقهٔ مرا جلب کرده‌اند.

را بشکل معما ولغزو درقالب صحنه‌های طولانی ولبریز از سکون وسکوت بخورد تماشاگر بدهد. تماشاگری که با کولبار سنگینی ازمفاهیم حل و عقدنشده وغامض فلسفی ازسینما بیرون بیاید ، هم ازفلسفه بیزار بشود و هم ازسینما ـ **درعین‌حال سینما مکتب تعلیمات حزبی هم نیست** ولی با اینهمه ، هیچکدام از این خصائص منافی ومعارض بایك‌فیلم خوب‌نیست. خشك‌ترین وبیروح‌ترین مفاهیم و مضامین میتواند موضوع یك فیلم قرار بگیرد واگر فیلمسازبوئی از هنربرده باشد میتواند ازسنك و چوب هم‌یك‌اثر ارزشمند بسازد . سالها پیش فیلم کوتاهی درتلویزیون دیدم که اگر اشتباه نکنم طرز ساختن پیت‌های نفتی را نشان‌میداد ، یك‌موضوع دم پا افتاده و خشك وبیروح ، ولی فیلمسازکه گویا یکی از برادران گلستانی بود از همین موضوع خشك چنان فیلم گیراو جذابی ساخته بودکه درحد یك فیلم خوب سینمائی مراتحت تأثیر قرارداد، واگرچه‌این‌فیلم‌به‌سفارش کمپانیهای نفتی ساخته شده بود ولی جنبه‌هنری‌آن جنبه‌تجارتی و تبلیغی آنرا تحت‌الشعاع قرار داده‌بود . ازاینجا میخواهم‌نتیجه بگیرم که **ذات وجوهر «هنر» هرآلایش وپیرایشی را درخود منحل میکند. هنرباحساب‌سازی و خررنك‌کنی و ریاکاری‌جور درنمیاید . آقای «هیچکاك» آنجاکه میخواهد تاجرمآب و پولسازبشود و تبلیغ‌سیاسی کند مفتضح میشود ولی آنجاکه میخواهد یك‌احساس شریف انسانی راکه احیاناً درطول‌عمر بلند خودمحض‌نمونه یکبارآنرا تجربه‌کرده به‌بیننده‌منتقل کند شاهکارمیآفریند .**

نمیدانم تأثیرسن وسال‌است یا واقعاًفیلمهای زمانه درنظربنده ازهیجان و تحرك تهی شده که‌هر چه زمان سپری میشود فیلمها در من هیجان کمتری ایجادمیکند.. یك عامل‌مهم‌گرایش نسل قدیم‌به فیلمهای سریال (که خود من‌از طریق‌آنها سینما راشناختم) نیاز به‌قهرمان سازی و قهرمان‌پروری بود . درهمهٔ این فیلمها قهرمانی وجود داشت که علیه جوروظلم‌قیام میکرد وهیجان وتحرك‌تماشاگرها هم‌که اکثراً مردمی ستمدیده و بلاکشیده بودند ازهمینجا بوجود میآمد، نمیخواهم بگویم که‌زمانهٔ امروز به قهرمان بی‌نیاز شده ـ خیر، شاید ازیك نظر«قهرمان» بیش از هروقت دیگرمورد نیاز ماست‌ولی‌می‌توان گفت که‌مردم‌زمانهٔما تخدیرشده‌اند ، و چنان تخدیر شده‌اندکه شانه‌های مجروح آنها هیچ‌فشاری را احساس نمی‌کند. نتیجه اینستکه نیازی هم احساس نمی‌کنند تاقهرمانی پیداشود بار بیداد را ازپشت‌آنها بردارد ، و بسیار طبیعی است که در چنین شرایطی یکمشت زن‌باره‌وشکمباره یکه‌تاز عرصه سینماشوند وتب‌وتاب اسافل‌واعضاءرا ازبازیگر بتماشاگر منتقل کنند. قهرمان‌فیلمهای‌امروز «مرد استثنائی» است که از نظر روحی وفکری موجود اخته‌ای بیش‌نیست و باتحمیق تماشاگرها سایرمردم رانیز اخته می کند . **اخته سازی هدف اصلی اکثر فیلمهای امروزی است** ، یعنی اکثرفیلمهائی‌که در این آبادی نشان میدهند ودریغ و درد که «آخرین تانگو» هنوز به‌اجرای چنین رسالتی توفیق نیافته و از قافله عقب مانده است!

حقیررا عقیده براین نیست که سینما مکتبی‌برای وعظ‌واندرز باشد امادر اینکه سینما لااقل در شرق باید حامل‌یك‌رسالت‌ارزنده اجتماعی باشد جای تردیدنیست، واین‌امرهیچ منافاتی‌باخلق وابداع یك اثربا‌ارزش‌هنری ندارد. این دعوای کهنه«هنربرای‌هنر و «هنر برای اجتماع» ناشی ازنوعی سوء تفاهم درتعبیر وتفسیرمفهوم«هنر» است. کاملترین مفهوم‌هنر همانست که‌در کلام **تولستوی** خوانده‌ام . سرایت وانتقال یك‌احساس‌شریف یاتجربه صادقانه‌ازطریق‌اثرهنری‌ـ چنین اثری در آدم احساس استتیك ایجادمیکند واین‌احساس به‌تعالی روح می‌انجامد. آن شورو هیجان وتحرکی که ازسینماء‌متوقع هستم جزئی ازاین‌احساس‌استتیك است .دراینصورت مهم نیست که اثری صرفاً برمبنای عواطف‌شریف وعوالم خصوصی هنرمند ایجادشده باشدیادرجهت آرمانهاوایده‌آلهای یك اجتماع باشد، مهم‌آنست که‌در ایجادآن احساس استتیك وتعالی روح واندیشه موفق شده‌باشد،اگر موفق نشده باشد هنرنیست،

خواهیدگفت که یك جرعه شیر ، دربیابانی خشك‌و خالی ازآب و علف درکام یك‌انسان‌تشنه،احساس استتیك ایجاد میکند، همچنانکه در کام آن هنرمند ایجاد کرد ، این درست ، اما اثرهنری‌ازآنجا که با روح و اندیشه آدمی سرو کار دارد تأثیرش در ایجاد حس استتیك متوقف نمیشود وروح را نیز تلطیف میکند. این تلطیف‌را بمعنای وسیع‌تری‌بگیرید ؛ ایجاد فضیلت وهمت‌و شرف انسانی وبر انگیختن‌عالی‌ترین وارجمندترین عواطف‌او.

ـ شاید اختلاف بنده‌با دیگران از اینجا ناشی شود که من ذات وسرشت‌هنررا عاری‌و منزه‌ازهر نوع‌رذالتی‌میدانم

● آیا تا بحال‌فعالیتی در زمینه نشر مطالب سینمائی داشته‌اید؟

محمودعنایت،همکاری من‌با مجلاتی که‌سینمای‌مبتذل وتجارتی را رسوامیکردند ودر راه‌اعتلاء سینما صادقانه می کوشیدند ناشی از تصادف نبود،بلکه ازهمفکری وتجانس روحی‌من با کسانی سر چشمه میگرفت که درسایرمسائل اجتماعی نیز عقیده و سلیقه‌ای همانندحقیر داشتند ودرآنمجلات مقاله می‌نوشتند . این همفکری، درفرصت‌های مناسب ما را گردهم میاورد وهنوزهم عامل‌مؤثری در ادامه همکاریهای سابق‌است.

نه تنها در سینما ، بلکه در سیاست نیز ما با یکدیگرهمعقیده بودیم و هستیم،و اگرجزاین‌بود، ازهمان ابتدا هریك از گوشه‌ای فرامیرفتیم.

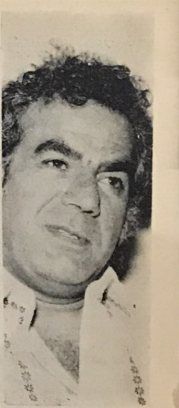
● نظرتان‌راجع به سینمای امروز ایران چیست؟

محمود عنایت ،متأسفم که‌از سینمای‌امروزایران اطلاع‌درستی ندارم. یکی‌دوفیلم مبتذل فارسی رابطه مرا تامدتهای‌دراز‌باسینمای وطنی قطع کرد .بعد«**خشت‌و آئینه**» را دیدم که از آن‌خیلی‌خوشم‌آمد شاید بااین‌دلیل که باتوقع کمتری بسالن‌رفته بودم، بهمین‌دلیل‌شاید از فیلم«**داش آکل**» چندان‌خوشم نیامدچون باتوقع‌فراوانی بسالن رفته بودم. از«گاو»هم‌خوشم‌آمد، و«قیصر»نیزدرمن‌هیجانی‌برانگیخت که تامدتی در ارزیابی آن‌مردد بودم‌از سایر فیلمسازان کم‌وبیش آثاری دیده‌ام ،فیلم خوب همیشه درخاطر من میماند ، اما غیر از چند فیلمی که‌ذکر کردم،ازسایر فیلمهای فارسی که‌دیده‌ام چیزی بخاطرم نمانده است.

بنظر میاید که‌سینمای‌امروز ایران ازدوقطب به افراط‌وتفریط گرایید‌ه‌است،ازیکسو افراط در مقاصد تجارتی وپولسازی بوسیله سکس‌وجنس، وازقطب‌دیگراغراق و مبالغه درسکون فکری‌و فلسفی وگرایش‌به‌مضامین و مفاهیمی که حتی برای فرهنگیان هم‌غیرقابل درك وسنگین‌وثقیل‌است.

«تمام»

سعیدراد و ناص



گفتم همکاریمان را بگذاریم برای بعد، که موقعیت خوبی ایجاد شود تا باهم بازی کنیم ... ولی من بالشخصه از این که شما چنین افکاری دارید خیلی خوشحالم برای اینکه منهم ته دلم با شما موافقم. ولی تنها هستم. نه اینکه فقط من باشم که این افکار را دارم، ولی آنها قوی‌ترند. اگر ما قوی شویم، وضع فرق خواهد کرد.

راد: من تکیه می کنم روی این جمله که آنها قوی‌ترند و اگر ما قوی شدیم ... من فکر می کنم در این چند ساله ثابت شده که نه تنها ما قوی نمی‌شویم، بلکه آنها بازقوی‌تر از قبل می‌شوند.

ملك‌مطیعی: بچه دلیلی اینطور فکرمی کنید؟

راد: من اول می‌خواستم اشاره کنم به فیلم پرفروش ... که فیلم پرفروش لزوما نشان‌دهنده تائید مردم نیست. من بخاطر علاقه‌یی که به سینما و کارشما دارم، نامه‌های مجله‌ها را می‌خوانم. هنوز برای فیلم «سه‌قاپ» شما نامه‌می‌آید ولی برای «مهدی‌مشکی و شلوارك داغ» شما نامه‌نمی‌آید.

ملك‌مطیعی: ولی فروش خوب بوده..

راد: بله، این هست که تهیه‌کننده، از کنار فیلم شما دربیاورد تا فیلمهای دیگری بسازد.

ملك‌مطیعی: شما توجه داشته باشید که اگر من درسال گذشته، فیلم «مهدی‌مشکی» و «خاطرخواه» را نداشتم هیچوقت موفق نمی‌شدم که در فیلم «شورش» بازی کنم. یعنی من باید سرپا باشم تا بتوانم در فیلم «شورش» بازی کنم. تا آن فیلم را بکس دیگری ندهند و بگویند ملك‌مطیعی را می‌خواهیم ... شما اطلاع دارید که این فیلم را قرار بود آقای نصرت کریمی بازی کند، موقعی که در اوج بود ـ و انشاءاله که همیشه در اوج باشد ـ ولی چون یك فیلم او لغزید و فروش نکرد، داستانش را تغییر دادند و طوری درست کردند که من بتوانم رل اولش را بازی کنم.. اینها حقیقت است ... شما فکر می کنید که مثلا آقای جعفری و آقای آرمان هنرپیشه‌های ضعیفی هستند، یکی‌شان بهترین هنرپیشه تئاتر است و یکی بهترین هنرپیشه سینما. ولی آیا کسی سراغ این دو می‌رود؟ شما و طبقه کوچکی که طرفدار فیلم خوب هست، چرا نمی‌توانید به تهیه کننده بقبولانید که با اینها فیلم بسازند؟ برای اینکه فیلمهایشان فروشی نکرده و آنها کم کم فراموش شده‌اند. یك هنرپیشه اگر بخواهد سرپا باشد باید سالی چند فیلم تجارتی پرفروش هم بازی کند، برای مردم. باید بگویم من کسی هستم که هم می‌توانم فیلمی بازی کنم که مورد پسند مردم واقع شود و هم فیلمی که هنری باشد...

راد: صددرصد قبول دارم ولی من یك سئوال داشتم... زمانی که شما فیلم قلندر را بازی کردید، با عاملهای محکم تجاری، و اسم های پولساز: خود شما در صدر، خانم فروزان، آقای بهمن مفید، تشکیلات سپیرافیلم، آقای علی حاتمی و یك سازمان محکم. آیا چه فکر می کردید؟ نه فکرمی کردید که یك فیلم تجاری بازی می کنید یا فیلم هنری؟

ملك‌مطیعی: ما فکرمیکردیم که قلندر فیلم خیلی خوبی باشد، باسابقه‌یی که از آقای حاتمی داشتیم و فکرمی کردیم که فیلم تجارتی و هنری خواهدشد. اما چرا این فیلم فروش نکرد؟. در تمام دنیا، مردم قهرمان داستان را بخاطر خصوصیات اخلاقیش دوست دارند، قهرمان داستان اگر یك کمی آن برتریهائی را که مردم دوست دارند نداشته باشد آن فیلم موفق نمی‌شود من در قلندر، یك قهرمان نیم بند بودم قهرمانی بودم که هیچ کاری انجام نداده بودم و فکرمی کردم قهرمانم بیخودی خودکشی کردم، بی‌خودی عاشق شدم و موفق نشدم. مردم این تیپ قهرمان را دوست ندارند.

راد: این را قبلا تجربه کرده بودید.

ملك‌مطیعی: همیشه من نمیتوانم تجربه کنم، دیگران هم تجربه می کنند. اگر بنا بود آدم همیشه خودش تجربه کند خیلی خوب بود، متاسفانه گاهی آدم گرفتار تجربه دیگران می‌شود. یعنی دیگران هم می‌خواهند با آدم تجربه کنند. این کار را آقای علی حاتمی کرد و فکر می کردیم موفق بشود ولی موفق نشد. در بهترین محل، لباس خوب، داستان خوبی که فکرمی کردیم که زواید و حاشیه‌پردازی کمتری دارد... ولی این دلیل نمی‌شود که بگویید چرا قلندر اینطور شد، با باشمل آنطور شد، مهدی‌مشکی فلان شد...

سعیدراد. من می‌خواستم یك نتیجه بگیرم. پرسیدید که «شما تا کی نظریات شخصی خود را اگر مورد تأیید قرار نگیرید می‌خواهید بقبولانید؟» من انتخاب‌شونده بودم، نه انتخاب کننده. من در این چند فیلم دچار یك فیلم مثل قلندر شما شدم. من هنوزهم انتخاب شونده هستم. درحالی که شما با صلاحیتتان انتخاب کننده هستید. شما فکر می کنید که من انتخاب می کردم؟ من با هشت کارگردانی کار کردم که در سینما فیلم اولشان را می‌ساختند یعنی روی من تست زدند ... من اگر مثلا سرصحنه می گفتم که بهتر است بخاطر برداشتی که از مردم دارم، این کار را نکنم، پیراهن عثمان می‌شد.

ملك مطیعی. من می‌فهمم که شما چه می‌خواهید بگویید. ولی یك مسأله را فراموش نکنید. الان شما آقای سعیدراد هستید و من یك کمی کشدار می گویم ـ من **ناصر ملك‌مطیعی** هستم. امیدوارم که شما در ده سال آینده بشوید ـ باز کشدار می گویم ـ **سعیدراد.** آن وقت می‌فهمید که چه مشکلاتی دارید شما الان از این سینما و این مردم هیچ توقعی ندارید. و در نتیجه هر کس که بیاید پیش شما و بگوید فیلمی میخواهم بسازم با این مشخصات، پول هم ندارم، فکر خوب دارم و می خواهم فیلم خوب بسازم، با آغوش باز می‌روید و با او کار می کنید. ولی در پنج سال آینده یا ده سال آینده، شما توقع دارید. دیگر حاضر نیستید که با هیچ تهیه کننده‌یی با این توافق برسید. قیمت شما مشخص می‌شود و کارتان باید در روال مشخصی انجام بشود. وقتتان باید تنظیم بشود. شما الان نمی توانید در این موقعیت درك کنید. من نمیتوانم به آدمی که الان از راه می‌رسد بگویم بیا با من فیلم بساز. خیلی کمتر میتوانم این کار را بکنم. شما به این اشخاص آوانس داده‌اید که در فیلمهایشان کار کرده‌اید. تهیه کننده‌ها و کادر بزرگ با شما کمتر این کار را میکنند. شما بدون اینکه به دستمزد توجه کنید و یا وقت را در نظر بگیرید با آغوش باز کار کرده‌اید.. یك بار یك نفر حرف خوبی به من زد،

سعید مطلبی بود. گفت سعید راد با نقشه وارد این کار شده و فکر خوبی کرده، آمده که موفق بشود. و حرف درستی زد.

شما یك مقدار رل را از عده‌یی که هم تیپ شما بودند، گرفتید. ارزانی خودتان. به خاطر نرمشی که در این کار از خود نشان دادید. و در این کار موفق شدید. و الان شده اید سعید راد. الان سعید راد را به عنوان هنرپیشه‌یی مخالف هنرپیشه‌های بزرگ میشناسد، این خودش یك رمز موفقیت است...

و این نوید را به شما بدهم که بالاخره یك روزی هم یك عده مقابل شما قرار میگیرند.

این زدوخورد و مبارزه از زندگی

ملك مطیعی رودررو!

● **سعیدراد:** شما باید ازجوانان امیدواری که پشت درهای بسته‌استودیوها مانده‌اند،حمایت کنید...

● **ملك مطیعی:** من ۴۲ سال دارم . دیگر فرصت‌جنگیدن ندارم. مجبورم سازش‌کنم!

● **سعیدراد:** چرا شما در مراسم «سپاس» از من یادنکردید ؟

● **ملك مطیعی:** من چطور می‌توانستم بروم‌آن بالابگویم جای «سعیدراد» عزیزم هم خالی‌است ، درحالیکه

هست و چقدرهم خوب‌است.رقابت و رفاقت.. شما نقشه خوبی پیاده کردید. با این افراد کارکردید. بعضی‌فیلم‌هایشان هم واقعاً خوب بوده و بعضی‌ها هم زیادتأثیرتجارتی نداشته،ولی شما از من که یك هنرپیشه‌ی قدیمی هستم، واقعاً چه می‌خواهید؟ می‌خواهید چه‌نقشه‌یی را پیاده‌کنم؟ بشرطی که مرا در منگنه نگذاریدادر این کار تنها نمانم.باید درنظر گرفت که‌وقتی‌من دستم را دردست آقای سعیدراد می‌گذارم، دوتایی تنها می‌مانیم ؟ باید من هم رفیق رامداشته‌باشم.

سعیدراد ، بله ،این مسایل هست. .. من‌البته‌خوشحالم ازتمام کپلیمان‌هایتان، ولی آقای ملك مطیعی پرسیدید که من‌ازشماچه می‌خواهم . کاش،اولین روزی که وارد سینماشدم،این‌رودررویی‌دابا شماداشتم. ویا باآقایان دیگر.من می‌خواهم کسانی که مورد تأیید هستند ، صلاحیت دارند و بزرگ هستند مثل آقای ناصر ملك‌مطیعی که تریبون‌دارند،موردبحث‌هستند و مثلاهرجادعوت‌بشود،اول‌ازآقای ملك‌مطیعی دعوت‌میکنند،جایی که پول‌هست، اول آقای ملك‌مطیعی‌را در نظر می‌گیرند وقتی دربحثی شرکت دارندديگر صحبت‌خودشان را نکنند .صحبت مرا بکنند که تازه افتاده‌ام درجبهه... نه‌من‌سعید راد.صحبت‌کسانی‌را بکنند که‌پشت درهای‌بسته‌ی‌استودیوها ایستاده‌اند. صحبت کسانی را بکنند که شاید مثل‌من شانس نیاورده‌اند .چون‌من يك مقدار... که‌نه،صددرصد شانس آورده‌ام . در این محیط ... من می‌گویم در این‌جلساتی که آقای ملك‌مطیعی‌دارنددرکنارتهیه‌کننده‌ها که‌من‌فعلا راهی‌ندارم-یادرفرهنگ و هنر،یا درمصاحبه‌های مجله‌یی ، یا وقتی‌برای‌برگزاری سپاس‌دعوت می‌شوند، وبخاطر تمام‌صلاحیتهای تأییدشده‌شان،صحبت‌این‌نوع‌افراد رابکنند.

ملك‌مطیعی،شماصحبتتان‌درست مثل‌دیپلمه‌یی‌است که‌پشت‌دردانشگاه ایستاده می‌خواهددرکنکورشرکت کند، وبعدبه‌یك‌وزیرایرادمی‌گیرد که شماپشت میزت نشسته‌ای و به فکرمن‌نیستی ... این‌راپای‌غرور نگذارید ، من‌یك مقایسه دارم می‌کنم‌ازنظرسوابق من به‌حدنهائی دراین‌کاررسیده‌ام.. آقای‌سعیدراد باید تأمل‌کند. آقای سعیدراد هم يك‌روزدرکارسینما وزیرخواهدشد. ولی من‌چه خبطی ممکن‌است‌کرده باشم. آقای‌داد شروع‌کارش را می‌گذرانند. من‌هم‌بیست‌وپنج سال پیش‌درست مثل‌شمابودم. آمدم و اولین صحنه‌ی فیلم را در «شکار خانگی» بازی‌کردم. وآن‌وقت‌هم گنده‌ترازما بودند.خانم روحبخش آقای‌تفکری، که اصلااعتنا به ما نمی‌کردند. شمااگر درآن محیط بودید ، واقعاً خفقان می‌گرفتید . من‌الان‌باشماچقدرخوب‌حرف‌میزنم وچقدراز صمیم‌قلب می‌خواهم که شماواردکارما بشوید. بیست وپنج سال‌پیش‌اینطورنبود، بخل‌وحسادت خیلی بیش‌ازاینها بود.

سعید راد، من‌آن کلمه را نمی‌خواستم‌بکارببرم. من‌می‌خواهم بگویم که شماوضع‌راعوض کنید که اگرروزی‌اسم مراهم کشدار تلفظ کردند، من‌هم‌اگرروزی‌تریبونی بدست‌آوردم،یادم‌باشد که‌روزی‌آقای ملك‌مطیعی‌مرا تأیید‌کرده.. که من دچاروضع بیست‌وپنج‌سال‌پیش‌شما نشده باشم.

ملك‌مطیعی ، بله ولی‌تمام اینها شامل‌مروزرمان‌می‌شود. شما حتماً يك‌روزی خواه‌ناخواه جای مراخواهیدگرفت ویك روزدیگر هم‌کس‌دیگری‌جای‌شماخواهدآمد. مشکلات‌کاررا من نمی‌توانم برای شماتوضیح بدهم. شماخودتان‌باید واردکوران‌کاربشوید.تا بفهمید که صددرصد نمی‌توانم الان‌هرچیزی راکه سعید را می‌خواهد انجام بدهم .

سعیدراد، من‌توقع آنچنانی ندارم که آقای ملك مطیعی‌کار و زندگیش را زمین بگذارد و به‌خاطر خواست سعیدراد ، کارکند.. کاش این‌راهمه بخوانند. مافیلمبرداری داشتیم‌درآبادان و ازتلویزیون مراسم‌سپاس‌رامی‌دیدیم ومن‌آرزویم این بودکه‌آقای‌ملك‌مطیعی‌بخصوص، اسم‌مرابیاورد.

ملك‌مطیعی، چرا، چه‌جوری؟

(ادامه‌دارد)

کارگردانی فیلم



نوشتهٔ : ریچارد . ال . بیر

ترجمهٔ : جمشید اکرمی

«۲»

فصل اول

اهمیت نقش کارگردان

● عالیجناب، کارگردان !

پیش‌از‌این، درتاریخ سینما هرگزچنین‌موجی ازعلاقه‌وکشش صادقانه نسبت به‌فیلم‌ساختن جریان نداشته است. بیش‌از سیصدکالج درایالات متحده درسهائی درزمینه‌آموزش فیلم عرضه می‌کنند،وبیش ازشصت‌کالج نیز ازاین میان، مدرکهائی دراین زمینه به دانش‌آموختگان خود می‌دهند. حتی برخی ازدبیرستانهای‌این کشورنیز کلاسهائی درخصوص‌آموزش فیلمسازی برای دانش‌آموزان علاقمند خود تشکیل می‌دهند... خلاصه‌آنکه «فیلم» داردبه‌سرعت،هنرشاخص وبرتر نسل حاضرمی‌شود.

درك عمیق وجامع موضوع سینما به‌بررسی ژرف‌کاوانهٔ طرز کارکسی می‌انجامد که(امروز بیش‌ازهروقت دیگر) مسئولیتی‌خطیرتر نسبت به‌آنچه که به‌عنوان فیلم تن به‌پردهٔ سینما می‌ساید، برعهده می‌گیرد. واین‌شخص، آنسان‌که همهٔ خبرگان فن معتقدند،کارگردان فیلم است.

زمانی‌بود، نه‌چندان دور، که اغلب سینمادوها قبل‌ازتماشای یك فیلم می‌پرسیدند، «**کی توش بازی‌کرده ؟**»، واگرپاسخ، نامی جز نامهای افسانه‌واری مثل **کلارك گیبل** یا **کاری گرانت** و یا هر «سوپراستار» (فوق ستاره ــ م) دیگری می‌بود، احتمال‌آنکه صفی طولانی از «مشتاقان»، خارج ازسینمـا ، بیقرارانه به‌تماشای فیلم بشتابند، بعید می‌نمود. بانیان وحامیان نظام «ستاره‌سازی» کارشان را خیلی‌خوب انجام داده بودند،دنیا، درحالتی به‌سان‌یك‌هیپنوتیزم شده، باور داشته بودکه بزرگترین وباارزشترین جزءانتزاعی یك فیلم، بازیگرآن فیلم‌است. گرچه هنوزهم بسیارکسان هستندکه یك فیلم را با ستارگانش به‌جا می‌آورنـد . مع‌الوصف ، نیز، گرایش محسوسی به‌جستجوکردن و جداکردن فردی هست‌که بتوان وی را مسئول حاصل کلی‌کار دانست . « فیلم » مکان خودرا به‌عنوان یك موضوع فرهنگی درفضاهای‌آکادمیك یافته است،«کارگردان جدید» درکوکتل‌پارتیها ، جایگزین «نویسندگان» شده است‌که‌پیش‌ازاین خودشان وکارهاشان سوژهٔ داغ چنین محافلی بود.

شأن‌واعتباری‌که امروز برای «کارگـردان» قائل‌میشوند ، سرچشمه‌ازمقاله‌ئی درمجلهٔ فـرانسوی «کایه‌دوسینما» به‌سال ۱۹۵۴ گرفت. فرانسواتروفو، یك‌منتقد فیلم نامدارکه سودای فیلم‌ساختن درسرداشت، نوشت‌که «فیلم» یك‌هنرگروهی‌نیست بلکه بیشترنتیجهٔ یك‌حاکمیت واحاطهٔ انفـرادی‌است برداستان، بـازی‌وفیلمبرداری سازندهٔ یك‌فیلم ، در کارش می‌تواند همـان‌آفرینش‌شخصی را داشته باشدکه یك هنرمند نقاش ، یامجسمه ساز ، و یایك مؤلف ادبی در کارش دارد .

تروفو، کارگردان را به عنوان «مؤلف» واقعی فیلم‌تمام شده ازسایـر اعضای‌کادر سازنـده یك‌فیلم جدامی‌کند. «تئوری مؤلف» فیلمسازی ازهمینجا می‌آید .

ازاین‌زمان به‌بعد میلیونها دوستدارجدی فیلم ، به‌حمایت و جانبداری‌کارگردانهای مورد علاقه‌شان برخاسته‌اند و در فیلمهای آنهـامهرماندگار و بـه‌گفتهٔ خـودشان خطاناپذیر «مؤلف» را یافته‌اند. به‌ناگاه جشنواره های فیلـم از هردوسوی اقیانوس اطلس سربرافراشتند. فیلمهای **هیچکاك، هیوستن، فورد** و **وایلدر** جمع آورده شدند و همچون‌آثار باستانـی «جدیدالاکتشاف» بحرالمیت بررسی‌شدند ! حتی **دان‌سیگل** کارگردان شایسته، ولـی‌قدرنشناختهٔ فیلمهائی مثل **کوگان** و **مدیگان** هم‌سرانجام به‌مقامی کـه سزاوارش بود رسید وبسیاری ازفیلمهای اودر «جشنوارهٔ فیلمهای سیگل» در پاریس به‌نمایش گذاشته‌شدند . سخنی کـه سیگل درمراسم افتتاحیه این‌جشنواره ــ وقتی که ازوی‌خواسته‌شد خطاب به‌جمع حـاضریك سخنرانی ایرادکند ــ برزبان راند، به‌وضوح شگفتی برانگیزبود : «**شماهاکجابودید وقتی‌که من‌بهتان احتیاج‌داشتم ؟!**»

درشرایطی که‌نظریهٔ «مؤلف» اعتنا وعلاقهٔ بسیاری‌ازسینمادوهای‌آمریکائی را برانگیخته‌است، وکمپانیهای فیلمسازی رفته‌رفته به‌کارگردانها استقلال‌وآزادی‌کامل بخشیده‌اند، یك‌حوزه مانده‌است که‌کارگردان درآن‌هنوز قدرت مطلق‌نیست، واین‌حوزهٔ سریالهـای تلویزیونی‌است‌که درآن‌هفته به‌هفته هرفیلم بایدنسبت به‌یك‌خط از پیش‌تعیین‌شدهٔ داستانی ادای‌اقتداکند وکاراکترهائی تغییرناپذیـر را به‌یادآورد . برخی‌از نمایش‌های‌تلویزیونی‌درطول‌برنامه‌های‌یك فصل بیش‌ازیك دوجین کارگـردان عوض‌می‌کنند. هـریك از این کارگردانها‌یك‌سبك‌متفاوت برای‌فیلم‌ساختن‌دارند، ولی‌بهرحال کاراکتر پردازی هیچ‌هفته‌ئی نبایدتغییری به‌خودبپذیرد.

مردی‌که به‌همهٔ‌عناصر نمایش‌تلویزیونـی شکل‌می‌دهد، تهیه کننده‌آنست که معمولاً‌یك‌نویسنده و غالباً خالق‌ایده اصلی‌نمایش یا سریال‌تلویزیونی‌است. اوباید برکارنوشتن‌داستانهای‌هرقسمت‌سریال نظارت داشته‌باشد واطمینان حاصل نمایدکه نویسندگان مختلف از نظـرسبك نگارش به‌سازکاری و هماهنگـی با یکدیگر می‌رسند ؛

همچنین بایستی مطمئن شود که نمایش با اعتنا به فرمی که «فیلم راهنما» تثبیت کرده است، تدوین یابد. پس با حذف همکاری در تهیه داستان و قدرت اجرائی در زمینهٔ تدوین، از وظایف کارگردان، تنها یک مکان برای وی به جای می ماند که میتواند ارزش های حرفه ئی خود را نشان دهد، و آن هم صحنهٔ فیلمبرداری است.

جدلها و اختلاف نظرها هرچه باشد ــ برله یا برعلیه ــ بهرحال این ایده که کارگردان یك قطعه فیلم را «تألیف» می کند، تنها در شرایطی حقیقت دارد که کارگردان ایدهٔ اصلی را اندیشیده باشد، و دستی در نوشتن سناریو داشته باشد. جریان تهیهٔ فیلم را تحت نظارت داشته باشد، و سرانجام برهمهٔ موانع نامحدود سر راه فائق آید. همه کارگردانها باید بر مسائل پیچیده فنی احاطه و آگاهی داشته باشند، اما کارگردانهای بزرگ خصوصیتی برتر از این دارند ــ آنها استعداد جای دادن پیچیدگیهای احساس های بشری را در قالب یك کل قراردادی و فرمایشی دارند.

● چهارصد نفر خوشبخت

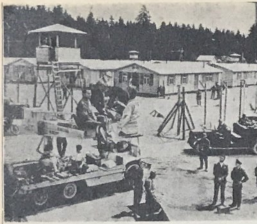
به نظر می رسد هر کس که بنحوی با حرفه های تلویزیونی یا سینمائی سروکار دارد، پنهانی یا آشکارا هوای کارگردان شدن در سر داشته باشد. مدتها پیش شایع شد که این شغل، نان و آبدارترین شغل حرفهٔ سینما است. سال ها نویسندگان و آکتورها سرسختانه با این نقطه نظر مخالفت کردند، اما سرانجام آنها هم تن به واقعیت دادند.

فرانك کاپرا یك وقتی در نطق گشایش ضیافت سالانه سندیکای کارگردانهای آمریکا چنین گفت،

«شب بخیر، باخوشوقتی به همه شما کارگردانها خوشامد می گویم. من بخصوص مایلم به شما «نویسنده ـ کارگردان ها «بازیگر ـ کارگردان»ها، «تهیه کننده ـ کارگردان»ها، «بازیگر نویسنده ـ کارگردان»ها؛ «نویسنده ـ تهیه کننده ـ کارگردان»ها؛ وکارگردان ـ کارگردان»ها! خوشامد بگویم».



● پل نیومن دوربین دستی «آریفلکس» را برای فیلمبرداری نمائی از همسرش جووان وود وارد به دست گرفته است (راشل. راشل). نیومن یکی از آخرین ستارگانی است که به جرگه کارگردانها پیوسته است



● جان استرجس در تدارك گرفتن نمائی از «جیمز گارنر» و «ریچارد آتن برو»، (زندانیان یك بازداشتگاه جنك) برای فیلم «فرار بزرك». استرجس پیش از آنکه با کارگردانی فیلمی با همکاری ویلیام وایلر به جرگه کارگردانان بپیوندد مونتور فیلم بود.



● ریچارد بروگز چهره ئی از یك مولف که فیلمهایش را هم مینویسد هم کارگردانی میکند و هم تهیه میکند. وسترن عالی او «حرفه ئیها» هنوز از نظر پرداخت تکنیکی همتائی نداشته است. تصویر روی را در حال هدایت همسرش «جین سیمونز» برای فیلمبرداری صحنه ئی از «پایان خوش» (در تهران زن و آرزوهایش) نشان می دهد.

البته جمعیت حاضر به این حرفها خندیدند و آنشب «جایزه کارگردانها» برای بهترین کارگردان سال که چشمهای بسیار به آن دوخته شده بود، به «**ویلیام وایلر**» تعلق گرفت که صرفاً یك «کارگردان ـ کارگردان» بود.

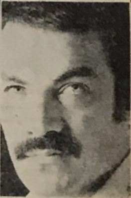
طبق آخرین آمار، سندیکای کارگردان های آمریکا، ۲۲۸۷ کارگردان عضو دارد، سازمانی است که تمامی فعالیتهای کارگردانی تئاتری و تلویزیونی را ــ چه کارگردانی فیلم و چه کارگردانی نمایشهای زنده ــ می پوشاند. شعبهٔ نیویورك این سندیکا ادعا میکند که ۹۲۸ کارگردان عضو دارد، شعبه غرب میانه ۱۷۰ عضو دارد، و شعبه هالیوود هم ۱۱۸۹ عضو. این ارقام تا حدودی گمراه کننده اند، زیرا که جدول

بقیه در صفحه ۵۷

کی، سر گرم چه فیلمی است؟



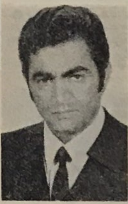
⚙ «نصراله وحدت» که فیلم اخیرش «خوشگلدان» بافروش خوبی روبرو شد کارگردانی فیلم جدیدی راموسوم به «**شوهر قطی**» آغاز کرده است که در آن ژاله کریمی باوی همبازی میباشد. وحدت قصد دارد فیلم دیگری را موسوم به «مواظب کلاهت باش» برای مهرگان فیلم بازی و کارگردانی کند.



⚙ «سعید راد» که از روی فیلمهای خروس، خشم و خون، آب، سالومه آماده نمایش می باشد هم اکنون مشغول بازی در فیلم «تیغ آفتاب» محصول سینما تئاتر رکس میباشد. فیلم را امیر شروان کارگردانی و احسانی فیلمبرداری می کند و شیر اندامی باوی همبازی است

⚙ «رضا فاضلی» که چندی قبل فیلم «جنوبی» ازوی بروی اکران آمد، هم اکنون مشغول بازی در فیلم «مغربی» است که در آن با منوچهر وثوق ـ شهناز تهرانی ـ و چهره جدید پریچهر پاکان همبازی میباشد.

فاضلی تصمیم دارد بزودی فیلم دیگری را بنام «مصطفی لره» جلو دوربین ببرد. این دو فیلم را وی کارگردانی می کند.



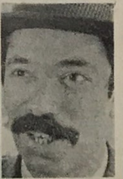
⚙ «پوری بنائی» هم اکنون در آخرین صحنه‌های فیلم «قربون زن ایرونی» شرکت می کند. این فیلم توسط رضا صفائی در اروپا و ایران کارگردانی می شود و سپهرنیا که خود تهیه کننده فیلم است همراه



ناصر کوب ـ حسن رضائی ـ سیمین غفاری و مرتضی عقیلی همبازی پوری بنائی میباشند.



⚙ «شهناز تهرانی» هنرپیشه‌ای که سینما را به تلویزیون ترجیح داده و فعالیت زیادی در سینما دارد. هم اکنون بازی در فیلم «پشمالو» بکارگردانی فخیم‌زاده را تمام کرده و مشغول بازی در فیلم (مغربی) با (رضا فاضلی) است. در فیلم (پشمالو) مرتضی عقیلی، حسین گیل، گرجی، فخیم‌زاده و بهمن مفید نیز بازی دارند.



⚙ علی نصیریان بعد از فیلمهای گاو ـ هالو ـ پستچی، و بعد از یك کناره گیری نسبتاً طولانی باردیگر در فیلمی بکارگردانی «فریدون گله» شرکت میکند این فیلم «نخجیر» نامدارد که اولین محصول سازمان «سی‌ماسیم» میباشد.

⚙ «عارف» خواننده پرکار بعد از مدتها کناره گیری از شرکت در فیلمها باردیگر با فیلم «پائین شهر، بالای شهر» فعالیت مجدد خود را شروع میکند. هم اکنون بیش از نیم ساعت از این فیلم توسط محمود کوشان بطور رنگی فیلمبرداری شده است.

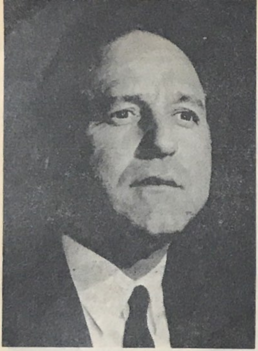


⚙ «بهمن مفید» که فیلم «غریب» ازوی روی اکران است در آخرین فیلمش که «مکافات» نامدارد شرکت می کند. این فیلم که در واقع سومین کار کامران **قدکچیان** است توسط جمشید الوندی فیلمبرداری میشود و منوچهر وثوق ـ حسین گیل ـ مهدی فخیم‌زاده و مستانه جزایری با بهمن مفید همبازی میباشند.



آیا این صدای حقیقت است؟!

گفتگوئی تازه با سیامك یاسمی



«۲»

البته نمی گویم که آن دو فیلم موفقیتی بدست آوردند. ولی اینراهم قبول ندارم که این فیلمهای فستیوالی اخیر هم توفیقی بدست آورده باشند. پس نه آنها موفق شدند ونه اینها. اما گرفتن یك دیپلم و تشویق نامه و نمایش در خارج از برنامه اصلی و این سری ادعاها که هیچ دردی از دردهای سینمای ایرانی را درمان نخواهد کرد.

اینکه چندتا از نشریات خارجی برمیدارند وچند کلمه در باره‌ی یك فیلم ایرانی ویك کارگردان می نویسند، هرگز نمیتواند دلیلی برعظمت وشوکت آن فیلم وآن فیلمساز باشد.

اصلا این ادعاهای پوچ و بی‌اساس که تازه گیها مدشده، چه دردی را دوا می کند؟ اگر فلان فیلمساز ایرانی که هنوز روحیات وخلقیات مردم خودش رانمی‌شناسد، دست به ساختن فیلمی زدو بعد با دوز و کلك و با شل کردن سرکیسه ویا رفیق‌بازی یك نویسنده‌ی خارجی را واداشت که چند کلمه درباره‌ی خودش و فیلمش درفلان مجله‌ی کم اعتبار و بی‌اهمیت خارجی بنویسد، آیا این میشود درخشش وپیروزی سینمای ملی ایران؟!

● **با این همه، هرگز نمیتوان منکر پیشرفت سریع و حرکت روبترقی، سینمای ایرانی نسبت به چندسال پیش بود؟!**

یاسمی- البته، کسی منکر پیشرفت وترقی نیست. سینماهم مثل هر عامل دیگری مشمول گذشت زمان و درنتیجه تغییر و دیگر-گونی میشود.

دلیلی ندارد که سینمای ایران هم طی این چندساله‌ی اخیر- بخصوص با این پیشرفتهای سریع مملکتی در جازده باشد وپیشرفت نکرده باشد. ودر حقیقت این پیشرفت یك حرکت اضطراری وغیر قابل اجتناب است.

اما حرف من بر سر این است که پیشرفت سینمای ایران درمدت زمان میان «گنج قارون» وفیلم «درگیار» که بنظر من فیلم خوبی است، خیلی اندك بوده است. و با هیچکدام از پیشرفتهای مملکتی در سایر شئون منطبق نیست.

● **اما، چرا شما مشمول این دیگرگونی وتحول زمانی نشدید؟ وچرا این اضطرار و جبر گذشت زمان، نتوانست هیچ گونه تغییری در فیلمهای شما بوجود بیاورد؟!**

یاسمی- من اگر کاری انجام نداده‌ام، حداقل ادعائی هم نداشته‌ام اما دیگران چه؟ آنهائی که بلافاصله بعد ازساختن یك فیلم خودشان را نابغه‌ی دهر می‌پندارند.

آنهائی که عنوان موج نو را برای خودشان انتخاب کرده‌اند. درحالیکه کدام موج نو؟! اگر منظور ازموج نو فیلمی است که در آن از رقص وساز و آواز خبری نباشد. این که نمیشود موج نو یا کهنه! موج نو یعنی دگرگون کردن، یعنی موجی که بیاید و همه‌ی زیربنای پوسیده وپوشالی سینمای گذشته را بشوید و ببرد وبرپایه‌های تازه یك سینمای جاندار و زنده را بنا نهد. ونه نسیمی که حتی نتواند آبی را تکان بدهد.

● طی حرفهاتان گفتید که «موج نو یعنی موجی که بیاید زیربنای پوسیده وپوشالی سینمای گذشته را بشویدو ببردو یك سینمای جاندارو زنده بنا نهاد...» خب این حرف در همین محدوده‌ی «حرف» بودنش، درست واساسی است. اما آیا شما خیال می کنید، چه دستهائی باید در پی‌ریزی این «موج»ی که حرفش را بمیان آورده‌اید دخیل باشد، سینماگران گذشته؟ و یا همین جوانانی که از گرد راه نرسیده، تکان شدیدی به پیکر خموده‌ی فیلم‌فارسی داده‌اند؟- که بهیچوجه هم نمی‌شود زیربش زد!- اگر امید به گذشتگان به‌بندیم که خیال می کنم نودونه درصد، امیدی واهی باشد، چون همینها بودند که سینمای «پوشالی» را «خوراك جبری» تماشاگر فیلم ایرانی کردند.!

یاسمی - اینکه می گوئید «سینماگران کهنه کار فیلم ایرانی» گرایش به ابتذال را درمیان مردم رواج دادند و یا بعبارت دیگر با ارائه فیلم بد ومبتذل - قهراً و جبراً - تماشاگر فیلم ایرانی را بدیدن فیلم بد عادت دادند، تاحدودی شاید درست باشد، اما اینرا هم نباید ازیاد برد که همین سینما-گران بقول شما قدیمی و کهنه کار بودند که اصولا سینمائی دراین مملکت درست کردند. حالا تحت چه شرایط وباوجود چه مشکلات وکمبودهائی اینکار را کردند، حدیث مفصلی است که از بحث ما خارج است.

من می‌خواهم این «حقیقت» را بگویم، حقیقتی راکه خیال نمی کنم بهیچوجه بشود منکرش شد ویا بقول شما «زیربش زد». و آن اینست که سینمای امروز ایرانی که بقول شما تکان خورده و پیشرفت سریعی هم کرده- وبگمان من پیشرفتش اندك وناچیز بوده- همه چیزش را ودرمعنا موجودیت فعلی‌اش را به همان فیلم سازان قدیمی مدیون است که با هزارجور خون‌دل خوردن ومرارت، سینمارا دراین مملکت رواج دادند که حالا یك عده‌ای بیایند درفضای همین «سینما» به ترکتازی بپردازند و هزارجور ادعا وادا در بیاورند. اما درمورد اینکه گفتید چه دستی باید موج نورا بوجود بیاورد، من خیال می کنم که این «دست» می‌تواند یك دست جدید باشد درحالیکه می‌تواند یك دست از همان دستهای قدیمی هم باشد. اما مهم اینست که صاحب این دست «زمان» وموقعیت را دریابد وبشناسد، و بداند که

بقیه در صفحه ۶۷

از شاعر موج نو ، دربارهٔ سینماگران موج نوی ایران!



«مطلب این‌هفته‌که نظرهای احمدرضا احمدی‌را در بارهٔ نقد فیلم ومنتقدین فیلم‌منعکس‌میسازد، سومین قسمت‌از گفتگوی نویسنده‌ما ایرج‌ـ صابری» با احمدرضا احمدی است .

هرسه قسمت این مصاحبه روی‌نوار ضبط شده ودردفتر مجله موجود است .

درباره نقدفیلم ومنتقدان چه‌میگوئید؟

احمدرضا احمدی ـ ازسال‌های ۳۵ یا ۳۶ بنظرم نقد در ایران‌جدی‌شد. نوشته‌هائی در بارهٔ سینما از **فرخ غفاری** درمجله پیام نوین مجله‌ی‌صدف با امضای.ی. فارغ. دراین‌مقاله بود که‌غفاری گفته بودجان‌فورد جلوی‌اسبش نتوانسته کتررا قرار نمی‌دهد واین باعث جنگ آقای غفاری و آقای‌کاوسی شدو ادامه‌ی‌آن نقدی‌بود که‌آقای غفاری درباره فیلم شب‌نشینی درجهنم‌نوشته‌بودند(مجله‌ی‌آشنا به‌سردبیری‌فرهنگ‌فرهی) درسال‌های قبل‌از ۳۶ نقدفیلم دشنام به‌هالیود وسرمایه‌داری"بی‌پدر که سینمارا خراب‌کرده است وفیلم‌سقوط برلین که‌شاهکار است. که تصدیق می‌فرمائید ربطی به‌سینمای‌جدی نداشت. بعدنام **طغرل افشار** مرحوم. **کاظم‌اسماعیلی بابک ساسان** ودوسه‌مقاله از **فریدون رهنما** درمجله‌سخن درباره‌ی فیلم«دزدبندر». سال ۳۵ **پرویز دوائی- پرویز نوری -هژیر داریوش** وآقای **هوشنگ کاوسی** که‌تازه ازاروپا باز گشته بودند ـ شروع به نقدفیلم کردند. آقای‌کاوسی خواننده بیشتری داشتند. آقای‌هژیرداریوش‌درمجله امیدایران نقدفیلم می‌نوشتندو آغازجنگ آقای‌کاوسی وداریوش. آقای‌کاوسی معتقدبودندکه‌آقای داریوش ازنقدهای ایشان استفاده‌می کنند. مطلبی ازآقای‌کاوسی‌از مجله‌ی«فردوسی» شماره ۲۰ـ۲۷۹ بتاریخ ۹ بهمن ۱۳۳۵ درباره‌این قضیه‌نقل‌میکنم: واما. ماویک‌دزد.ازدوشماره‌پیش راهی‌راکه یکی‌از «نویسندگان»صفحه سینمائی مجلات درپیش گرفته برای‌خوانندگان شرح‌دادیم دوقسمتی‌راکه بازملاحظه میکنید دنباله آنست ازیک‌مقاله نیم‌صفحه مربوط بفیلم مکزیکی «راندهشده» بطوریکه دیدید چهار جمله‌کامل ازلحاظ مضمون‌وحتی‌انشاءتقلید شده است. رونوشت‌های دیگری ازمقالات‌مربوط بسینمای ایتالیا وسینمای اکسپرسیونیست وجود داردکه ارائه‌خواهد شد.

اصل‌مطلب«آقای کاوسی»، «درابتدام کاربل‌فیکه‌روآ که‌دستیار پل‌استراند درفیلمبرداری «عاصیان‌آلواردو» بودوسبک‌فیلمبرداری.

ادواراتیسه اوپراتوراین‌نشین راتحسین و تمجید میکرد . بهمکاری‌انتخاب‌کرد، ثمراین‌دوستی‌اثری‌است‌بنام، «ماریاکاندلاریا» عناصرتاریک ومملوازدودلوکوموتیو نموداخاطرحزین ـ و «مطلب آقای داریوش درمجله‌ی امید ایران، «پس‌ازچندی به میهن بازگشت وابتدایک‌فیلم‌بی‌اهمیت وسپس بکمک‌فیکه‌روآ که‌درآنوقت باتفاق پل‌استراندو فردتیسنه‌مان‌کار «عاصیان آلوادرو» را بپایان رسانیده بود، شاهکار بزرگ«ماریاکاندلاریا». «صحنه‌های‌دودآلود ایستگاه راه‌آهن وپس‌ازآن‌فرورفتن قطار در تاریکی مطلق نشان ازروح مغشوش». ومطلبی دیگر ازآقای‌کاوسی ازشماره ۱۹ـ۲۷۸ مجله فردوسی بتاریخ سه‌شنبه ۲ بهمن ۱۳۳۵ درباره‌ی‌آقای هژیر داریوش، رونوشت برابر با اصل...وباینطریق‌همه میتوانند«نویسنده» ویامنتقد سینمائی‌شوند ، اصل‌مجله‌فردوسی «آقای‌کاوسی»:

بیابان‌های خشک «La Sierra» که‌جزنمو بوته‌های تیغ‌دار کاکتوس و حرکت چندلکه‌ابرسفید درافق و وزش‌باد نشان‌دیگری‌از زندگی وحرکت‌درآنجا نیست.‍! رونوشت «یعنی‌مطلب آقای‌داریوش»، درفلاتهای خشک «سیرا» که‌درافق‌دوردست آن جزطرح‌اندام چند

احمدرضا احمدی:

نقد فیلم در ایران، فقط یك مداست!

درخت کاکتوس دیده نمی‌شود» بعد از چاپ این مطالب جنگ سختی میان آقای کاوسی و آقای داریوش درگرفت.

اکنون قسمتی از نقد آقای هژیر داریوش را درباره فیلم چهارراه حوادث ساخته آقای ساموئل خاچیکیان از شماره ۴۲ مجله امید ایران بتاریخ یکشنبه ۶ فروردین ۱۳۳۴ نقل کنیم.

☼ لیکن خوشوقتیم که سال جدید با یك جهش امیدبخش در تاریخ سینمای ایران شروع شده و «چهارراه حوادث» که اینك درسینماها بروی پرده آمده تماشاچی را نسبت به آینده سینمای کشور خوشبین می‌سازد.

دراین فیلم سه نکته بچشم میخورد:

اولا: عدم تأمین اقتصادی برای افراد دراجتماع جوانیکه پدرش فوت شده تحت نیروی جبری منتج از بیکاری براههای نامشروع کشیده می‌شود.

ثانیاً: تأثیر عشق واقعی جهت توفیق درزندگی، دختری که دراثر نحوه خاص تربیت همواره چشمش به اتومبیل لوکس وویلای مجلل است درمی‌یابد که هیچیك ازین‌ها نمی‌تواند اورا درزندگی بامردی که مورد علاقه‌اش نیست خوشبخت سازد.

درعوض یك عشق بی‌خلل نیروی بیشتری برای فراهم آوردن زندگی بهتر می‌بخشد.

ثالثا: پیروزی درفرجام به نیروی امید به آینده، دخترکی که خود به فردایش مطمئن نیست شوق به روزگار بهتری را در جوان ایجاد می‌کند تا بمدد آن بادشواریها مبارزه نماید.

نکته دیگر درفیلم، حفظ کردن رنگ محلی و مشخصات اجتماعی محیط ودرعین حال زیبائی فیلم از نظر سلیقه و نوع خوش آمده غربی‌است. بطورکلی کارگردانان ما باید بدانند که فیلم آنها باید طوری باشد.

اولا: انعکاس از روحیات اجتماعی خاص مردم کشور و درثانی برای خارجیان موردپسند باشد

دراین فیلم وجود صحنه‌هائی ازقبیل صف طویل مردم برای اتوبوس (که هرچه دوربین حرکت می‌کند پایانش را نمی‌یابد!) وکارگاه وتعمیرگاه وامثال آن کاملا رنگ محلی داشته وممیزات خاص اجتماعی ما رابیان می‌کند وازطرفی اکسیون‌های پی‌درپی ومثلا انتریك صحنه فرارفرید از روی بام‌ها مارابیاد فیلم‌های خارجی می‌اندازد.

چهارراه حوادث فیلم خوبی است ودرفستیوال فیلم‌های فارسی هم که ازطرف کنگره سینمائی برگزار شد بهترین فیلم بنمایش گذارده شده بود و بهرحال کارتازه وامیدبخشی درسینمای ماست ـ نگارنده تهیه این فیلم را مخصوصاً بکارگردان هنرمند آن، ساموئل خاچیکیان تبریك می‌گوید.

اکنون درایران نقد فیلم مثل ادبیات برای کودکان مد شده است ـ نقد برای تماشاچیان جنبه جدی ندارد وتماشاچی سینما در ایران هنوز انتخاب فیلم را برای دیدن موکول به خواندن نقد نمی‌کند ـ نوشته منتقد نیوزویك درسرنوشت فیلم تأثیر حیاتی دارد ـ خواننده نیوزویك تماشاچی فیلم هم هست ـ **دراینجا نقد فیلم در مجلات مثل مقاله درباره آشپزی ـ مثل جدول کلمات**. بنظرم نقد فیلم فقط تأثیر درتهیه کنندگان وکارگردان فیلم دارد ـ تماشاچی سینمای شهوند، **پرویزدوالی، بیژن خرسند، شمیم بهار** را نمی‌شناسد ـ خواننده نقد بیشتر جوان‌هائی هستند که می‌خواهند خود نقد بنویسند ـ من درمیان کلیه آقایان وخانم‌هائی که روزگار را در دیدن فیلم ونوشتن سیری می‌فرمایند فقط سه نام را یاد میکنم ـ **پرویزدوالی ـ شمیم بهار ـ بیژن خرسند** ـ برای اطلاع بیشتر مقاله‌ی **بهمن طاهری** را در «کتاب سینمای» دانشگاه پهلوی توصیه میکنم که درباره نقد ونقدنویسی است که مقاله‌ای است مستدل ومحکم؛

پرویزدوالی را که رفیق من است ودشمن هیچکاك، که فارسی راخوب می‌داند ـ زبان روان وزیبائی دارد که درباره هرچیز بنویسد

بقیه درصفحه ۵۴

درحاشیه:

حرفهای من ناتمام نمی‌ماند ولی تمام هم نمی‌شود. حوصله خودم وشما تمام شد. تازه عقیده خودرا گفتن دراین محیط سؤتفاهم چه فایده؟ اتهام ـ لبخند ـ دراین محیط سؤتفاهم اگر به اثر کسی دلبستگی داشته باشی دلیل آنست که باکار کسی دیگر مخالفی ـ حرف خودت را نمی‌توانی بگوئی همه چیز باید آگهی رپرتاژ باشد نه عقیده عریان.

کسی آمده بود باچهره‌ای معصوم برای نجات اخلاق جامعه که چرا من درباره سینما حرف میزنم ـ من که تخصصی ندارم ـ سئوال میکنم کسانی که دردو گروه سینمائی، فیلمفارسی سازان وگروه شبه روشنفکران مگردراین کار تخصصی دارند، برادران زمینه خالی است بقول والری دریك دشت خالی عبور یك گربه هم جلب توجه میکند ـ وهیچ نوشته‌ای تغییر دروضع این سینما نخواهد داد می‌دانم ـ پرویزدوائی ۱۲ سال نوشت تغییری نمی‌بینم ـ نباید نوشت ـ اگرقراراست کسی ازاین نوع آثار گول بخورد بگذار بخورد ـ من فقط دلم برای دوسه نفر می‌طپد وهنوز آدم سراغ دارم ـ هنوز کسی که بخشایش دارد ـ هنوز کسی که می‌آید ـ هنوز کسی که دو لوح را بمن فاش می‌کند ـ هرلوحه یادی از آدم وآدمیزاد است، ـ رفیقی بمن گفت:

چطور آقای هژیرداریوش را درکنار بهرام بیضائی یا کامران شیردل قراردادی ـ

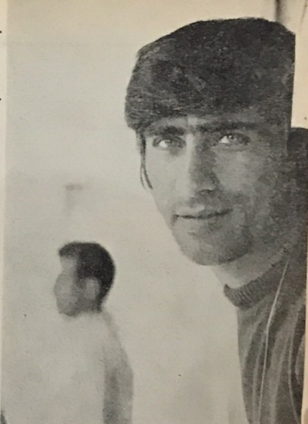
جواب ـ من نامی ازفیلم آقای داریوش نیاوردم ـ گفته بودم به آقای داریوش امیدوارم و در مورد هرکسی میتوان امید داشت ـ

وگرنه درلیست فیلمهائی را که دوست دارم نامی از فیلم بیتا نبود ـ

وازاکنون می‌گویم هیچ جوابی به جواب هائی که درباره این گفتگو خواهد بود چه کتبی وچه شفاهی نخواهم داد.

من مصاحبه را برای دوستی باجمشید اکرمی انجام دادم که دوستش دارم ـ ودلم خواست ـ فعلا شب بخیر ـ من کارشعر دارم که واجب‌تر است.

کارگردان، همچ



از: شهمیر

● اصطلاح «کارگردان، همچون «فوق‌ستاره» که نامهائی مثل **هیچکاک، فلینی، آنتونیونی** وامثالهم را به یادمی‌آورد، بعد از نظریهٔ کارگردان همچون یك مؤلف باب‌شده است.و بی‌آنکه عمق وارزش نظریهٔ قبلی خودراداشته باشد، به‌سادگی به کارگردانی گفته می‌شود که به عنوان خالق فیلم نقشی برتر از نقشهای تهیه کننده، نویسنده و بازیگران فیلمش دارد ویك فیلم قبل ازهرنامی به نام او متکی است. فی‌المثل نام هیچکاك برتارك آفیشها وپلاکاردهای فیلمهایش مکانی چشمگیرتردارد وتمامی نامهای دیگر راتحت‌الشعاع قرارمی‌دهد. ویامثلا نام فیلمی بعنوان خالق فیلمهایش، خودجزئی ازعنوان فیلم می‌شود و درآگهیهای فیلم می خوانیم، **«ساتیریکون فلینی»، «رم» فلینی»!**

● **بهرام بیضائی**

برازاندن چنین الگوئی در فضای سینمای بومی خودمان و تعمیم آن‌در موردسینماگران‌ایرانی البته که کمی بلندپروازی‌است. اما ازطرفی جمعی‌از فیلمسازان ما ــ دست‌کم نسبت بسایرین ــ سایهٔ کمرنگی‌ازیك **کارگردان‌همچون فوق‌ستاره** ، هستند مثلادریك‌فیلم **مهرجوئی** نام‌اوبرتراز‌اسامی‌سایر اعضای کادرسازندهٔ فیلمش بچشم میخورد، ویك تماشاگر هم بیشتر به اعتبار نام مهرجوئی بتماشای فیلم وی‌میرود. یامثلا کارگردانی درشرایط **کیمیائی** درکار ساختن فیلمهایش‌قدرت‌حاکم است. هرچهٔ بخواهدبرایش فراهم‌میآورند وبه اندازه هرپیشه اول فیلمش هم دستمزد میگیرد.

درزیرمروری‌براحوال کارگردانهای فوق ستارهٔ سینمای ایران داریم.

داریوش مهرجوئی

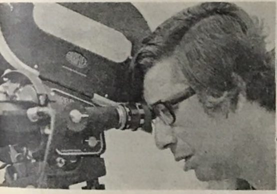
«مهرجوئی» فلسفه خوانده ازینکه‌دنیا به «سرزمین‌محبوب» باز گشت تا دراینجایك‌سینما گرشود. نخستین گامش در این راه فیلم مأیوس کنندهٔ **الماس ۳۳** بود(گرچه مهرجوئی خودش معتقد است اگر این فیلم‌سه‌ساعته‌را به‌یك‌فیلم ۹۰ دقیقه‌ئی کوتاه‌تبدیل کنیم، خواهد توانست فیلم خوبی ازکاردرآید).

گاو فیلم دوم مهرجوئی که سرانجام تشخص وی رابعنوان‌یك کارگردان «فوق ستاره» نمایاند. از چنان‌ارزشهای غیر منتظره‌ئی برخوردار بود که **الماس ۳۳** را به کلی‌از یادها برد (منتقدین غربی، ازگاوبعنوان‌نخستین‌فیلم مهرجوئی نام‌می‌بردند!)

آقای‌هالو گرچه‌دقیقاً بهترین فیلم«انتقادی‌ــ اجتماعی، سینمای ماست (تا این زمان)، مع‌الوصف این‌فیلمی‌است که مهرجوئی را(به اعتراف خودش) راضی‌نکرداما، «**پستچی**» چهارمین فیلم مهرجوئی یك «غول واقعی‌بود» و به قولی، فیلمی که به‌تنهائی باسی‌سال‌تاریخ سینمای‌این‌مملکت برابری‌میکند! مهرجوئی‌پستچی‌را بهترین کارش می‌داند.

مسعود کیمیائی

نخستین فیلم کیمیائی نیز تجربه ناموفقی‌بود «**بیگانه‌بیا**»را خودکیمیائی‌هم کار «ضعیف»اش می‌داند دومین فیلم‌او «**قیصر**»در کاریر کیمیائی همان موقعیت و شأنی را دارد که **گاو** درکاریر مهرجوئی، بااین‌تفاوت که«**قیصر**»



●جلال مقدم

●کامران‌شیردل



ون «فوق ستاره»

درزمان نمایش خود حتی جنجالی تر جدل انگیزتر و غوغا گرتر از «گاو» هم بود. با «**رضاموتوری**» کیمیائی یک فیلم استثنائی سینمای بومی ما هدیه کرد. فیلمی که نه پیش از خود نظیری داشت، و نه پس از خود همتائی یافته است.

چهارمین فیلم کیمیائی «**داش آکل**» جدل انگیز، به اعتقاد بسیاری بهترین فیلم کیمیائی است. اما پس از اوجی چنین خشنود کننده، «**بلوچ**» راعرضه میدارد که در حد نام واعتبار او نیست (گرچه گفته می شود که «بلوچ» درهفتهٔ فیلم ایران در پاریس، تحسین منتقدین فرانسوی را بر انگیخته است.)

از کیمیایی فیلم «**خاک**» آمادهٔ نمایش است که فصل سینمائی آینده با آن افتتاح خواهد شد.

«بهرام بیضائی»

بر خلاف کیمیائی و مهرجوئی درخشش «بیضائی» باهمان نخستین فیلمش «**رگبار**» آغاز شد که کشف بزرگ اولین جشنواره جهانی فیلم تهران بود. بیضائی پیش از این تنها فیلم کوتاه «**عمو سبیلو**» را ساخته بود که بهرحال بعنوان نخستین تجربهٔ فیلمسازی حرفهائی برای گفتن داشت. پس از «عموسبیلو»، «**رگبار**» آمد که با زحمت و محنت بسیار ساخته شد. پاداش این زحمتها بگونه‌ئی سزاوارانه داده شد و فیلم بعنوان یکی از سه اثر ممتاز تاریخ سینمای ایران جائی شایستهٔ خود یافت.

بیضائی پس از رگبار، فیلم کوتاه «**سفر**» را ساخت که از ارزشهائی استثنائی برخوردار بود و بقولی بتنهائی باهردو فیلم قبلی بیضائی ــ عمو سبیلو و رگبار ــ برابری می نمود.

بیضائی اینک سرگرم ساختن دومین فیلم بلند خود «**غریبه و مه**» است که فیلم انتخابی ایران در دومین دورهٔ فستیوال جهانی فیلم تهران خواهد بود.

«ناصر تقوائی»

پس از پشت سر گذاشتن پیشینه‌ئی درزمینهٔ داستان نویسی و ساختن کورمتراژهای دکومانتری که ریشه در سنتهای جنوبی داشتند، فیلم بلند **آرامش در حضور دیگران** را ساخت که ازهر نظر یک فیلم «ناکام» بود!

رهائی، فیلم بعدی تقوائی، قطعهٔ کوچک درخشانی بود که دریک سطح تمثیلی هوشمندانه سیر می کرد و از نظر پرداخت تکنیکی سخت بی نقص و خطا ناپذیر می نمود.

صادق کرده دومین فیلم بلند تقوائی ناکامی های «**آرامش در...**» را تا حدودی جبران کرد و در رده‌بندی سه فیلم برتر سال گذشته به مقامی شایسته خود دست یافت.

از **تقوائی** فیلم **نفرین** آماده نمایش است که نامزد شرکت در جشنواره جهانی فیلم تهران است.



● مسعود کیمیائی



● هژیر داریوش

«جلال مقدم»

باسه دیوانه آغاز نوید دهنده‌ئی داشت. **پنجره** گرچه امتیازاتی داشت، مع الوصف آن فیلمی نبود که از **مقدم** انتظار می رفت.

بخصوص آنکه به نظر میرسید «مقدم» قسم خورده باشد که فیلمی درست مثل **مکانی در آفتاب** جورج استیونس بسازد! باصحنه‌هائی کاملا مشابه. **فرار از تله** نقطهٔ اوج کاریر سینمائی **جلال مقدم** است. فیلمی به‌راستی درخشان که پاداش ارزشهایش را آنچنانکه باید نگرفت.

رازدرخت سنجد سقوط غیر منتظره و عجیب مقدم بود. کوشش وی در نزدیک شدن به پسندهای توده و سازش باسینمای تجاری بیک ناکامی مطلق انجامید. شگفتی زمانی فزونی می یابد که می بینیم شکست **راز درخت سنجد** درسی به مقدم نداد، و او بازهم دچار اشتباه ساختن فیلمی مثل **صمدوفولاززره دیوشد**. این دوشکست پیاپی وی را از سینما دور ساخت. مقدم اینک نزدیک یکسال است که کنج انزوا گزیده است وهیچ فعالیتی درزمینه فیلمسازی ندارد.

بازگشت او مارا بسیار خوشحال خواهد کرد، چه مقدم هنوز هم از نظر کاراکترش بعنوان یک کارگردان، و نیز ازنظر تسلط و احاطه و کنترل تکنیکی فیلمهایش، همتا ندارد.



● داریوش مهرجوئی

هژیر داریوش

در جمع کارگردانهای فوق ستارهٔ سینمای ایران، یکی از معدود سینماگرانی است که سینمارا تحصیل کرده است ــ وآنهم در آکادمی معتبری مثل ایدک فرانسه.

بقیه در صفحه ۶۶

تلویزیون

● تله



● محمدعلی جعفری که سالهاست در زمینه تئاتر فعالیت دارد تصمیم دارد نمایشنامه «تله» اثر «روبرت توما» را برای تلویزیون ضبط نماید.. جعفری سال‌ها پیش این پس را بروی صحنه آورده است . واینبار آنرا بصورت یك تئاتر تلویزیونی درمیاورد جعفری قبلا نمایشنامه «پیچ خطرناك» را در تلویزیون ملی ایران ضبط کرده است. کارگردان فنی «تله» کامبیز آزادگان می باشد.

خبرهائی از جشن هنر شیراز

● هفتمین جشن هنر شیراز درشهریورماه امسال در شیراز برگزار میگردد. بهمین جهت ازهم اکنون مقدمات برگزاری آن فراهم میشود. وتعدادی از کارمندان ومتخصصین تلویزیون ملی ایران برای تهیه مقدمات بمحل اعزام شده اند. برنامه جشن هنر امسال بمراتب نسبت به سالهای گذشته برتری دارد. زیرا درانتخاب و تنظیم برنامه کاملا با سالهای قبل فرق میکند وریز تعدادی از برنامه‌های هفتمین جشن هنر که از طرف فرخ غفاری است انتشار پیدا کرده است باطلاع میرسد.

جشن هنر امسال از ۸ الی ۱۸ شهریورماه برگزار میشود و برنامه‌ها در دوازده محل اجراء میشود.

● باله قرن بیستم از **«موریس بژار»**.

● اجرای برنامه توسط گروه رقص **«ساردونا»** از آسیای شرقی.

● اجرای برنامه توسط گروه **«ارکستر در بارکره»** از کشور کره.

● ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران برهبری خانم **«کاترین کومه»** .

● نمایشی از «یوگسلاوی» بنام **«هامات در زیر زمین»**

● تئاتر **«سایه»** از کشورهای مالزی واندونزی.

● برنامه‌ای از گروه **«شوجی ترایاما»** از کشور ژاپن.

● برنامه‌ای از «نیجریه»

● اجرای برنامه گروه **«اشتو»** از لهستان .

● نمایشنامه‌هائی از گروه **«طیب صدیقی»** از کشور مراکش

● نمایشنامه‌هائی بزبان فارسی با همکاری گروه فرانسوی **«آتانو»**

● دو نمایشنامه از **«بهرام بیضائی»** عروسکی و **«سگی در خرمن جا ...»** بکارگردانی **«عباس جوانمرد»** و **فالگوش** از **منوچهر یکتائی** بکارگردانی «پرویز صیاد».

● نمایشنامه‌هائی از کشورهای لبنان ـ قبرس.

● شب موسیقی ایرانی وهندی درحافظیه .

تغییرات

● ازاین هفته بار دیگر در ساعت پخش چند برنامه دوم تغییراتی داده شده است. ابتداء موسیقی اصیل ایرانی است که ازاین پس ساعت ۱۹/۴۵ دقیقه روزهای دوشنبه پخش میشود . **«هفت روز هفته»** در برنامه دوم روزهای پنجشنبه در ساعت ۱۹/۵۰ پخش خواهد شد ومجموعه **«کلوشمرل»** نیز درساعت ۲۱ روزهای دوشنبه نمایش داده می‌شود .

پادشاه اندوهگین

● **«پادشاه اندوهگین»** یکی دیگر از نمایشنامه‌هائی است که **«پرویز صیاد»** آنرا برای تلویزیون ملی ایران تهیه وکارگردانی میکند.

صیاد چندین نمایشنامه مختلف به تلویزیون پیشنهاد کرده است که تعدادی از آن‌ها ضبط شده است از آنجمله **«کتك خورده رها شده»** می‌باشد که «نوذر آزادی» آنرا کارگردانی کرده است.

نگار بازیگر سریال تلویزیونی مراد برقی گفت ، من در فکر کسی نیستم «جراید»



بدون شرح !

ناظمی و باله «کافه آق رضا»



● هفته گذشته باله کوتاهی از گروه باله ملی پارس از تلویزیون پخش شد که در نوع خود کار نو ومورد پسندی بود عبداله ناظمی رهبر گروه وطراح این باله است وطی یك تماس تلفنی با خبرنگار ما در مورد این باله گفت:

«این باله اسمش «**کافه آق رضا**» است که بیش از هرچیز دیگری یك کار تحقیقی است درمورد حرکات. باید بگویم که همان رقص شهری ماست، رقصی که ما تهرانی‌ها در مجالس شادی داریم که کمتر به آن توجه شده است. درصورتیکه این تنها رقص ما تهرانی‌ها است که درمقابل آنهمه رقصهای گوناگون شهرستانی کوچکترین توجهی بآن نشده است ومن مدتها درفکر جمع آوری این حرکات بودم وحتی عده‌ای را بمحل باله ملی پارس دعوت میکردم تا از نزدیك حرکات آنها را ببینم ومشهورترین نوع آن (با با کرم) است ومن خودم چیزی درمورد خلق حرکات انجام نداده‌ام. و بلکه درست همان رقصها وحرکات متداول است که جمع آوری وتنظیم کرده‌ام وطی داستانی توأم با تکنیك رقاصان عرضه کرده‌ام.

از ناظمی دو باله دردست اجرا وضبط در تلویزیون ملی ایران است نخست باله مدرن «**تنهائی**» است با موسیقی اشتکهاوزن که تنهائی یکزن را میرساند ودومی باله «**ماندرین**» است که موسیقی آن از «**بلابارتوك**» میباشد باله ماندرین حکایتی است چینی وگروه‌های مختلف رقص در دنیا آنرا با طرحهای مختلف تاکنون اجراء کرده‌اند در این باله عده‌ای از هنرمندان گروه باله ملی پارس شرکت دارند که عبارتند از:

بنفشه بهرامیان ـ ماریا نافتحی‌وند ـ اسماعیل لؤلؤئی گیتی عاقل‌منش.

پرویز نوری در تلویزیون

● دوست وهمکار قدیمی ما «**پرویز نوری**» که مدتهاست مطبوعات را کنار گذاشته و به سینما روی آورده است، اخیراً پیشنهاد یك سریال پنج قسمته را به تلویزیون ملی ایران داده است در صورتیکه پیشنهاد مورد قبول واقع شود «نوری» این سریال را بصورت فیلم تهیه و کارگردانی خواهد کرد.

یك فیلم

● درساعت ۳۰ـ۱۹ امشب (سه‌شنبه ۲۶ تیرماه) از برنامه دوم فیلمی تحت عنوان «**نیورك ۱۹۷۰**» پخش خواهد شد که کارگردان آن «**احمد فاروقی**» است این فیلم سه سال قبل درسفری به امریکا تهیه شده است فاروقی از جمله کارگردان‌هائی است که بعداز یك سلسله فعالیت در ایران به استخدام تلویزیون ملی ایران درآمد وهم اکنون در پاریس بسر میبرد و برای تلویزیون گزارشهائی تهیه می کند و «نیویورك ۱۹۷۰» آخرین فیلم اوست که برای نخستین بار از تلویزیون ملی ایران پخش میشود.

نمایشنامه بجای سریال



● «جمشید شاه‌محمدی که مدتها قبل سریال «پژواك» را برای تلویزیون ملی ایران تهیه و کارگردانی میکرد بعلت اتمام سیزده برنامه اول این سریال از تهیه آن برای همیشه چشم‌پوشی کرد و تصمیم دارد مانند گذشته به ترجمه و کارگردانی نمایشنامه‌های خارجی بپردازد.

«شاه‌محمدی» هم اکنون در مشهد بسر میبرد تا مقدمات بروی صحنه آوردن نمایشنامه‌ای را فراهم سازد.



بدون شرح

نقد و منتقد در ایران



از : ایرج صابری

هوشنك حسامی :

● چرا دیگر تماشاگر علاقمند نمیتواند از سینما لذت ببرد؟

● چرا تماشاگران فهیم ما مدام بدنبال یافتن سمبل هستند؟

● بعضی از منتقدین ما وجدان حرفه‌ای ندارند!

«هوشنگ حسامی ، در نقدهایش خیلی راحت با فیلم روبرو میشود و آشکارا از آوردن تعبیرات و مفاهیم دور از ذهن اجتناب می کند و یا برای جستجوی آنها بطور خیلی عمیق فیلمها را جراحی نمی نماید.

او معتقد است که عنوان کردن مفاهیم غیرعادی و نسبت دادن آنها به فیلم نه فقط تماشاچی را گمراه میکند بلکه بطور غیرمستقیم توهینی هم هست به صلاحیت او...!»

«می بینیم که متأسفانه باین شکل نقد کردن در ایران خیلی مد شده است و روی این نظر یك تماشاچی علاقمند چون با این نوع نقدها خو گرفته، دیگر در سینما خیلی راحت نیست و بخاطر این بالانس هائی که منتقدین ما در نقدهایشان می زنند، تماشاچی سرگشته شده است و دیگر نمیتواند راحت با فیلم طرف شود و قبل از اینکه در فیلمها متوجه آدمها و روابط آنها باشد بیشتر مواظب اطراف آنهاست تا ببیند چه نکته‌ای میتواند پیدا کند که احتمالاً سمبل چیزی باشد و من این موضوع را در طی گفتگو با کسانی که در جلسات بعد از نمایش فیلم سینه کلوب شرکت می کنند، متوجه شدم .

یادم می آید که یکی از همین تماشاگران به صحنه‌ای از فیلم اشاره میکرد که در طی آن قهرمان داستان توپ سیاه رنگ بولینگ را در دست گرفته و قبل از پرتاب آن با همبازیش گفتگو داشت . و میدانیم که توپ بولینگ در همه جای دنیا سیاه رنگ است . او میگفت، کارگردان با رنگ سیاه توپ میخواسته تلویحاً فضای تاریك و سیاهی را پیشاپیش خبر دهد و رنگ سیاه توپ اشاره‌ای است به وقایع شومی که بعداً رخ خواهد داد .

روشن است که این تماشاگر علاقمند به بیراهه کشانده شده است و دیگر نمیتواند راحت بایك اثر سینمائی برخورد نماید و اضطراراً این نحوه برخورد مانع از آنستکه فیلم به طور وسیع و همه‌جانبه با تماشاگر خود رابطه برقرار نماید و تماشاگر تمام مناسبات و اساس ارکان فیلم دیدن را رها می کند و فقط منحصراً به جستجوی سمبل و تمثیل می نشیند که مثلاً آن گلدان سمبل چی هست و چرا روی میز گذاشته شده است و این نیست جز اینکه بگوئیم منتقدین تماشاگران ما را منحرف نموده‌اند چطور، عرض می کنم در فیلم «پرده پاره»ی هیچکاك صحنه‌ای است که در آن «پل نیومن» در کافه‌ای نشسته و مشغول نوشیدن قهوه است و در یك شات او فنجان قهوه را بلند می کند وقبل از نوشیدن گویا نگاهی بآن می اندازد و این طبیعی ترین و ساده‌ترین حرکتی است که هر آدمی قبل از نوشیدن چای یا قهوه و یا هر نوشیدنی دیگر انجام میدهد .

آنوقت منتقدی برمیدارد و در نقدش می نویسد نگاه «پل نیومن» به قهوه تیروتار نگاهی است به تاریکی اعماق وجودش و از این حرفها...»

من با خواندن آن ماتمانده بودم که چطور می شود آدمی در مقام منتقد نتواند متوجه حرکات و مناسبات طبیعی آدمها بشود و چرا باید اینهمه خود را درگیر و گرفتار مسایلی از این دست بنماید.

البته «من» منکر وجود مفاهیم در فیلم نیستم ولی این باید حس و لمس شود و فیلمساز برای رسیدن بآنها کلیدی در اختیار شما قرار دهد .

مثلا در آخرین صحنه فیلم «مرگ در ونیز» متوجه میشویم که در کنار ساحل یك دوربین عکاسی گذاشته‌اند و وجود این دوربین بی معنی نیست ولی این ممکن است برای تماشاگر مفهوم نباشد و شما آن وقت باید با دریافتهای خودتان آنرا بررسی نمائید .

و همانطوریکه گفتم منتقد نباید خود را از مردم کنار بکشد و همیشه نسبت به فهم و شعور تماشاگر تردید داشته باشد .

بنظر من در دنیا دو دسته منتقد داریم دسته اول کسانی هستند که با شیفتگی و با علم دقیقاً بر اساس وظیفه‌ای که برای خود میشناسند بتماشای فیلم می نشینند و از روی وجدان حرفه‌ای خود آنرا قضاوت می نمایند و نقدهای این دسته همیشه در سینما هم برای فیلمساز و هم برای تماشاگر مؤثر بوده است .

دسته دوم ، منتقدینی هستند که کار آنها بیشتر جنبه نمایشی دارد چون آنها در درجه اول قصد دارند برای خود آراء جمع کنند و روی این نظر در نقدهای آنها همیشه خود آنها در مرکز ثقل قرار میگیرند بعنوان یك آدم ثانوی که هم از تماشاگر و هم از فیلمساز والاتر و مهم‌تر است مطرح می باشند . اصولا نقدنویسی در ایران اشکال بخصوصی دارد مثلا در نقد بعضی‌ها بیشتر طنز میبینیم تا نقد و یا بعضی‌ها براساس نام فیلمساز قضاوت می نمایند و این درد بزرگی است که حتماً الزاماً باید همه فیلمهای فرضاً «آنتونیونی» خوب باشد و یا مثلا «زفیره‌لی» هم فیلمساز خوبی است روی همین نظر می بینیم که چه فیلمهای خوبی نادیده گرفته میشود صرفاً بخاطر اینکه سازنده آن‌ها ناشناس و یا مورد توجه نبوده‌اند.

. و یك مورد چرك دیگر که در اینجا بشدت رواج دارد تفتیش در نظر و عقاید یکدیگر است در حالیکه در هیچ نقطه از دنیا شما نخواهید دید که منتقدی به منتقد دیگر فحش و دشنام بدهد که چرا از فیلمی که من پسندیده‌ام ایراد میگیری و یا آنرا چرا دوست نداری! بعضی از منتقدین ما نسبت بنظر دیگران احترام نمیگذارند و خیال میکنند نقدنویسی فقط در انحصار آنهاست و دیگران حق اظهار نظر ندارند.

ادامه دارد



مقایسهٔ هالو با پستچی ، ساده‌لوحانه است !

وحید قربانی مطلق

● دوهفته قبل مطلبی تحت‌عنوان « مهرجوئی — پستچی ، مهرجوئی‌هالو » به‌امضای یکی ازخوانندگان ما آقای‌کیومرث پوراحمد چاپ شدکه نظرهای موافق و مخالفی‌برانگیخت . آقای « وحیدقربانی مطلق » دراین زمینه صاحب یکی ازنظرهای مخالف هستند ، ونامه‌شان ذیلاازنظرشما می گذرد.

از چهارسال‌پیش که‌قلم‌بدست گرفتم و با نام مستعار (یاغی) در یکی ازمجلات هفتگی مقالات‌تند وشدیدالحن وداستانهای کوتاه‌غالباً انتقادی می‌نوشتم همیشه‌سعی‌ام‌بر این بوده که حتی‌الامکان‌در نوشته‌هایم وقایع روزمره را بدون هیچگونه سرپوش غمض عقیده بیان کنم وتا آنجا که قدرت‌دارم‌از قلم بعنوان سلاحی جهت عیان کردن‌بی‌ارزشهای‌حاکم‌بر زندگی استفاده‌نمایم (!!) قصدم (هنوز پس‌از طی مسافت نسبتاً بعید زمانی) هشیاری گروه کثیری‌بود که بهرحال از شناخت سهلترین وقایع در قلمروزندگی روزانه عاجز بودند. وتصور آنها از زندگی شایددرحد جزئی‌ترین خواستها وتوقعات‌یك فرد بود. این افراد بجای کشف میزان دانائیهای فکری وعملی‌و یافتن اشکال وشخصیتهای‌بی‌مرزو شایسته درقالبی جامد ومنقطع از جریان وشریان‌پویاومتحرك‌زندگی قرار می‌گرفتند‌به‌اجبار ویا ناخود-آگاه کاری‌ندارم حس مصلحت‌جویی اجتماع مرا به‌نوشتن‌از برای‌مردم این‌اجتماع ترغیب کرد و ازهمان اول باخودعهد کردم در حق‌گوئی وحقیقت‌نویسی خشن و بی‌مهابا باشم ووقایع را به‌عیان پرملا کنم (ایکاش آقای‌پوراحمد که تازه‌دست به‌نوشتن‌زده وخام و بی‌حوصله‌است مسیرانسانی ومردمی‌یك نویسنده معتقدومبارز دارای خوداانتخاب میکرد! ایشان درمطلب دوهفته گذشته‌فیلم طوفنده وطغیان برانگیز پستچی‌را درمقابل‌هالو که‌ازلحاظ بنده‌یکی‌از ضعیف‌ترین‌کارهای سینمائی‌است قرارداده‌که البته‌در توضیح این قضاوت عجولانه و سرسری‌سکوت را جایز ندانستم‌و حاصلش‌هم‌مطلبی است که‌مشاهده می‌کنید.

هالو استحاله تدریجی یك فرد را دراجتماعی‌درنده وسیع‌خو که‌همه‌جا برای‌دسترسی‌به‌امتیازات مادی‌ازهیچ‌عمل‌عجیبی رویگردان نیستند بنحومعترضه‌تری‌می‌توانست نشان دهدمردیکه بفراخور شعور وآگاهیهای‌تربیتی‌خود (که‌عامل و مسبب اصلی رفتارهای غیر انسانی آنهاست به‌فردی باطبیعتی پاك وبی‌ریا برخورد می کنند این شخص‌قطعا درمجموع روابط خود بااطرافیان به‌نوعی غرابت فکرو نحوه‌زندگی‌میرسداین‌شخص برای چنین انسانهائی‌که با نظام غلط آموزشی تربیت یافته‌اند میتواند حیرت‌آور و د. عین‌حال طعمه‌ای مهیابرای‌بلعیدن باشد وآیاطرز تفکر وزندگی و خواست وغریزه واگرمان‌هالوحاکی‌از نظامی‌بمراتب غیراصولی‌تر نیست؟اگراین‌او برای این‌اجتماع دون‌سیرت‌هالو قلمداد می‌شود واگر اجتماع درذهن این فردحقیروشکست‌خورده‌ولی‌پاك‌از نظر معیارات اخلاق موحش و ناموزون تلقی می گردد آیا این ضعف وهرج‌ومرج‌سیستم‌تربیتی‌هر دوجامعه‌نمی‌تواندباشد! یکی‌بعلت فترت‌فکری‌ازرخدادها و وقایع پیرامونش عاجزودیگری در نقطه مقابل‌او در تلاش‌مستحکم‌ساختن مواضع‌مادی‌است.

وسخن‌اصلی‌من‌اینجاست آیا تماشاگر ساده دهنی که بتماشای این فیلم می‌رود ودارای آن چنان قدرت استنباطی‌است که بتواندفی‌البداهه علت‌جوی‌این‌روابط باشدویا از نظر فکری آنچنان قدرتمند است که بلافاصله مناسبتی برای این نوع زندگی‌باجامعه خودقائل‌شود این فیلم‌تنها برای‌بنده‌وشما وامثال‌ما کاوشگرانه است نه فلان تماشاچی محروم‌ازطبیعی‌ترین‌حدبیان‌فکری «ولو» پستچی‌برای او اعلا درجه اهمیت‌رادارد‌ـ راهبر ذهن وفکر اوست گشاینده حقایقی در قلمرو زندگیش‌است ـ پستچی‌پرده‌ها را یکبارمیزند‌ـ نیرنگها را نمایان میکند تماشاچی مغلوك‌را بفریاد وامیدارد‌ـ اصالت‌ازدست‌رفته‌هاشان اورامشهودمیکند‌ـ جامعه‌ای را به استیضاح‌میکشد‌ـ پستچی براساس شریف‌ترین‌و معتمد ترین الگوی فکری‌ساخته‌شده ـ سازنده‌اش را مشحون از عواطف انسانی و اجتماعی‌بما‌معرفی‌میکندشما برای ردومحکومیت این‌فیلم‌بچندصحنه که مفاهیم‌سمبولیك‌راارائه‌میدهند اشاره کرده‌اید که بعقیده من از وجیه‌ترین نمودارهای‌نمادی فیلم است واین‌بعقیده من ازدو حالت خارج‌نیست یا کل فیلم را درك نکرده‌اید یا تعمداًقصد تخطئه‌اش‌را دارید که‌درهردوصورت‌قصور بعهده شماست آخرین‌توصیه دوستانه من بشما اینست که‌سعی کنید در نوشته‌هایتان رابطه گر حقایق باذهن خواننده‌باشیدو بادیدی‌منطقی نگرش اورا بوقایع‌حادث‌دراجتماع‌پیوند دهیدو با مطالبتان اوراتنها ولی آگاه نقلب واقعیات پرتاب کنید این مسئولیت اجتناب ناپذیرهر نویسنده مردمخواه و انسانگرا است .

صفحه طلائی برای بهترین خواننده سال

● فقط آراء خوانندگان فیلم و هنر در انتخاب «بهترین»های سال مؤثر خواهد بود ● بهترین آهنگساز - بهترین شاعر و بهترین خواننده زن و مرد بزودی طی مراسمی باشکوه معرفی خواهند شد.

● فیلم و هنر با انتشار شماره مخصوص ۴۴۲ آغاز یك رفراندوم بزرك را برای انتخاب بهترین خواننده زن و مرد ، بهترین آهنگساز و بهترین شاعر سال باطلاع کلیه خوانندگان خود میرساند . برگزاری این رفراندوم بزرك وجنجالی که بدون شك مورد استقبال عامه مردم و هنرمندان کشور قرار خواهد گرفت ، بنا به پیشنهاد یکی از همکاران در شورای نویسندگان مطرح گردید و از آنجا که هم اکنون مردم توجهی خاص بـه موزیك پیدا کرده‌اند ، تصمیم گرفته شد از همین شماره برگزاری آن مطرح گردد تا کلیه خوانندگان مجله بتوانند در ایـن رفراندوم شرکت نمایند .

درمورد نحوه انتخاب نیز جادارد گفته شود که فیلم و هنر بهیچ عنوان دخالتی در انتخاب «بهترین»های سال ندارد وفقط نامه‌های خوانندگان مجله درسر نوشت انتخاب این هنرمندان مؤثر خواهد بود. شورای نویسندگان بلافاصله دو تن از همکاران خود را مسئول سرپرستی این رفراندوم تعیین کرده واز هم اکنون آنها مقدمات برگزاری یك شب نشینی باشکوه را فراهم میسازند وضمناً یکایك نامه‌های خوانندگان را مورد بررسی قرارداده و در دفاتر مخصوص آنها را ثبت خواهند کرد .

بزودی طرح مخصوص «صفحه ـ طلائی» آماده و بـرای ساخت بیکی از متخصصین فن تحویل داده خواهد شد و درشماره‌های آینده درمورد «صفحه ـ طلائی» بیشتر با خوانندگان خود گفتگو خواهیم داشت. جوائزی که به «بهترین» ها تعلق خواهد گرفت عبارتست از: چهار صفحه « طلائی » بـرای بهترین خواننده زن ــ بهترین خواننده مرد بهترین آهنگساز وبهترین شاعـر . و همانگونه که قبلا گفته شد فیلم وهنر بهیچ عنوان دخالتی در انتخاب آنها نخواهد داشت وفقط دریافت نامه‌های خوانندگـان در سرنـوشت انتخاب «بهترین» های سال مؤثر خواهد بود.

بدین ترتیب کلیه کسانیکه مایلند در این رفراندوم بزرك شرکت نمایند میبایست هرچه زودتر نامهٔ خودشان را به آدرس تهران ــ صندوق پستی ۱۹۴۷ مجله فیلم وهنر ــ مربوط به انتخاب بهترین های سال ، ارسال دارند . لازم بتذکر است که کلیه نامه‌هائی که بامضاء یکنفر میباشد دررفراندوم منظور خواهد شد ونامه‌هائی که بـامضاء بیش ازیکنفر میباشد ، از رفراندوم خارج خواهد بود .

برای نظرخواهی تلفنی با تنی چند ازهنرمندان تماس گرفتیم که درزیر نظرهای آن‌ها را میخوانید.

● عارف خواننده پرکار معتقد است که برگزاری این رفراندوم ازکارهـای مثبت فیلم وهنر میباشد وبدون شك در نحوه ساخت آهنگها ، و نـوع اجرا، مؤثر خواهد بود .

● پرویز مقصدی در پاسخ خبرنگار ماگفت ، برگزاری چنین رفراندومی رامن همیشه پیش بینی میکردم . البته چندین بار ازطرف مجلات برگزار گردید ولی باشکست روبرو شد ولی شك ندارم که اینبار فیلم وهنر صورت جدی‌تری به آن خواهد داد .

● گیتی خواننده پرطرفـدار رادیو و تلویزیون نیز پس از اظهار خوشنودی ازبرگزاری این رفراندوم درپاسخ خبرنگار ماگفت : برگزار ــ کنندگان این رفرانـدوم درصورتی میتوانند درکارشان موفق شوند که بی‌نظر باشند و انتخاب «بهترین»های سال را به خوانندگان مجله واگذار نمایند . من حتم دارم درکارشان موفق خواهند بود .

درانتظار نامه‌های شما برای انتخاب بهترین خواننده زن ، بهترین خواننده مرد، بهترین آهنگساز و بهترین شاعر هستیم . درشماره آینده اطـلاعات جامع‌تری در اختیار کلیه خوانندگان خود قرار خواهیم داد .



بهترین خواننده ایران کیست؟

صفحه طلا برای برگزیدگان سال



«نبرد عروسکها»



❁بازیگران ورسیون جوزف‌لوزی: ازچپ به‌راست: ادوا ترِه‌ور هاوارد (دکتررانك) جین‌فاندا (نورا) و

● ... به‌ناگاه «ایبسن» نمایشنامه‌نویس‌ورد زبانها شده‌است و نمایشنامه‌اش بنام «خانه‌ی عروسك»، یکقرن پس‌ازنوشته شدنش، نگاهها رابسوی‌خود کشانده است. درآنزمان این‌اثر گل نکرد. هنگامی که «خانه‌عروسك» در ۱۸۷۹ انتشاریافت، دیدگاه انقلابی آن‌دراین‌باره که زن‌می‌تواندو‌باید ذهن‌مستقلی داشته باشدبا ناسزای عامه روبرو گشت.

یکی‌از کسانی‌که امروزه در باره زندگی ایبسن می‌نویسد، یادآوری می‌کند، **این «نمایشنامه در زندگی آنزمان چون بمبی ترکید. خانه‌عروسك باترحم بیگانه‌بود، وبه فاجعه‌ای سنگدلانه می‌انجامید. نسازش. این‌اثر اعدام‌اخلاقیات اجتماعی‌تثبیت‌شده رااعلام داشت.»**

ایبسن یکی‌از طرفداران پروپاقرص جنبش آزادی‌زنان‌در روزگار خویش‌بودوعقاید افراطی‌اش‌غیرمتعارفی‌نمود. نمایشنامه‌ی مزبور برای‌نخستین باردر ۱۸۸۰ به‌اجرا درآمد و وقتی‌دهسال‌بعد در انگلستان عرضه‌شد. واکنش مطبوعات دربرابر نظریاتش،سخت مخالفت‌آمیزبود.

«اگر چنین نمایشنامه‌ی بیمارگونه وفسادانگیزی مقبول خاطرمردم می‌افتاد، وضع‌اسفناکی پیدامی‌کردیم» (استاندارد)

«ایبسن آنچنان‌پیش پاافتاده و آنچنان گستاخانه بدور ازهمدلی‌است‌که نمی‌تواندمشتری‌های‌تئاتررا درانگلستان‌خشنود کند»(ساندی‌تایمز)

«فقدان‌سرشت سالم انسانی، لاف‌زنی، عدم قاطعیت رابه شرطی می‌توان‌تحمل‌کردکه‌علیه اصل ملال‌انگیز و بی‌حاصلی‌که نمایشنامه‌جویای تجسم آنست، دست بـه اعتراض زده شود» — (آبزرور)

«الیافی‌که‌ایبسن‌بشکل‌یك‌نمایشنامه‌بهم‌می‌بافد هر آدم‌سالم ومعقولی‌رابه‌تهوع می‌اندازد» (میرور)

وبراستی‌عکس‌العمل‌چیزی‌جز جاروجنجال نبود.

پس‌ازیکصد سال، اندیشه‌های «ایبسن» هنوز هم مقداری از طعم‌انقلابی خودرادارا‌ست. نظریه‌های اورا براحتی می‌توان‌همچون برگی از دفتر «جنبش‌آزادی زنان» تفسیر کرد. جین‌فوندا، بانوی اول‌ورسیون جوزف‌لوزی، می‌گوید، **«ازاین‌آوائی‌صاف‌تر نمی‌یابید که بازنان‌سخن گوید. این‌بزرگترین‌اثری‌است‌تاکنون‌درزمینه‌ی گفتگو ازنهضت زنان نوشته‌شده‌است.»**

نگاهی به‌«عروسکهای» رقیب‌بیاندازیم.زودتر بچنگ‌آوردن پرده چه‌اهمیتی دارد؟ امتیازمشخصی دراینکار است. چندسال‌پیش‌را بیاد بیاوریم‌که ازروی‌«محاکمات» اسکاروایلد دوورسیون ساخته‌شد. آنکه پیشرفتنج ستاره‌اش بود به‌مقام یک «کلاسیك» کوچك ارتقا یافت ودیگری، باشرکت رابرت‌مورلی، کسی‌دریغ نخورد.

رویه‌ی مرسومی که هردو «کار» در پیش می‌گیرند اینست‌که، «هرچه خانه‌های عروسك بیشتر باشد، وضع‌بهتراست». عیب‌جویان می‌گویند«خانه‌ی‌عروسك»یکی‌اش‌هم‌زیاداست وگرچه دوتهیه‌کننده از نظــرمردم آدمهای شجاعی‌هستند،هرکدام‌بایددر مواردی‌که دیگری «ساخته‌اش» رادودرنیاندازد. ناامیدوعصبانی شود.

ازقرار معلوم «هیلاردالکینز»ادعایش‌را زودترمطرح‌ساخته

رقابت‌بزرگی‌بین‌سازندگان‌دوورسیون

است، او نمایشنامه رادر برادوی باشرکت زنش‌در نقش«نورا» کار-گردانی‌کرد. «کلیوبارنس»، منتقدصاحب‌نام نیویورك تایمز بر آن مهر قبولی‌زد.

برای نوشتن قطعات موسیقی ، هیلاردالکینز **جان‌باری** را انتخاب‌کرد وجوزف‌لوزی **«ریچاردرودنی‌بنت»را.**

درباره‌ی بازیگران چه بگوئیم ؟ چقدربا هم فرق دارند ! ممکن‌است پرسیده‌شود که‌آیا بین **کلر بلوم وجین‌فوندا** ، سوای‌زن-بودنشان ، شباهت‌هائی وجودداردیانه . **جین‌فوندا** برای امریکاآن چیزی است‌که « **وانساردگریو**» برای انگلستان است بانوئی با احساسات تندسیاسی آشتی‌ناپذیر. **خانم‌بلوم** زنی‌است باوقار، ظریف وخونسرد. که‌آدم فکرمی‌کند این‌زیبای‌آرام یك اغواگراست تایك رزمنده !

جین‌فوندا می‌گوید : «اینکاش‌پنج شش‌ورسیون‌وجود داشت ! راههای‌بسیاری برای‌دیدن این‌نمایشنامه وجوددارد. درباره‌ی‌هریك ازآنهانباید بنحوی‌رقابت‌آمیز گفتگو کنیم . دلم‌می‌خواهد باآنهائی که درفیلم‌دیگرشرکت دارندصحبت کنم . درامریکا ، پنج‌تئاتردرآن واحد «خانه‌ی عروسك» رانمایش می‌دهند».

«ایبسن باوجود مردبودنش ،کاری‌کرد تا حقیقت چگونگی احساسات زنان را بچنك‌آورد .»

لوزی‌باورداردکه فیلم‌سیاسی نساخته است ، « اما آشکاراست که «جین» سرشار ازهدفهای سیاسی‌ست» .

راستی‌چه‌کسی درمسابقه‌ی «خانه‌ی عروسك» پیروز خواهد شد ؛ **جوزف‌لوزی یا هیلاردالکینز؟** با چشم‌پوشی‌ازبرخی‌بیمزه‌گی ها، مسابقه‌ی داغی‌است .آیاواقعاً قضیه‌ی **«هرچه‌بیشترخوشحال‌تر»** پیش‌می‌آید یادوورسیون ثابت‌می‌کنند که حتی درصورت یکی بودن



جین فاندا



ادوارد فاکس (کروگشتاد)، دلفین سیریك (کریستین لیند)، دیوید وارنر (توروالد هلمر)

«خانه‌ی عروسك» جوزف لوزی و «هیلارد الکینز»، در گرفته است.



کلر بلوم

هم‌زبادی‌اند؟ بزودی خواهیم فهمید.

(آنطور که می‌گویند اگر این تأیید نبود نمایشنامه‌را شبانه برمی‌چیدند)؛ «کلر بلوم» بازی تکان‌دهنده‌ای عرضه‌می‌کند-این نقش یحتمل ظریف‌ترین کاری است که تاکنون در عرصه‌ی تئاتر بعهده گرفته است. کارگردانی درخشان، تمامی هیجانی را که تماشاگران زمان ایبسن بهنگام تازه‌بودن نمایشنامه احساس می‌کردند، شکار می‌کند کار در تئاتر لندن ارائه شده است و «کلر بلوم» که باز نقش «نورا» را بازی می‌کرد با تحسین وجدآمیزی روبرو گشت.

نمایشنامه را «پاتریك گارلند» کارگردانی کرد که ورسیون سینمائی «الکینز» را ساخته است.

در «خانه‌ی عروسك»، «الکینز»، «کلر بلوم»، «نورا»، «آنتونی هاپکینز» در نقش توروالد است که بازنش همچون بازیچه‌ای رفتار می‌کند «رالف ریچاردسون»، (دکتر رانك) دنهولم الیوت (کروگشتاد باج‌گیر)، آنا ریسی (خانم لیند) و ادبا وانس (آن‌ماری) نیز د. این فیلم بازی دارند.

الکینز دلبستگی‌اش را به ایبسن چنین ارزیابی می‌کند؛ امروزه آدمهای جوان مناسبات انسانی را بوجهی درك میکنند که ایبسن درباره‌شان نوشت و کاراکترهای او را سخت زنده می‌یابند و مسائل آنها آنچنان واقعی است که یکصد سال پیش بود.»

ما ازاینکه دیدیم اکثریت تماشاگرانمان را آنها تشکیل می‌دهند شگفت‌زده و دلشاد شدیم. در برابر نیاکانشان هول برشان‌داشت و نمایشنامه‌را قدغن کردند. جوانان با هیاهو بر آزادی «نورا» صحه گذاشتند»

بقیه درصفحه ۵۶

روفیا به



«... برسم اتفاق روزنامه‌را ورق میزدم که‌چشمم به‌آگهی سازندگان یك‌فیلم‌افتاد. آنهاداشتند دنبال یك‌چهره‌ی‌جدیدبرای‌ایفای‌یك‌نقش‌اول میگشتند.فکر کردم که بروم‌و تیری‌در تاریکی بیندازم... ورفتم‌خیلی‌زود جلب‌توجه‌کردم سازندگان فیلم‌امیر ارسلان‌ازبین دهها زن‌ودختر مرامناسب برای ایفای‌نقش «فرخ‌لقا» دانستند.بدین ترتیب‌به‌سینما آمـــدم.همینقدر ساده‌که‌آمده بودم‌ساده‌هم‌سینمارا کنار گذاشتم.چون‌حاضر نمی‌شدم جلوی دوربین «لخت» شــوم... آن‌موقع‌شانزده‌سالم‌بود...»

● صفحه ۳۴

زیبای‌مرموز...!؟

● ...می گفتند ،زن‌مرموزی است.معلوم‌نیست که‌ازکجا پیداش شده‌حتی کسی نامش‌را هم‌نمیدانست با تمام این احوال آمده بودبـــه سینما که‌نقش‌مهمی‌ازیك‌فیلم‌را بازی کند.

خبرهای بعدی روزنامه‌ها و مجلات‌حاکی‌ازاین‌بود که‌سازندگان فیلم «امیرارسلان‌نامدار» ازمیان دهها‌زن‌ودختر داوطلب که بعد از مطالعه آگهی در روزنامه به‌محل استودیو آمده بودند ، این دختر جوان وزیباچهره‌جلب‌توجه‌ایشان رانموده بود این‌دختر تازه‌ازراه رسیده که‌هنوز نه‌نامی داشت ونـه چهره‌ی آشنائی،شهرتی‌عجیب‌بدست آورده‌بود همه‌اورا بانام«فرخ‌لقا» می‌شناختند بی‌آنکه نام اصلی‌اش رابدانند ویابدون اینکه‌چهره‌اش رادیده‌باشند بعداز یــکی دوهفته خبرهائی درمورد خصوصیات فیلم «امیرارسلان» وبازیگران آن‌در مجلات‌چاپ‌شده بودوحتی‌یکمقدار هم‌درمورد آن زن مرموز نوشته بودند.وقتی فیلم مراحل فنی‌اش راپشت‌سر گذاشت وآماده‌ی‌نمایش شد،برای‌اولین‌بارنام «فرخ‌لقای» فیلم امیرارسلان درمطبوعات‌درج گردید .

نامی بودتازه‌ونادر، «روفیا» بعدازآن‌اولین عکس «روفیا»ویا بعبارت دیگر «فرخ‌لقای خالدار» بزیور طبع آراسته‌شد.

زیبائی معصومانه‌واثیری‌این زن‌بواقع کم‌نظیر و نادر بود و آنهائی که‌برای‌اولین‌بارفیلم‌امیر-ارسلان رادیده‌بودند، معتقدبودند که‌هیچ‌ستاره‌ای‌بهتر ازاین‌نمیتوانست چهره‌ی‌واقعی‌آن زیبای«افسانه‌ای» -فرخ‌لقا- رابنمایش بگذارد«روفیا» ازفیزیك‌چهره وخصوصیات‌بارزی برخورداری‌داشت که‌تا آنروز در کمتر هنرپیشه‌ی زنی‌دیده‌شده‌بود. مداومت نمایش فیلم امیر ارسلان وموفقیت عجیب و بی‌سابقه‌ای که نصیب‌سازندگان فیلم شده بود،نه تنها برای سرمایـه‌گذاران فیلم بلکه‌برای‌هر کدام ازعناصر تشکیل دهنده‌و بوجودآورنده‌ی«امیر ارسلان» هــم‌توفیقی بحساب می‌آمد. چون شهرت فیلم امیر ارسلان آنچنان



«مارچلو»ی حامله!



● درست حدس زدید این همان آقای **مارچلو ماسترویانی** خودمان است که بااین شکل و شمایل در آمده است. تعجب نکنید جداً ایشان حامله شده اند منتها در آخرین فیلمش که **با کاترین دنوو** همسر جدیدش همبازی است ودر آن به نقش یك معلم دانندگی ظاهر میشود که طی ماجرائی جالب عاشق «کاترین دنوو» (یك آرایشگر عشوه گر) میشود واما در کنار تصویر آقای مارچلوماسترویانی تصاویری از یك بچه توپولی و تودل برو بچشم میخورد که «**کیارا**» نامدارد وثمره عشق نامشروع مارچلو و کاترین می باشد ووجود همین دخترك بود که آنها مجبورشدند با یکدیگر ازدواج کنند «**کیارا**» که برای نخستین بار عکسهایش منتشر میشود هم اکنون با برادر ناتنی اش «**کریستین**» در پاریس زندگی میکند. کریستین ثمره ازدواج «کاترین دنوو» و«روژه وادیم» است **نقل ازمجله** Oggi

«آزناوور» عصا بدست!

● «**شارل آزناوور**» خواننده مشهور فرانسوی که در تمام دنیا شهرت ومحبوبیت دارد. هفته قبل آخرین آهنگهای خودرا در تلویزیون فرانسه دریك «شو» اجرا کرد ولی ظاهر شدن وی (همراه با دو عصا که باخود حمل میکرد) برروی صفحه تلویزیون بیشتر ازهمه برای بینندگان جالب بود. شارل درچهاردهم فوریه گذشته هنگام اسکی تعادل خودرا ازدست داد وباشکستن دو پایش روانه بیمارستان گردید. ولی بیش ازیك هفته نتوانست مقاومت کندو مجبورشد باعصا برنامه اجرا کند.

طوفان غرب

● فرد زینه مان کارگردان معروف آمریکائی از روی نوول پر فروش هنری روش فیلمی تهیه خواهد کرد تحت عنوان «طوفان غرب» . این فیلم پیرامون زندگی نسل جوان آمریکائی است که تمام سنت ها واصول وقواعد تمدن آمریکائی را درهم ریخته اند، وچون طوفانی ارکان دولت آمریکا را بلرزه در آورده اند. دراین فیلم قرار است ۱۲ بازیگر جوان ومعروف آمریکائی شرکت نمایند که افرادی چون پیتر فوندا ــ توپول ــ جورج هامیلتون ــ تونی کرتیس در آن بچشم می خورد.

جدائی

● **دالی ملک گراه** هنرپیشه فیلم «**قصه عشق**» که بعد از این فیلم شهرتی جهانی بدست آورده، از شوهرش که تهیه کننده فیلمش نیز بود طلاق گرفت. «دالی» از این پس هر ماهه مبلغ ۵۵۰۰ دلار جهت مخارج فرزندش «جاشوآ» از شوهرش دریافت خواهد کرد.

«دالی ملک گراه» تصمیم دارد با «**استیوماك کوئین**» ازدواج نماید.

شکست ناپذیر!

● «شارل بوایه» هنرپیشه ۷۳ ساله فرانسوی که تاکنون در بیش از ۷۵ فیلم مختلف شرکت کرده است سی و هشتمین سالگرد ازدواج خودرا جشن گرفت.

وی شاید تنها هنرپیشه شکست ناپذیری درسینما باشد که بعد از ۳۷ سال هنوز زندگی زناشوئیش را تحمل کرده است.

شارل بوایه درمیان فیلمهایش که اغلب آثار رمانتیك و عاشقانه بوده است فقط درسه فیلم نقشهای عاشقانه بعهده داشته است.

ترانه های سفر

● سامانتا اینگار ــ دیوید همینگز بازیگران فیلم جدیدی هستند با نام «ترانه های سفر» که توسط جوشو آلوگان کارگردانی خواهد شد. دراین فیلم که یك درام عشقی است بازیگران دیگری چون ماولین آشر ــ دانی هرل ــ توماس فاریان که ازچهره های تازه سینما هستند شرکت دارند.

باز گشت به «تئاتر»

● هفته قبل «آلوپرمینجر» که برای ساختمان و یلایش هم اکنون در (نیس) بسر میبرد، اعلام کرد که بزودی سینمارا کنار خواهد گذاشت و بسوی عشق دیرینه اش «**تئاتر**» بر خواهد گشت. پرمنجر یکی از پیرترین کارگردانان فعال بود، پیر می باشد.

تعطیلات

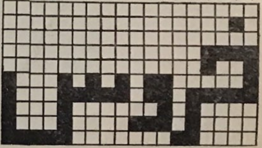
● «**کلادیا کاردیناله**» برای گذراندن تعطیلات خود به موطن اصلیش «**تونس**» رفت تامدتی به استراحت بپردازد.

کلادیا متولد تونس میباشد وقبل از آنکه بسینما راه پیدا کند در تونس تدریس میکرد و پس از انتخاب شدن بعنوان ملکه زیبائی تونس به سینما کشانده شد.

مسابقات فیلم و هنر

جدول فیلم «خروس»

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸



عمودی:

۱- نام فامیل هنرپیشه فیلم خروس- فیلمی باشرکت ناصر ملک‌مطیعی بکارگردانی زورك ۲- حرف اول‌نام یا فامیل شومن سلام همسایه‌ها- حرف اول فامیل کارگردان فیلم معشوقه - فیلمی بکارگردانی خسروپرویزی باشرکت آفرین- فیلمی باشرکت ایرج قادری و کتایون ۳- نام کوچك هنرپیشه فیلم کاکل‌زری- نقش هنرپیشه - فیلمی بکارگردانی داریوش مهرجوئی ۴- نام کوچك کارگردان فیلم خواستگار- حرف اول نام ستاره و خواننده فیلم فریاد- سه‌تایش فیلمی بکارگردانی‌ذکریاهاشمی بود۵- فروزان و ارحام صدر دراین‌فیلم بازی داشتند۶-اکتورفیلم‌خواستکار وایفاء کننده نقش سمد۷- نام فامیل‌کارگردان فیلم درشکه‌چی - حرف اول‌بازیگر گیلانی‌فیلم‌جعفرجنی ومعشوقه‌اش ۸-نام‌فامیل‌کارگردان مهدی‌مشکی وشلوارك داغ - حرف اول نام‌کوچك کارگردان صادق کرده - حرف اول‌اکتور بزرگ‌فیلم جهنم+من ۹-فیلمی باشرکت فردین و لی‌لی - حرف اول نام فیلمی است بکارگردانی‌هوشنگ حسامی باشرکت انتظامی ۱۰- فیلمی باشرکت نصیریان‌وانتظامی با«خوش» فامیل ستاره فیلم تپلی بود۱۱- فیلمی باشرکت آرمان‌و ارحام صدر- نام‌کوچك هنرپیشه‌فیلم بدکاران ۱۲- سازنده‌موزیك متن فیلم‌کوچه‌مردها- فیلمی با شرکت فروزان و... بیك‌ایمانوردی بکارگردانی صابررهبر ۱۳- ستاره فیلم باباشمل - خواننده‌ترانه حمدی فیل ۱۴- خواننده وبازیگری‌که جایزه سپاس‌هنرمندترین زن سال‌را برده بود ۱۵-کارگردان فیلم‌خروس ۱۶- سازنده موزیك متن طوقی ۱۷- فیلمی باشرکت بهروز وثوقی بکارگردانی مسعود کیمیائی بود ۱۸- فیلمی باشرکت‌بهمن‌مفید وفروزان.

طراح: فریدالدین علامه‌حائری

طرح سئوالات از : میشا ایمانی

مسابقه معلومات عمومی

● ازهفته قبل‌بطرح مسابقه‌تازه‌ای که بمدت‌چهارهفته‌ادامه خواهد داشت ، پرداخته‌ایم . این‌مسابقه «معلومات عمومی» نام‌دارد . تردیدنیست که یك‌تماشاگرآگاه وفهیم بایستی‌ضمن اطلاع ازسینمای‌کشورش ، ازسینمای جهان‌نیز اطلاعاتی داشته باشد و باآنکه مقدار زیادی از نام فیلم‌های معروف درخاطرش باشد . بهمین سبب، ماهرهفته بطرح۷سئوال خواهیم‌پرداخت. کافی است پاسخ ۵ سئوال‌را برای‌ما بنویسید تانام‌شمادرقرعه‌کشی شرکت داده‌شود،

جوایزاین‌مسابقه عبارتست‌از، یك‌ساعت‌مچی‌مردانه-۱۰عدد صفحه برای۵نفر-۱۰جلدکتاب برای۵نفر ازبرندگان شهرستانها وده بلیت‌لژ دونفره برای۵نفربرنده تهرانی .

نامه‌های خودرا همراه بایك‌ریال تمبرباطل‌نشده باآدرس صندوق‌پستی۱۹۴۷ارسال دارید .

اینك سئوالات هفته‌دوم

۱- ۵فیلم رانام‌ببرید که حرف‌اول‌وآخرآن‌یکی‌باشد.

۲- ۵فیلم‌را نام ببریدکه درباره‌ی مأموران مخفی ساخته شده باشد .

۳- ۵فیلم‌را نام‌ببریدکه درآن نام‌حیوانی‌آمده‌باشد.

۴- ۵فیلم رانام‌ببریدکه بیش‌ازدوجایزه اسکارگرفته‌باشد.

۵- ۵فیلم‌رانام‌ببرید که ازروی‌آثارارنست‌همینگوی‌ساخته شده باشد.

۶- ۵فیلم معروف از الیزابت‌تایلور و ریچارد برتون را ذکرکنید

۷- ۵هنرپیشه معروف خارجی راکه بایران سفرکرده‌اند نام‌ببرید.

برندگان مسابقات ۴۳۷

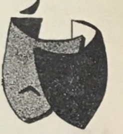
برندگان جدول :

مرتضی محسنی -عباس‌فراتی- کریم‌هاشمی - احمدکتابخوان-محمودسمیع‌پور (ازتهران)-علی‌محمدی (همدان) کورش‌رضوانی (بندرپهلوی) - جمشید خاتم (شیراز) احسان‌اله نراقی (بندربوشهر) -رضاشفیع‌زاده (مراغه) .

برندگان ۵سئوال و۵جواب :

آیت‌اله همتی - حسین بخائی‌سرشت - سورن آوانسیان - محمود کاظمی - حسن جمشیدی (تهران) حمیدرضا اسلامی (آبادان) شهاب علوی سیاهپوش (همدان) حسن‌مهدوی (دزفول) کریم لاجوردی (قم) حسین علی‌پور (قزوین) .

تئاتر



از: مهدخت مهاجر

نقد تئاتر

جان‌نثار

نویسنده و کارگردان : بیژن مفید
بازیگران :
پرویز پورحسینی : سلطان
رضا: رویگری : اللهوردی
صدرالدین زاهد: فراش‌باشی (جلاد)
محمد باقرغفاری : وزیر
طراح : بیژن صفاری

● درخشانترین شکل نمایش گذشته ایران تعزیه است و بعد از آن نمایشهای روحوضی که تا چندی پیش دارای رونقی بود وهمچنین دارای تکنیك خاصی.

استفاده ازروش‌های قدیمی در ایران یکی ازمسائل قابل‌توجه علاقمندان این هنراست، بطوریکه اغلب نویسندگان تئاتر سعی‌دارند که از این‌روش در بوجود آوردن یك‌نمایشنامه استفاده کنند.

نمایشنامه«جان‌نثار» نوشته بیژن‌مفید نیز دراین‌رده قراردارد ومفید برای نوشتن آن‌تکنیك روحوضی را باسوژه‌ای مضحك و خنده‌آور تلفیق می‌کند بایـن معنی‌که شروع نمایشنامه به‌روش روحوضی هـای اصیل باقیل و قال فراوان و بسیارشاداست. یك‌هنرپیشه تماشاگران را خوش‌آمد می‌گوید و وعده می‌دهد که نمایش‌خوبی نشان‌داده می‌شود.

همینطور درانتخاب لباس ودکور و طرزکارگردانی رنك روحوضی بچشم می‌خورد. سلطان ووزیر با آن‌شوخی های مضحك‌وسر بسر گذاشتن که کهگاه تماشاگر هـم‌بآن دخـالت می‌کند و باخونسردی مضحك و خنده‌آور استفاده شودو حقیقتاً هم تماشاگر ساعتی را به خنده و تفریح میگذرانید، شوخیهای بامزه و نزدیکی زیاد تماشاگرو بازیگر (باین معنی که‌به تماشاچی اجازه دخالت داده می‌شد) بسیار مشغول‌کننده بـود ولی وقتی نمایش تمام می‌شد مثل این بود که‌فقط چندعکس مضحك و چند شوخی با مزه کمی‌تفریح و مقداری خنده بودکه حالا تمام شده‌بدون آنکه از آن‌چیزی‌هم‌باقی مانده‌باشد.طرزاجرای«جان‌نثار»تنها از این نظرکه از یك تکنیك نمایشی سنتی ایران استفاده‌شده‌بود بسیارجالب وقابل تحسین است چراکه این فرمهای قدیمی دارای نکاتی‌است که‌می‌تواند برای به‌صحنه آوردن نمایشنامه‌های بسیار خوب‌ازآنها استفاده کردو کوشش در نگهداری این سنت ، همینطور بکارگرفتن آنو سعی‌در شناساندن آن به مردم بسیارمهم‌است.

موضوع نمایش‌نه یك قصه باتداوم‌معمولی است و نه حتی صحنه‌هائی است که‌دارای حرفی باشد. زمان در نمایشنامه نیست. پرسوناژهاروشن و مشخص نیستندوحتی الهوردی (جان‌نثار) کـه بهیچوجه شاه و وزیر را تحویل نمی‌گیرد وهمین، تماشاچی رابه خنده می‌اندازد .

البته بیژن‌مفیدسعی کرده‌تا ازاصول تکنیکی وفن این‌نمایشنامه، بخصوص در اجرا بیشتراستفاده کند و آنقدر غرق در این‌اصول‌شده کـه ازپرداختن ،به‌محتوی اصلی نمایش بازمانده . بهرحال‌از بیژن‌ـ مفید قبلا نمایشنامه های خوبی‌مثل «شهر قصه» دیده‌ایم که‌هر کلمه‌یا هر صحنه‌اش‌حاوی مطلبی بوده‌بسیارجدی و قابل‌توجه. در حالیکه‌درجان‌نثارحرفی نیست‌وفقط نمایشی است برای‌ساعتی‌تفریح، که‌سعی‌شده‌ازلحن حرفهائی که‌بین‌هنرپیشه‌ها ردوبدل‌میشود، جزمتلك‌های خنده‌آورچیزی ندارد که معرف‌شخص گوینده‌آن‌باشد.

جان‌نثارترکیب‌شلوغی است‌از آدمها و ماجراهائی که‌با واقعیت تطبیق ندارد گویا بیژن مفید این نمایشنامه را چند سال قبل نوشته و مسلماً بهتر بود که‌قبل‌از آنکه آنرا به‌صحنه‌آورد به آن رنـك واقعی‌تری میدادو آنقدرخودرا گرفتار فرم‌روحوضی نمیکرد که محتوی را به فراموشی سپارد و از اهمیت آن غافل بماند.

واما دراجرای نمایشنامه جان‌نثار نیز همانطور که قبلا تذکر داده شد از سبك‌نمایشهای‌روحوضی استفاده‌شده‌وحتی‌ـ الامکان سعی شده‌که از حرکات وفرمهای بازیکران نمایش‌جان‌نثار پرویز پورحسینی محمدباقرغفاری، رضا رویکری،و صدرـ الدین‌زاهدهمه، در کارخودمسلط‌و بسیارموفق هستندو امیدواریم که در اجرای‌مجدد نمایشنامه‌جان‌نثاردر کارگاه‌نمایش‌موفقیت بیشتری‌داشته باشند.



● بیژن مفید

داستان سینمائی

سه‌تا شیطان بزرگ مدرسه، **هرمی، اوسی وبنجی**، دبیرستان را تمام‌می‌کنند. هرکسی‌خوشحال است. بخصوص مقامات‌دبیرستان که‌ازدست آنهاسرسام گرفته‌بودند.

☆☆☆

سال **۱۹۴۴** است وجنگ‌شعله می‌کشدو«**سه‌تا پسرشیطان**» «**دوتا پسرغمگین**»می‌شوند . . . بنجی، کوچولو در نیروی دریائی اسم‌ـ نویسی کرده‌است‌بنجی، باوجودیکه سنش قانونی نبوده‌بخاطرموافقت پدرش پذیرفته‌شده‌است. اما **هری** و **اوسی** اینقدر شانس نداشتند. والدینشان روی‌دانشکده‌پافشاری می‌کردند و دانشکده هم بر آنان نازل شد!

☆☆☆

دانشگاهی در حوالی ساحل شرقی آمریکا، ندانسته‌این «**جفت بی‌خاصیت**» راقبول می‌کندو آنها دریکی از اتاقهای پانسیون محل اقامتشان یك ستاد عملیاتی برپا می‌کنند!

هرمی درروزنامه‌ی‌دانشکده کاری‌گیر می‌آورد و در آنجا با **جولی** آشنا می‌شود.

اوسی که رگ‌خواب قضایارا دردست‌دارد، یك تکه‌ی‌دندانگیر **۳۲** ساله‌ی غیردانشجو را به تور می‌زند و بعد تیم فوتبال را علم می‌کند، با اینکه با تیم فوتبال ملاقات می‌کندوترتیبی‌می‌دهد که.. خوب بگذریم!

☆☆☆

مدت‌کمی همه چیز جریان عادی‌اش‌را طی‌می‌کند، و در این پیشرفت **هری وجولی** به‌نخستین قرار ومدار و نخستین بوسه‌شان می‌رسندو**اوسی** دست‌ازتیم فوتبال می‌کشد، بعد **جولی** به پسرها پیشنهاد می‌کند‌که‌به یك «انجمن برادری» بپیوندند و خودش کارها را رو براه می‌نماید.

امتحان‌ورودی‌این‌انجمن‌شبیه آزمایش‌های‌نفس‌گیر نیروی‌دریائی است. آنهارا باتخم‌مرغ‌اندودمیکنند وده‌نفرشان راتوی‌یك کیوسك‌تلفن می‌چپانندو آنقدر نگهشان‌میدارند که‌تقریباً خفه می‌شوند، این فقط اول‌کاراست، وآنچه‌بدنبال‌می‌آید شاهکاری است‌ازنوع‌شیطانی. این جریان «**یخ‌و زیتون**» نام دارد. تازه‌واردین به‌گروههای پنج‌نفری تقسیم می‌شوند و از آنها خواسته می‌شود‌که زیتونی را از روی یك قالب‌بزرگ‌یخ بردارند، چندقدم راه‌بروند و دوباره آنرا سرجای اولش بگذارند.

این‌مسأله‌که‌تمام‌کارباید‌توسط پسرهای لخت انجام گیرد معنا و مفهومی ندارد مگر وقتی‌که به آنها اطلاع می‌دهند، «**شما باید این دانه‌ی زیتون را بدون‌کمك گرفتن‌ازدست، پا، دهان، گوش، بینی، زانو ویاهرجای‌برجسته‌ی بدن‌بردارید!**» وقتی بازی بسر می‌رسد، **اوسی** ادعامی کند‌که آنها را بازیچه‌ی‌یك‌جوك‌خنك کرده‌اند وتقاضامی‌نماید‌که بخاطریخ‌زدگی شدید‌معالجه‌اش کنند!

اما بعد زنگ برای‌آخرین عمل بصدا درمی‌آید: زنگ‌ریزی به‌بدن هریك ازپسرها وصل شده

کلاس ۴۴

● جولی (دبوراوینترز)



بازیگران :

- ● گاری گریمز ●●●●● هرمی
- ● جری هاوزر ●●●●● اوسی
- ● اولیور کنانت ●●●●● بنجی
- ● ویلیام‌آترتون●●●●●● رئیس انجمن برادری
- ● سام باتومز●●●●● مارتی
- ● دبورافریترز●●●●●●جولی
- ● تهیه‌کننده وکارگردان : پل بوگارت
- ● سناریست : هرمن راچر

محصول سال ۱۹۷۳ کمپانی برادران وارنر

● هرمی به‌تصویری ازازدواج پدر ومادرش می‌نگرد





● هرمی (گاری گریمز)

است . یك رشته‌ی شش اینچی از محل اتصال زنگ آویزان شده است که‌در انتهایش زبانه‌ای دیده‌می‌شود وروی آن نوشته‌اند، «مرا بکشید!» هرکس در برابر این وسوسه مغلوب شود . بازنده است !

✿ ✿ ✿

با اینهمه ، **هرمی** و **اوسی** روسفید از آب درمی‌آیند . آنها را در انجمن برادری می‌پذیرندو بعداز رقصی که بمناسبت ورود آنها بر پا می‌شود ، **هرمی** و محبوبش برای‌عشقبازی باماشین **جولی** به‌چاك جاده‌می‌زنند . **اوسی** ، که یك اهل عمل‌واقعی است ، بر آن‌می‌شود که از عشقش نتیجه بگیرد و چون به اندام موزون دلدارش وقوف حاصل می‌کند او را در اتاقش، در انجمن برادری ، سکونت‌می‌دهدو اعمالش را بر پایه‌ی این‌پندقدیمی‌می‌ریزد که « اگر تله‌موش بهتری‌بسازی، وجیه‌الملة خواهی‌شد ! »

✿✿✿

خوب ، دردنیای پراضطراب برادران پولدار انجمن برادری، سروکله‌ی پروفسورمشکوکی پیدا می‌شودکه شور وعشق ناچیزی در قلب خود دارد . **اوسی** بی‌درنگ اخراج می‌گردد . با **هرمی** خداحافظی می‌کند ، به دانشکده الوداع می‌گوید وبه‌ارتش ملحق می‌شود . **هرمی** تك و تنها باقی می‌ماندو«**تکی‌خاموش**» نام‌میگیرد، و وقتی شرایط باعث می‌شود که میان او و **جولی** اولین شکرآبشان بوجود آید ، اودیگر در مرحله پژمرده‌ای‌از زندگی جوانانه‌خوداست.

●

تونخ‌این‌افکار است که‌ازخانه به‌اوتلفن می‌زنند وخبر ناگوار مرگ پدرش را برایش می‌گویند دراین‌موقع‌است که‌سروکله‌ی روسی پیدا می‌شود. کارجدیدی‌پیدا می‌کند چون خدمت زیرپرچم را انجام‌میداد، نتوانسته بوددرنخاك سپردن جنازه‌شرکت کند. **هرمی** برای‌اوشرح‌می‌دهد که‌چکارمیکرده است،چگونه‌تازه‌فهمیده‌است که‌پدر اوزمانی‌یك‌انسان زنده بوده است انسانی که‌شادی‌واندوه، غم‌وعشق، رااحساس‌می‌کرد،انسانی که‌قبل‌از اظهارمحبت **هرمی** به او، روی‌در نقاب‌خاك کشیده‌بود .

●

دورفیق ، که هیچگاه قبلا با چنین مساله‌ای‌روبرونشده‌اند ، و نمی‌توانند ازعهده‌اش برآیند ، تنهاراه‌باقی‌مانده‌را پیش‌می‌گیرند بیرون‌نمی‌روند ومست میکنند یك مستی پرشکوه‌آقامنشانه‌وفراموش ناشدنی. آنها بسلامتی‌بابای«**هرمی**» و«**ینجی**»می‌نوشندو بدوران‌نوجوانی پرخاطره‌ای که‌ازکفشان رفته‌است بدرودمیگویند.

●

روزبعد **روسی** به سرکارش میرود وهرمی به‌دانشکده بازمیگردد



● **نخستین بوسه‌شادی‌جانبخشی درکام«هرمی»و«جولی»میریزد.**

هرمی که‌ناملایمات زیستن گیج‌و ناتوانش‌ساخته‌است ،برای شرکت درمراسم تدفین به‌زادگاهش بر‌ـ‌از می‌گردد به‌اتاق پدرش‌می‌رود . از روی بیکاری‌میزاورا وارسی‌می‌کند وتکه‌هاواجزای بجا مانده‌ی‌زندگی مردی‌رامی‌یابد که‌با وجود دوست داشتن هیچگاه لمسش نکرده بود مردی که‌بااو زندگی کرد ولی هیچگاه نشناختش، مردی که او راچون‌یك«**پدر**»تلقی‌می‌کردنه‌یك «**انسان**».

اوتصمیم گرفته‌است که به‌آرزوی پدرش‌تحقق بخشد اومسافرتنهائی است که‌آنشب درتاریکی‌ایستگاه آن‌شهر کوچك دانشگاهی ازقطار پیاده‌می‌شود اما ناگهان اتومبیلی چراغهای جلوش‌را روشن‌میکندو کنار اومی‌ایستد . این «**جولی**» است که‌لبخندمی‌زند واز اومیپرسد که‌آیا می‌تواند کمکش کند وقتی پهلوی اومی‌لغزد ،انگارچیزی در درونش میگوید :«**متشکرم‌جولی حتماً**»

«**تمام**»

نظرها

«تنگنا»

(برگی ازسینمای واقعیت)

● دراین مملکت هر فیلمساز فرنگ‌رفته‌ئی، وقتی فیلم می‌سازد آنقدر با تماشاگرش فاصله می‌گیرد که تماشاگر می‌بایست برای فهمیدن فیلمش به فرهنگ‌لغات پناه برد!

اما نادری اینچنین نیست. او بدون گنده‌گوئی‌هائی که بدبختانه مدروزشده است فیلمی ساخته که حتی خیلی بیشتر از آن نوع فیلم‌ها حرف دارد، فیلم عاری از پیام‌های با اصطلاح روشنفکرانه آنچنانی است.

نادری مهارت عجیبی در انتخاب چهره‌ها بخرج داده، قیافه‌ها همان قیافه‌هائی است که باید باشد. آدم‌ها همان کارهائی را می‌کنند که باید بکنند. حسن بزرگ فیلم یکپارچگی ریتم آن است ، بطوری که فیلم لحظه‌ئی (افت) ندارد ودر یک مسیر مشخص طی می‌شود. تماشاگر محیط قابل لمس دارد وهر آن حس می‌کند جای بازیگران است. بازیها بسیار خوب است. بخصوص بازی شهرزاد که سخت با احساس بازی می‌کند، بهمچنین بازی سعیدراد که چون همیشه با آن قیافهٔ تلخش به فیلم حال و هوای مخصوص به خود داده است .

محمدرضا حبیبی

همکاران عزیز این صفحه توجه فرمایند

۱ـ ازاین پس ازبین نقدهائی که طی هرماه بدستمان می‌رسد، اقدام به انتخاب بهترین نقد ماه می‌کنیم. این مورد ازهفته آینده باانتخاب «بهترین نقد فیلم» تیرماه عملی خواهد شد.

۲ـ خواهش همیشگی خود را یکبار دیگر هم تکرار می‌کنیم. لطفاً مطالبتان را فقط یک روی کاغذ بنویسید نه هردوروی آن، چون دراینصورت مطلب ارسالی قابل استفاده نخواهد بود.

قیامت عشق

ستیزی میان ایمان و هوس

● آیا میشود با هوس یا با یک عشق ممنوع جنگید؟ حتی اگر ایمانی قوی داشت حتی اگر مظهر مردانگی خود را ازبین برد آیا می‌شود؟ اولین کار هوشنگ حسامی که در شمار منتقدین برگزیده است مارا اندکی به تعمق وامیدارد و همین واداشتن افراد به تعمق در بارهٔ یک فیلم خود پیروزی بزرگی برای فیلمساز است . شروع شدن عشق آقاکمال بدختر مشهدی حسین بزاز که مقارن با آمدن زلزله بود یکی از زیباترین سکانسهای فیلم بود نشان دادن جنگ میان ایمان و هوس سکانسهای معاشقه با گلرخ و تهاجم مأموران جزابه طرف کمال از زیباترین صحنه‌هائی بوده که حسامی در ساختنش موفق بوده‌است. دنبال کردن دختر در حوض توسط کمال قدری کشدار بوده و ما را به یاد طوقی علی حاتمی انداخت. از اشکالات فیلم میتوان لباس بالای زانو و سینه باز گلرخ خانم را نام برد زیرا ماندیده بودیم دختر حاجی آنهم در جنوب شهر لباس خانگی‌اش اینطور باشد بهرحال بازی انتظامی مثل همیشه درخشان بود. بازی فرشته جنابی نسبت به فیلمهای دیگرش پیشرفت کرده بود از امتیازات دیگر فیلم فیلمبرداری خوب خانی را می‌توان نامبرد.

فریدالدین علامه‌حائری

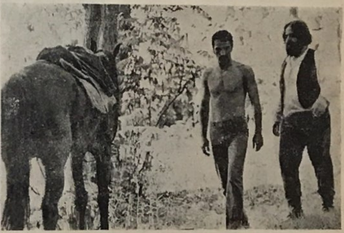
«اولین شب آرامش»

«والریوزورلینی»

● تصویر نخستین فیلم: قدم زدن «دانیله» در کنار ساحل مه گرفته خلوت که تنها صدای پرنده‌های دریائی سکوت آنرا می‌شکند و کشتی‌هائی که در آن دورها لنگر انداخته‌اند ، با آن طرز راه‌رفتن وشکل لباس‌هایی که بتن دارد، ودرتمام طول فیلم هم این لباسها رادربردارد ، «پالتوئی

تجلی یک فیلم خوب

(خورشید درمرداب)



● خورشید درمرداب نخستین تجربه سینمائی (م . صفار) نویسنده مطبوعات می‌باشد که درهمین اولین گام بدنبال یک سینمای خوب و بدور ازهرگونه تجارت و ابتذال روی آورده و توانسته یک اثر سرگرم کننده و صمیمی ارائه دهد . فیلم با یک تیتراژ جالب شروع میشود که رساننده فهم و شعورسینمائی کارگردان میباشد . خورشید درمرداب حرفهائی ازمردم روستانشین کشورما که بدون دردسر و دغدغه به زندگی روزمره خود ادامه‌میدهند ولی با ورود یک شهری که خود روزی جزو ساکنین همان‌ده بوده آرامششان ازمیان می‌رود . تجاوز به لاله ومرگ هردو بوسیله برادرلاله و فرار وسرگردانی راد که عاقبت منجر به مرگ خوداو میشود و این حرفهائی بود که (م ـ صفار) بخوبی بیان کرده بود . بااینحال فیلم چندنقص هم داشت یکی اینکه فیلمساز بعد لازمه را به هرپیشگان خود نداده بودو بعضی ازسکانس‌ها طولانی و کسل کننده میشد . ولی نباید منکرسکانس‌های جالب و دیدنی‌شد بویژه آزاد کردن پرنده از مرداب که نمائی بود از خود راد . بازیهای تحسین آمیزسعیدراد ـ محمدعلی کشاورز وفخری خوروش ـ فیلمبرداری یکدست و خوب علیرضا زرین‌دست که توانست خواسته‌های کارگردان را بخوبی القاء کند و موزیک کم و بیش خوب با یک بیات از امتیازات دیگرفیلم شمرده میشود . و درخاتمه (م ـ صفار) نویسنده و کارگردان فیلم راخاطرپیروی یک سینمای خوب وسالم می‌ستائیم .

نادرفیضی (قزوین)

رنگ‌ورورفته. پولیوری‌خاکستری رنگ» بادیش‌نیمه‌بلند صورتش، نمادی میتواندباشد که متضمن مفهوم کلی‌فیلم‌است. «جداافتادگی وانتزاعی‌بودن‌این آدم‌ازجمع — ظاهرا بدلیل‌مشعر بودنش به‌موقعیت پیرامونش.»

***

فیلم‌اما در حفظ ونگهداری این‌تم که‌مربوط به‌کاراکتر اصلی‌اش «دانیله» می‌باشد، به‌طول وتفصیل کشیده می‌شود.

واین کشدار بودن‌رامیتوان‌دردر جنبه‌های‌دیگر فیلم‌نیز‌مشاهده کرد. بعنوان مثال جمع هرزه و شب زنده‌داری که بادانیله‌رابطه‌دارند. که‌فیلم‌ساز مقدار زیادی ازوقت فیلم‌خود راصرف آنها کرده که هر چند این‌تاکید تاحدوی لازم‌بوده بویژه برای مشخص کردن دانیله از آن جمع‌ولی‌اضافه‌پردازی‌هائی که‌کارگردان دراین‌مورد نموده تماشاگررا‌ازخط اصلی فیلم دور میکند.

***

مهم‌ترین رابطهٔ فیلم بین وانینا و دانیله است که در این موردهم‌سازندهٔ اثرمقهور زیبائی ظاهری شخصیت وانینا می‌شود و درپرورش این کاراکتر ازسطح به‌عمق نمی‌رسد. مثلا برای نشاندادن ناراحتی‌های درونی‌وی، اکثراً او رادرتماها ساکت نشان میدهد، که این تدبیری قدیمی‌وکهنه است و همینطورعلاقمند شدن دانیله به وانینا نیزظاهری و بیرونی است، فرضاً ابرازعلاقه ومحبت دانیله به وانینا ازطرف‌فیلم‌ساز بادادن کتابی هم‌اسم وانینا به‌وی برگزارمیشود.

***

یکی ازنکات مثبت‌فیلم‌تقارن‌و تشابهی‌است که بین‌دانیله‌وجورجو «یکی‌ازآن شاگردهای هرزه» به وجودمیآید. وهرچند دانیله در پایان ماجرا کشته میشود. دریك تصادف ولی شخصیتش چون نت دنباله‌داری درو‌جود جورجو بجا می‌ماند.

واین بویژه درصحنهٔ آخر فیلم‌باقاطعیت به‌تماشاگر نشان‌میدهد.

***

پرداختی‌ساده وراحت— فضا سازی—ونیزریتمی‌شکیل‌ویکدست فیلم را از سقوط کامل نجات می‌بخشد.

مسعود دریاحی

شهر قصه

هیچ چیز، مگر یك قصه



● این‌شهرقصه واقعاًهیچی نیست، جز یك قصه. آنهم از قماش قصه‌های رادیوئی! عیب اساسی، فیلم‌کردن نمایشنامه شهرقصه بیژن مفید است که اصلا مایه‌ای‌برای فیلم نداشته و فیلم کردن‌آن بهرحال یك‌اشتباه‌بوده (بکیفیت‌خود نمایشنامه‌کاری نداریم ما با فیلم طرفیم) مگر اینکه فیلمسازی بودکه می‌توانست‌آن تم‌اصلی نمایشنامه را بگیرد ودرمدیوم سینما بیان‌کند که (منوچهرانور) یك‌همچوکسی نبوده. کار فیلمساز فقط‌به‌فقط به تصویر در آوردن سطربه سطر نمایشنامه بوده. فیلم تماماً تکه تکه است که هیچکدام نیزپیوند محکمی‌باهم ندارند، حال اگر این برای نمایشنامه و در تئاتر عیب محسوب نشود برای فیلم ودرسینما نقص عمده و فاحشی است.

تیتراژفیلم که‌برزمینه خرابه‌های‌یك‌شهرمی‌آیدجالب‌است ونویدیك فیلم رامیدهد که بعداً بهیچوجه توقع‌برآورده نمی‌شود، صرفنظرازفیلمبرداری و رنگ‌آمیزی‌خیلی‌لوکس‌آن، فیلم‌حتی فرم یکدستی نیزندارد، دراکثرصحنه‌ها دوربین بکلی‌مرده‌است ودرپاره‌ای‌ازصحنه‌ها دوربین را سردست گرفته وبکارهای محیرالعقولی وامیدارند.

چیزهائی درفیلم هست که مثلا میخواسته‌اندمفهوم‌دارباشند امافقط بصورت‌یك‌علامت‌سئوال بزرگ‌باقی می‌مانند مثلا، چرادرکنار وسایل‌قدیمی اسباب واثاثیه‌مدرن نیزآورده میشود (مثل ضبط‌صوت وموتورسیکلت وعکسها، خودخانم‌گوینده رافراموش کردیم!) که‌گاهی تماشاچی فکر می‌کندکه اینهابخاطر این است‌که فیلمساز میخواهد بدین‌وسیله فانتزی‌بودن وفقط قصه‌بودن‌این قصه را باو یادآوری کند وگاهی‌نیزاین فکربرایش‌پیش می‌آیدکه فیلمساز میخواهد این‌قصه‌را بازمان حال‌نیز تطبیق‌وتعمیم‌بدهدکه بهرحال هیچکدام‌نیزمشخص نیست. ودیگر چرا بعضی از آدمها (یاحیوانها) که‌گاهی ماسکهایشانرا برمیداشتند؟ چراخاله سوسکه را یك‌دختربچه بازی میکرد؟ که‌وقتی‌کشته مرده‌های‌اودنبالش‌سرازیرمی‌شوند قضیه‌حالت مسخره‌ومضحکی‌پیدا میکرد، ویا، چرافیلم‌درلحظاتی سوررئالیستی می‌شود! (صحنه‌آوازگل‌گندم) وچراهای‌بی‌جواب دیگر. آخرش‌هم که‌خانم‌گوینده میخواهدقصه‌بگوید (تازه میخواهدقصه‌بگوید!!) جماعت بی‌توجه به او روی‌پشت‌بام رفته‌اند وکلاغ‌پررا (بافرم‌جدید!) میخوانند وتویست وچاچا میرقصندکه یعنی‌بله دیگه، تواین‌دوره‌زمونه‌کسی حال‌وحوصله قصه شنیدن ندارد. ناگفته نماند که ما دوست داریم قصه بشنویم اما اصلا و ابداً حال و حوصله قصه دیدن (آنهم از این نوعش‌را) نداریم‌که نداریم والسلام.

هوشنگ‌گراستی (آبادان)

ریزی شده است، ونقش بازیگر ، کارگردان نیز وظایف اورا ازجهتی سنگین‌تر وازطرف دیگر سهل‌تر کرده است .

سنگین تر از جهت بعهده داشتن سه نقش اساسی و آسان از نقطه‌نظر شناخت دقیق و آگاهی کاملی که‌از نوشتن سناریو بوسیله‌ی خود اومایه می گیرد، وبدین نحو است که کار برای اوساده‌تر می‌شود، چون کار آکترها ، داستان و نوع محتوی‌را خود بخوبی مشخص کرده است وروی یک‌خط میتواند پیشروی‌اش را آغاز کند .

«علی کنکوری» داستان مشکلات جوانی است‌در برخورد با حقایق زندگی، وپیش آمد سوء‌تفاهمات بسیار کمیک و شیرین ، اصل مهم‌در این‌فیلم نوعیت‌ماجراها واتفاقاتی است که روی یک خط صعودی تااوج یکداستان کمدی و



غولها دار

ما مغولیم...!

...پرویز کیمیاوی را بافیلم‌های کوتاه‌درخور توجهی‌چون **«پ‌مثل پلیکان»** ، **«یاضامن‌آهو»** ، **«تپه‌های‌قیطریه»** ، و چندفیلم دیگر می‌شناسیم .

کیمیاوی با برخورداری‌از یکجور بینش‌وآگاهی روشنبینانه در امرفیلم وسینما و بابرداشت مخصوص و متفاوتی که ازجامعه و حیطه‌ی زندگی‌خوددارد، تابحال باهمان چند فیلم کوتاه بخصوص «پ‌مثل‌پلیکان» تسلط و کارآئی خودرا در امرسازندگی فیلم‌نشان داده‌است • کیمیاوی که هم اکنون بیشترفعالیت خودرا درتلویزیون ملی ایران متمرکز کرده‌است ، برای‌اولین‌بار ، دست به‌نخستین تجربه خود در زمینه‌ی سازندگی فیلم طویل‌سینمائی‌زده‌است .

این‌فیلم «مامغولیم» نام‌دارد که باپهره داشتن از یک فضای متفاوت و کاملا استثنائی در میان فیلمهای ایرانی، نویدتولد یک سینماگر نوجو ونوگرا رامیدهد. «مامغولیم»هجویه‌ایست‌بربیهوده‌گی وسائل ارتباط جمعی که ازبعضی جهات شباهتهائی نیز به فیلم « فارنهایت ۴۵۱ » کار درخشان «تروفو» دارد.

● برهنه تا ظهر با سرعت

این تشابه البته یک نسخه برداری و کپیه‌نیست، بلکه صرفاً یک نوع تأثیر گیری است که در ظاهر امر هیچگونه تشابهی را نمی‌رساند .

بهرحال «مامغولیم» فیلمی است که بسیار روی آن‌کارشده، بگونه‌ای که مدت چهارسال صحنه برداری از آن‌طول‌انجامیده‌است «کیمیاوی»خود یکی از نقشهای حساس‌این‌فیلم رابازی کرده‌است. فیلم، همانگونه که اشاره رفت از آتمسفر کاملا جدید وحتی مهجور ازنقطه‌نظر تماشاگرفیلم ایرانی، برخورداری دارد واغلب صحنه‌های آن در کویر ودرمیان‌قبایل و وطوایف چادرنشین تهیه‌شده‌است. همه‌ی‌این‌عوامل‌وشناخت‌خصوصیات «کیمیاوی» این نویدرامی‌دهد که «مامغولیم»یک‌تجربه‌تازه‌در سینمای پیشرو ایرانی خواهدبود .

علی کنکوری

● «مسعوداسدالهی» بیشتر یک بازیگر تلویزیونی است تا اکتور سینما • البته این مقایسه مربوط بیکی‌دوسال پیش ازاین می‌شود،چرا که‌درحال‌حاضر آنقدر که«اسدالهی» را روی پردەسینما می‌بینیم درتلویزیون خبری ازاو نیست. «اسدالهی» کار سینمارا با شرکت‌درچندفیلم معروف وموفق منجمله آرامش درحضور دیگران شروع کرد. بعدبیك مدت زمینه‌ی فعالیتش را در صفحه‌ی کوچك تلویزیون پیدا کرد و باسریالهای خانوادگی‌مثل«پیوند»واین‌اواخر «آدم‌وحوا» ازقالب یک بازیگر گریزی‌زد به‌قلمرو یک‌نویسنده‌و بازیگرکه چند نمونه از سناریوهای اوبه فیلم‌برگردانده‌شده و هر کدام ازاین فیلمها باموفقیت چشم گیری‌هم همرو برو بود ، که از جمله ازسناریوی فیلم موفق«پل» می‌توان ذکری کرد وهمچنین از زیربنای داستان‌فیلم«درشکه‌چی» که باکمك‌نصرت کریمی پی‌ریزی شده‌بود. این‌همه‌وبخصوص کارگردانی برنامه تلویزیونی «آدم‌وحوا» اسدالهی را مستعد وآماده برای ایفای نقش‌یک سینماگر حرفه‌ای نمود. ودراولین‌قدم«علی کنکوری» راتجربه‌کرد، که‌یک‌فیلم‌شادو کمدی است .

علی کنکوری برمبنای‌داستان و سناریوئی‌ازخود «اسدالهی»پایه

درعین‌حال‌طنزآلود پیشروی‌میکند. «علی کنکوری» یک کمدی تجربی وبسیار متفاوت است که دیدار از آن سخت مغتنم‌است .

صدای صحرا

«نادرابراهیمی» یکی‌ازقصه نویسان‌مشهور معاصر، درنخستین طبع‌آزمائی خود در زمینه‌ی کارگردانی فیلم ، یکی ازداستان‌های سناریوشده‌ی خود را بنام «صدای‌صحرا » بفیلم برگردانده است .

«ابراهیمی» که پیش از این قصدداشت که صرفا در خط‌سناریو نویسی که رابطه‌ای مستقیم باکار قصه نویسی‌اش داشت ، فعالیت داشته‌باشدباتهیه‌چهارپنج‌سناریوی جدید ونوازنظر فضا و محتوی ، بمعرکه‌ی سینما قدم گذاشت . ابتدا سناریوهایشرا بەسینماگران جوانی -چون تقوائی ،کیمیائی ، بیضائی پیشنهادکرد، ولی‌بدلایلی

فیلمسازان مذکور حاضر بساختن فیلم ازروی این سناریوها نشدند. همین مسئله باعث‌شد که «ابراهیمی» خود کمر همت بقصد ساختن فیلم محکم کرد ودراولین گام سناریوی «صدای‌صحرا» رابفیلم برگرداند داستان این‌فیلم در فضای وسیع و داغ‌صحراهای ترکمن‌صحرا اتفاق می‌افتد وقهرمانان‌داستان همه از مردمان همین‌طبقه و از ایلات و چادرنشینان هستند . اگرچه تا‌ـ بحال فیلمهای زیادی در اطراف زندگی عشایر وایلات صحرا گرد ایران ساخته‌شده‌است، اماگویا کار «ابراهیمی» درفیلم «صدای‌صحرا» یك‌حرکت سریع‌ازیك جهت کاملا جدیداست . داستان فیلم برمحور برخوردهای‌عاطفی ودرگیری‌های چندخانواده‌ازافرادیکی ازایلات است که واجدماجراهای جذاب و پرکششی‌است .«صدای‌صحرا» یکی دیگرازدستاوردهای سینمای جدید ایران‌است .

...ن میان..!

برهنه تاظهر با سرعت...

« آدمك » اولین تجربه‌ی «خسرو هریتاش » در زمینه‌ی فیلم طویل با توفیقی نسبی از سوی تماشاگران فیلم ایرانی‌مواجه‌شد. هریتاش در اولین فیلمش خود را سینماگری مسلط به تکنیك‌وآشنا باالفبای‌سینما نشان‌داد واگرچه بعضی از منتقدین کاراول اورا درحـد انتظار نیافتند، مع‌الوصف کاراودر آدمك، از بسیاری‌جهات چشم‌گیر بود و امیدوارکننده ، نسبت به تولد یك سینماگر بـا تجربه و استخوانداد و حالا«هریتاش» در راه ارائه‌ی‌دومین ثمره‌ی فعالیت سینمائی‌اش آماده ایستاده است. «برهنه تا ظهر باسرعت» دومین فیلم طویل«هریتاش» تاحدودقابل تأملی دنباله‌روی تم‌نخستین اثر اوست . اگر چه این‌شباهت‌هرگز نمی‌تواند یك تشابه ظاهری‌باشد، اما از نقطه نظر خصوصیات آدمها و دید وتلقی«هریتاش» از محیط زندگی با گذشته یکسان ودربعضی مراحل متفاوت است.همین‌تفاوت شاید نشانه‌ی‌تکوین و تکامل‌طرز تلقی اوباشد ونشانه‌ای از رسیدن به یك‌برداشت‌دقیـق و صحیح از چهره‌ی‌زندگی، «برهنه تاظهربا سرعت» فیلمی است که بسیاری از دست اندرکاران سینمای‌ایران و حتی دوستداران فیلم «آدمك»را چشم‌براه‌نگهداشته است.

گنج

● ... و باردیگر«ابراهیم گلستان» را در مقام‌یك سینماگر خواهیم یافت در یك فیلم تازه‌با نام «گنج» . «گلستان» که هفت هشت سال پیش از این با فیلم «خشت و آینه» اولین تـجربـه سینمائی‌اش را در یك بازارکساد و کاملا خصوصی ـ ازنقطه‌نظرفیلم خاص و تماشاگر خاص آن‌دوره ! ارائه‌کرد، اینبارفیلم«گنج»رادر شرایط مساعدو کاملامتفاوتی‌ساخته وپرداخته استوعنقریب که‌دریك آتمسفر عالی ـ از جهت نفـوذ سینمای غیرمتعارف درمیان‌جماعت سینماروـشاهدنمایش آن خواهیم بود. آنگونه که‌میدانیم‌ومیدانید، «گلستان» نه‌فقط در امرسازندگی فیلم و نه تنها در زمینه‌ی ادبیات وقصه‌نویسی، بلکه درجریان عادی زندگی‌اش هم یکنوع خصوصیات انتزاعی را صاحب است. ولاجرم فیلمش و «گنجش» چیزی خواهد بوددر یك روال خاص و حتی ـ شاید غیر قابل تقلید! نام«گلستان» آدم رابرای دیدن «گنج» بیشتر «وسوسه» می‌کند، تانام خودفیلم، اگر چه این خوده«نامی» است ، «نامستان»! ـ «گنج» را عـرض می‌کنم البته! بهرحال «گنج» یك فیلم مرموز استو حتی شایع‌است «صاحب‌گنج» نمایش آنرا دراین مرزوبوم برای کمتراز«گوددون‌ـ گو»ها، ممنوع خواهد کرد. اوای بسا که...(؟)

غـریبه‌ومه

«غریبه‌ومه» شاید زیباترین و شاعرانه‌ترین‌عنوانی باشد که‌تا بحال نام یك فیلم ازجبهه‌ی سالم سینمای ایرانی‌راگرفته‌است. «غریبه و مه» .... و با آن خصوصیاتی که در بهرام بیضائی سراغ داریم،این فیلم بدون تردید علاوه‌بریك‌عنوان و نام زیبا، نمونه‌ای درخشان از یك اثر ناب سینمائی نیزهست . «رگبار» اولین‌فیلم طویل«بیضائی» با همه‌ی ظرافت‌وتأثیرجادوئی‌اش، تنها یك «فیلم‌اول» بود! اگرفیلم کوتاه ودرخشان «سفر» را جدااز کارهای‌طویل بیضائی‌ارزیابی کنیم، «غریبه و مه»دومین دستآورد این سینماگر آگاه و هوشمند در امر سازندگی فیلم خواهد بود.بخاطر داشته باشیدکه «غریبه‌ومه» از هم اکنون درردهی فیلمهای ایرانی کاندیدا برای شرکت در دومین جشنواره‌بین‌المللی‌فیلم‌تهران‌است.

☆☆☆

می‌بینید که«انبان» سینمای بومی از فیلم خوب‌وامیدوارکننده لبالب است ،و همین‌که تعدد روز افزون و تزاید این نوع فیلم‌واین دسته از سینماگران می‌توانند، تا آینده‌ای نه‌چندان‌دورو بلکه‌بسیار نزدیك وزوددس، سینمای ایرانی را به آن اعتلاو عظمـت دلخواه برساند. آن‌روزگاری که‌درجستجوی «شاهکار»ها دست‌به انبان فیلمهای خوب‌ایرانی ببریم، نزدیك است. نزدیك‌نزدیك...! (تمام)



● شورش



● علی کنکوری

گفت و گوی
پرویز دوایی و رضا سهرابی با:
«امیر نادری»

یعنی به این نوع موسیقی عادت کردم و علاقمند شدم. یا مثلا رنگ، نور لباس، سلیقه‌هایی که آدم در معماری‌ها پیدا می‌کند. بهرحال، دیدن چیزهای قشنگ. ممکن است آدم در معماری نفهمد که معمار چکار کرده ولی آنرا در یک فیلم ببیند و در فیلم بعدی با حسن سلیقه‌یی که پیدا کرده، آن را بشناسد. همچنین نسبت به رنگ و توازن خطوط و کمپوزیسیون وغیره...

نادری: این خود آموزی غریزی که الان صحبتش شد و به موسیقی رسید، در قصه‌یی که نوشته‌ام و خوانده‌ای و قصد دارم آنرا برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فیلم کنم، هم مطرح میشود یک خمیره‌یی در وجود آدم هست که چیزی را که برای اولین بار می‌بیند و یا می‌شنود از همان بار اول تکلیفش روشن می‌شود، مثلا موسیقی که برای اولین بار شنیده می‌شود، یکی از بزرگترین خواسته‌های بعدی آدم می‌شود، بدون اینکه یکبار آدم موسیقی کلاسیک شنیده باشد.

دوایی: قصه‌هایی من از نادری خوانده‌ام که بدون اینکه در آن گنده‌گویی شده باشد در کمال سادگی و بی اینکه مثلا بار کارهای همینگوی و چخوف را بدوش بکشد داستانهای بسیار قشنگی است، راست و درست است و همین با ارزش است.



● **نادری، دوایی و سهرابی هنگام گفتگو**

نادری: درباره‌ی توجیه و تعریفی که تو از قصه‌های من کردی میتوانم بگویم که اگر اینها با پشتوانه‌ی آن فرهنگ و دانشی که الان صحبتش بود و با آن نوع ادبیات نوشته می‌شد، فکر نمی‌کنم لطف فعلیش را می‌داشت. ولی در عین حال می‌توانست با آگاهی از آن ادبیات نوشته شود.

دوایی: حرف خیلی قشنگی هم «جلال مقدم» در یکی از مصاحبه‌هایش زده است، دقیقاً یادم نیست ولی مثل اینکه درباره‌ی بهوون گفته بود. بدینصورت که اگر خود این آدم عاملا در فیلم‌های من نیست آگاهی از این آدم در فیلم‌های من وجود دارد و من فکر می‌کنم که این خلاصه‌ای از همه‌ی حرفهائیست که تا بحال زده‌ایم.

نادری: براوو این تعریف خیلی خوبی است، حرف آخر هم همین است..

دوایی: خب. برسیم به فیلم تنگنا، که یك مقدار در آن حرف وجود دارد... فیلم ایرانی الان یك بافت ریز و زیرو نهفته دارد و الان خیلی رو حرف نمیزند، تنگنا یك چنین بافتی دارد.

نادری: کم کم موقعش رسیده که فیلم ایرانی چنین بافتی داشته باشد.

دوایی: در فیلم تو، همان اول که توجه‌های باران خورده را میگرفتی، رجوعی بود به یك چراغ چشمك زن که امیدوارم معنای سمبولیکی نداشته باشد. چون من از معنای سمبولیك خوشم نمیآید این چراغ چشمك زن، زمانی از زندگی را برای کسی که در تهران زندگی کرده باشد، القاء می کند.

نادری: و در همان موقعهاست که چراغها بحالت عادی کار می کند.

دوایی: غیر از این محدوده‌ی زمانی، تو با کوچه‌ها، یك محدوده‌ی مکانی را هم مشخص می کنی.. فیلم تو از این مسائل کوچك که من خیلی دوست دارم فراوان دارد. نمیخواهم رجوع فرهنگی بدهم ولی راجع به این ریزه کاری‌ها تروفو همینگوی هم حرف زده‌اند. تروفو میگوید،

«من چیزهایی از وجود آدم‌ها را دوست دارم که غیر منتظره است رفتارهای انسانی است که در خدمت بلند پروازی نیست. مثلا هیتلر خبیث را میگویند موقعی که خسته می‌شده توی دفتر کارش روی یك حصیر کهنه می‌خوابیده.» این را آدم میتواند تعبیری از زندگی بکند. همینگوی هم میگوید برای من مثلا این اهمیت دارد که کف رینگ زیر پای بوکسورها چطور جیرجیر میکند.

در فیلم تو. اینها همه فکر شده بود. مثلا در شروع دعوا، علی خوشدست، دکمه کتش را می بندد ولی نگاه نمی کند که متوجه شود بسته شده یا نه. برای چك کردن، سریعاً دستی به کتش می کشد.

نادری: و آمادگیش را از قبل نشان میدهد.

دوایی: یا دخترکی که در خانه با مادر صحبت میکند.

نادری: همان موقعی که صحبت نامه‌ی عاشقانه میشود.

دوایی: و کمی خودش را جمع می کند. این حرکت متعادل است. کمی خودش را جمع میکند.

نادری: همانقدر که شرم داشت.

دوایی: نه زیاد است که توی چشم بخورد و نه آنقدر کم که نامحسوس باشد.

نادری: به این در نقدی که نوشته بودید، اشاره کرده بودید.

دوایی: این قشنگ است و در فیلم تو وجود دارد.

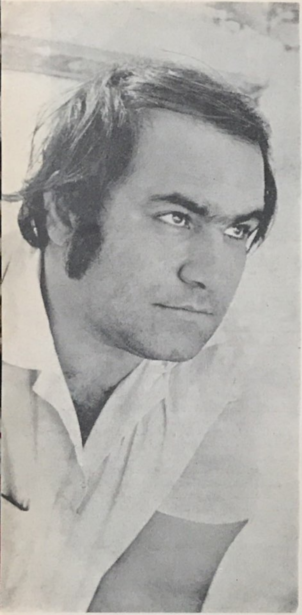
نادری: تمام این حرفهائی که تا این دقیقه گفتید ادبی نیست گرچه با یك آگاهی توام است اما کاملا غریزی است. شما هر ارزشی که میخواهید قائل باشید این کارها چه درست و نرمال وچه بد من اعلام می کنم که فقط از طریق دیدن و حس کردن بدست آمده و هیچگونه کتابی در آن نقش ندارد.

دوایی: قضیه نگاه بچه‌ها..

نادری: راجع به آن چراغ چشمك زن، من یك مقدار فکر کرده بودم که بعنوان احتیاط استفاده کنیم.

دوایی: البته ارزش و معنای دیگری هم میتوانست داشته باشد.

نادری: ولی من بعنوان احتیاط گذاشته بودم. نه احتیاط بخاطر اتفاقی که میخواهد بعد از بیلیارد بیفتد، احتیاط اینکه امروز من می-



خواهم خیلی باوسواس با این شهر طرف بشوم.

دوایی: به عقیده‌ی من هیچ اشکالی ندارد که معنای دیگری هم بشود از آن گرفت.

نادری: بهرحال، این معنای اول آن است.

دوایی: خب یك حالت دیگر هم در این زمینه بود که شبیه ابتدای فیلم «روح» بود. نمی‌دانم این مورد را تو عاملا گذاشته بودی یا نه. و آنهم رفتن روی پنجره است ...

نادری: این دقیقاً یك انتخاب است.

دوایی: این مربوط می‌شود بهمان برداشت از هیچکاك که قبلا گفتیم فیلم تو دارد ... در فیلم تو حرکت روی پنجره‌یی است که پشتش یك درام وجود دارد.

نادری: البته قبل از پنجره هم برای من خیلی مهم است. من اول یك شهر را می‌بینم. انتخاب می‌کنم. حالا وقایع پشت این پنجره است ... این که گفتید، حالت مچ گیری که ندارد که بگویید من از هیچکاك بلند کرده‌ام؟

دوایی: بهرحال چنین اثری در تو داشته.

نادری: حالا نمی‌دانم این چه نوع تأثیری است، یك تأثیر ادبی است؟

سهرابی: واضح است، یك تأثیر سینمایی است!

نادری: آهان بله. سینمائی است. خب یعنی این مطرح نیست که می‌گویند فلانی باسواده، فلانی کم سواده.

سهرابی: این موضوع برمی‌گردد به همان آموزش از طریق سینما ...

دوایی: در مورد نادری و هیچکاك این قضیه هست. یعنی کاری که هیچکاك کرده، در فیلم نادری هم وجود داشت، ممکن است نادری، برای تو هم این معنی را داشته باشد که این ماجراها ممکن است جای دیگری هم اتفاق بیفتد.

نادری: بله، یك جای دیگر، و اینکه محل وقوع ماجراهای فیلم من، کوچه ملی است و پشت آن پنجره و اینکه آن آدم‌ها شب تا صبح بیدار بودند، نوع انتخاب است که مربوط بگذشته‌ی من است که با آن زندگی کرده‌ام.

ادامه دارد

نادری : ریزه‌کاری‌های «تنگنا» کاملا غریزی است.





«سراب» اولین فیلم پر هیجان والتهاب آور سینمای ایران ...

«سراب» فیلمی تازه از: « فریدون ژورک »

... و آنگاه مبارزه‌ی مرگ وزندگی آغاز شد ، اماهدف «سراب» بود ...!

● ... تجربه‌پشت‌تجربه ، حالادیگر از «**فریدون ژورک**» سینماگری ساخته است ، کاملا مسلط وآشنا باتکنیک والفبای سینما . روی‌همین‌اصل خیلی‌بعید ودور ازانتظار نیست که‌در زمانی بسیار نزدیك‌شاهد اوج‌او باشیم در قدر یك سینماگر متحول و بسیاردرخور اعتنا. گرچه از نخستین‌گام اودرزمینه‌ی سازندگی‌فیلم، زمانی‌بسیارفشرده درحدودچهار،پنج‌سال‌بیشتر نگذشته‌است. مع‌الوصف تجربه‌اندوزی وبرداشتهای‌او ازمنبع وسیع‌وگسترده‌ی‌دانش‌سینمائی درهمین‌مدت کوتاه ، بسیارهوشمندانه وزیرکانه بوده‌است. بدانسان که طی‌یك‌مدت کوتاه‌اندیشه‌ای‌فراوان‌ـ پربارتر ازاین رهگذر توشه بر گرفته است ، که بی‌شك وشبهه می‌توان‌جوان‌ـ کهنسال سینما دانستش اشاهد این‌مدعا رامجسم وحی وحاضر، پیش‌روی داریم . توفیق «تکخال» اولین ثمره‌ی تجربه اندوزی « ژورك» را بیاد بیاورید سازندگی «تکخال» در زمان‌و موقعیتی کاملا استثنائی ـ ازمرحله‌ی فکر به عمل درآمد .

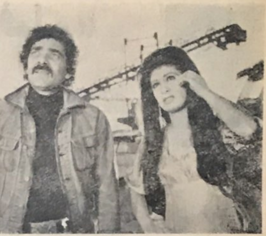
درآن‌زمان «ژورك» تنها یك‌چهره‌ی‌علاقمند وجوان‌بود ، باـ توش‌وتوانائی بسیار اندك وابتدائی ازاندیشه وشناخت‌سینما . با این وجود «تکخال» سدمرارت‌ها ومشکلات بسیاری‌را شکست‌و بعنوان‌اولین فیلم یك‌سینماگر نوپا وتازه‌ازگرد راه‌گذشته ارائه‌شد . توفیق فیلم کاملا دورازانتظار وبی‌سابقه‌بود . وهمین موفقیت عجیب راه‌گشای «فریدون ژورك» به‌حیطه‌ی سینمای ایرانی‌شد . و بعد تجربه درپی تجربه‌ازاوسینماگری‌ساخت‌باروراز اندیشه وآگاهی یك‌فیلمساز نخبه. هرفیلم «ژورك» گامی است بجلو و روی همین قاعده درهر گام او را موفق‌تر، وپخته‌تر، آگاه‌تر وبسیارهم‌حساس می‌یابیم .

● جاذبه‌ی یك‌نام ...

«نام»ها درفروش وتوفیق هراثرسینمائی شکل حساس ودور ازانتظاری نقش تأمل‌برانگیزی دارند، البته،نه‌هر «نام » و نه‌هر نام‌آور ! اینسته ازصاحبان‌ـ جاذبه‌ی «نام» بسیار قلیل و اندك هستند،خاصه‌درمیان کارگردانها‌وسازندگان‌فیلم. باتمام این«ژورك» نقش نامش‌درپلاکارت و آفیش هرفیلمی، یك‌تضمین واعتباربی‌چون‌و چرابرای موفقیت آن فیلم‌است. براین‌ادعاهم توفیق‌روبتزایدهر کدام ازآثارگذشته‌ی اوراشاهد میاوریم . با این تأکید که جاذبه‌ی نام «ژورك» حالادیگر، یك‌اپیدمی سینمائی درمحدوده سینمای عامیانه است . . !

● در پیش است....

ازمدتها پیش‌درانتظاریك«سراب» هستیم، که دراصل‌دستآورد غنی و شکل‌تکوین یافته‌ای‌از نزدیکترین تجربه‌ی «فریدون‌ژورك» است. باآنچه‌از داستان فیلم میدانیم وباآنچه ازیك‌به یك عوامل وعناصرتشکیل‌دهنده وبوجود ـ آورنده‌ی «سراب» میشناسیم ، این فیلم بطور قطع ویقین‌یك‌اثرمعمولی وپیش‌پا افتاده نمیتواند باشد. ابتدا به‌سازنده‌ی فیلم‌نظری‌می‌اندازیم ودراین‌نظاره‌پیر تجربه‌ترین ـ جوان سینمای‌ایران رادر نقش،«رهبر» وکارگردان فیلم‌می‌بینیم وبعد «**ناصرملك‌مطیعی**» رابعنوان بازیگر نقش‌نخست درقالبی‌تازه وکاملاجدیدمی‌یابیم، و«**مرجان**» بی‌پرواترین ستاره«سکسی»سینمای ایران دراین‌فیلم محوراصلی‌تحرك وهیجان است وچون یك«آرزو»





فکروروح مردان بسیاری را دریك مبارزه وجدال مرگ‌وزندگی بسوی‌خود می کشد، هدف بدست آوردن اوست، حتی بقیمت مرگ!

داستان فیلم با برخورداری ازیك‌سوژه‌نو وکاملا تازه درچهار چوب سینمای‌ایران زمینه‌ای کاملا مساعد ومناسب است برای تجلی استعدادوقدرت خلاقه‌ی‌سینماگرجوانی چون«زورك» که با بهره‌گیری اززمینه‌ی مستعد سوژه فیلم که پربار ازلحظات هیجانی و«اکشن» است، فیلمی‌دلهره‌آور خلق کند ـ یعنی‌همان که اکنون‌هست؛«سراب» یك‌اثر هیجانی‌گرم والتهاب‌آوراست، بادقایق‌ولحظاتی که تاکنون درسینمای‌ایران بی‌سابقه بوده‌است.

● خط‌داستان‌فیلم...

حادثه ازمرکز دایره‌ی‌یك «کمپ» آغازمی‌شود، وآنها که حادثه رامی‌آفرینند، یك‌عده راننده‌ی قدیمی وبرسابقه هستند. راننده‌هائی که همیشه آرام ومحتاط می‌رانند و همیشه می‌خواهند که زنده بمقصدبرسند، زودرسیدن برایشان مهم‌نیست بلکه زنده‌رسیدن مهم‌است... تاآنکه حادثه اتفاق‌می‌افتد! حادثه‌ای که به‌یکباره همه‌چیز را دگرگون ومتفاوت جلوه‌می‌دهد، بعدازاین واقعه«آنها» می‌کوشند«زودتر» به مقصدبرسند، زنده‌بودن وسالم‌رسیدن مهم‌نیست بلکه زودتر ازدیگران رسیدن مهم‌است، هم‌اینجاست که مسابقه هیجانی‌مرگ وزندگی آغازمی‌شود! مبارزه‌میان«مردانی» دست از جان‌شسته مردانی‌که دربی بچنگ انداختن یك«آرزوی»شیرین و بسیارهم‌شیرین! جز زودتررسیدن «هدفی»ندارند. این گوشه‌ای از خط‌داستان‌فیلم‌است.

که‌خود،به‌تنهائی می‌تواند نشانه‌ای کامل‌از تازه‌گی و بداعت فیلم «سراب» باشد. این داستان را سناریونویس جوان«سیروس الوند» محوریك سناریوی بسیار هیجانی و جذاب قرارداده‌است. گذشته ازعواملی چون داستان، کارگردان، فیلمبردارکه‌فیلم «سراب» رایك اثردیدنی و تماشائی‌کرده است. نگاهی به لیست بازیگران فیلم‌هم می‌تواند دیدار ازاین فیلم را بصورت یك‌رویای شیرین درآورد. بخصوص که فیلمبردار **باسابقه و متبحری چون** «احمدشیرازی» لحظات و دقایق فیلم را درتصاویری جاندارورنده ضبط کرده است.

● حادثه سازان «سراب» ...

درصدر بازیگران فیلم به نام «ناصرملك‌مطیعی» هنرپیشه‌ی درخشان و محبوب سینمای ایران تأکید می‌کنیم، که‌خود به تنهائی تضمینی محکم برای توفیق «سراب» است.

خاصه وقتی که به مقایسه کاراکتر ارائه‌شده «ناصرملك‌مطیعی» در «سراب» با سایرشخصیتهای فیلمهای او دست‌بزنیم، تازه‌گی و چهره‌ی متفاوت کاراکتراین هنرمند درفیلم «سراب» تأکیددیگری است برموفقیت حتمی فیلم. «مرجان» را درنظرمجسم کنید! همان «سکسی»ترین و بی‌پرواترین ستاره‌ی سینمای‌ایران، که هرفیلمش به بهانه‌ی وجودآن جاذبه وفیزیك‌درخشان‌اثری موفق و پرفروش‌بوده است. در«سراب» مرجان را جذابتر و «سکسی»تر ازهمیشه‌خواهیم یافت. «**گرشا**» یارتك افتاده‌ی سه تفنگدار مشهور سینمای‌ایران‌با ایفای نقش متفاوت درفیلم«سراب» راه تازه‌ای در کاربرسینمائی‌اش بدست‌آورده‌است. «**قدکچیان**» هنرپیشه باسابقه سینما وتئاتروراديو نیزبعد ازمدتها وقفه باایفای یك رل حساس درفیلم «سراب»فعالیت تازه و متفاوتی راآغازکرده است.

سایربازیگران فیلم «**حسین‌گیل**» ـ و **میری** کمدین محبوب و مشهورسینمای فارسی، هستندکه درکنار بازیگران نخست‌داستان هیجانی والتهاب‌آور «سراب» را بابهترین شیوه و روال، جذاب و دلپذیرکرده‌اند. «**شهلا**» آکتریس هنرمند و سرشناس سینما وتئاتر را درآخرمی‌آوریم بااین تأکیدکه از ابتدا تاانتهای «سراب» را پربار و مجذوب کننده ـ همانگونه که هست! ـ نشان بدهیم، بازی «شهلا» درفیلم «سراب» یك نمونه‌ی درخشان ازقدرت انعطاف و حساسیت این‌آکتریس بااررش است.

کلام‌آخراینکه، «سراب» بدون تردید یك نمونه‌ی کاملا تازه و یك‌الگوی جدید ازفیلمهای‌هیجانی‌و التهاب‌آور درسینمای ایـران است. فیلمی که بی‌گمـان «دنباله» روهای بسیار خواهد داشت...



●«رضاجنت‌خواه»، فیلمبردار

«عروس فیلم»

عروس‌فیلم، خاطرات شیرین شمارا، زنده نگهمیدارد..!

● «عروس فیلم» اولین استودیوی سوپر ۸ رنگی، درخدمت مجالس جشن‌عروسی و تولد...

○... یادگارهای گذشته‌همیشه یادآور دوران‌طلائی‌وشیرین‌زندگی است. تنهایك «عکس»رنگ و رو رفته اززمـان کودکی و جوانـی می‌تواند خاطرات شیرین گذشته رازنده کند. وقتی صنعت عکاسی اختراع شد، شادی زنده‌نگهداشتن خاطرات‌زندگی باعث‌رونق ایـن پدیده وصنعت گردید. و اکنون... درزمانه‌ی‌ما شکل تکامل یافته و اعجاب‌انگیزاین صنعت‌متولدشده است. دوربین‌های‌عکاسی‌جای‌خود را به دوربین‌هـای فیلمبرداری داده‌اند. وحالا یادها ویادبودهای گذشته نه‌تنها درچهارچـوب یك عکس خشك وبدون تحرك، بلکه بصورتی کاملا زنده‌وجاندارمی‌تواند باقی‌بماند.

«عروس‌فیلم» اولین‌استودیوی سوپر۸رنگی باتوجه‌به‌پیشرفتهای سریع وشگفت‌انگیزدنیای امروز وبادرنظرگرفتن گسترش و وسعت نیازها وحدخواست مردم زمانه،با ابتکار و ابـداع‌گری «اسماعیل اسماعیلی» مردسرشناس سینمای فارسی ایجادگردیده‌است.

«عروس‌فیلم» بـا دراختیار داشتن مجهزترین وسایل‌وامکانات وباوجودمجرب‌ترین کادرفنی،تابحال توانسته‌است‌ازصدها مجالس‌جشن، عروسی،جشن‌تولد وجشنهای باشکوه دیگرفیلمبرداری رنگی و باصدا انجام دهد.

کادرفنی«عروس‌فیلم» باوجود چهارفیلمبردار مجرب‌وجوان که همه از دانشجویان فارغ‌التحصیل هنرهای دراماتیك‌هستند و چند صدابردار ومونتوروهمچنین‌وسایل فنی ازقبیل دوربینهای مختلف، دستگاههای‌موویلا ومونتاژ،سالن نمایش فیلم‌وسایرامکانات موجود، اولین استودیوی مجهزفیلمبرداری ازمجالس جشن درایـران‌است «اسماعیلی» مبتکر وایجادکننده‌ی عروس فیلم‌می‌گوید،



● «اسماعیلی» هنگام‌فیلمبرداری از یك جشن

«... بعد از بی‌مهری‌هائی که درسینمادیدم، ودلزدگی‌هائی که ازکـار در محیط سینمای فـــارسی پیدا کـردم فکرایجاد «عروس فیلم» بسرم افتاد. البته دراول کار اینهمه تجهیزات و امکانات را درنظر نداشتیم. امابعدازیك‌مدتی که‌از تأسیس عروس‌فیلـم‌گذشت، با احساس‌علاقه‌ای‌که به این‌کارپیدا کرده بودم، سعی‌م برآنشد که «عروس فیلم» را از هر جهت نمونه ومجهزکنم. هرچـه در سینمای‌فارسی‌بی‌مهری‌وکم‌لطفی دیدم ، درمقابل با شرکت در مجالس جشن عروسی وتولدها، پاداش خـودم ودوستانـم رادر لبخندشیرین‌عروس‌و دامادهای جوانی‌که تازه زندگی‌آغازکرده بودند واز لبخند زیبای یك «کودك»شیطان‌وشیرین‌میگیریم. واین‌ما رابیشتر به‌کارمان دلگرم وراغب می‌کند.

کارکنان «عروس‌فیلم» درهر موقعیت وشرایطی آماده وحاضر هستند که ازمراسم‌عروسی وجشن‌های تولدفیلمبرداری کنند. واین کارتنها با یك تلفن به سریع‌ترین شکل ممکن انجام می‌گیرد.

تعجب‌آور است ولی بهرحال حقیقت‌است‌اینکه‌برای‌هرچهاردقیقه فیلمبرداری رنگی باصداازمراسم جشن عروسی وجشن تـولد، فقط «۲۰۰ تومان» دریافت‌می‌شودا و این قیمتی‌است که چیزی بیشتراز پول‌چهارقطعه عکس رنگی‌نیست. اسماعیلی می گوید،

«... زنده‌نگهداشتن‌خاطرات باصرف یك بـودجه‌ی بسیار انـدك باعـث شـده اسـت که مامراجعین ومشتریان‌بسیاری داشته باشیم کـه همه‌شان بعد از دیدارکارما ویادگارخودشان، در اینجا آبونه‌شوند. ماحتی برای مجالسی‌که مایل‌هستند قسمت‌زنانه ومردانه‌اش مجزا و مستقل باشد، فیلمبردار«زن»میفرستیم. وخلاصه درهر موقع ازشبانه‌روز باشنیدن زنگ‌تلفن‌دراسرع وقت‌پرژکتور و فیلمبردار به محل مراسم جشن روانه میکنیم. بااین دلخوشی که «لبخند»های‌شیرین امروزدابرای فرداهای‌بسیاردورزنده‌نگهداریم.

کارکنان‌عروس فیلم‌عبارتند از، چهارفیلمبردار«احمداحمدی» «رضاجنت خواه»، «علی‌مدبر» و فیلمبردار زن «ژاله جمالزاده»و «اسماعیل اسماعیلی»هم‌که یکی‌از فیلمبرداران‌متبحر ومسلط‌سینمای ایران بوده‌است ،گهگاه در بعضی مجالس برای فیلمبرداری حاضر میشود.

نشانی عروس فیلم ؛ خیابان شاهرضا ــ نـرسیده بـه خیابان لاله‌زارنو ــ «عروس‌فیلم».

● «اسماعیل اسماعیلی» مـرد هـزارچهره‌ی سینما، مبتکرومؤسس «عروس‌فیلم» است...

● چهاردقیقه فیلمبرداری رنگی بـاصـدا، به قیمت‌چهارقطعه عکس‌رنگی..!

(بقیه) روفیا به سینما باز میگردد

معلول همین علت و دلایلی از این نوع باشد. چراکه با فیلمها و نقشهائی که از این هنرپیشه دیده‌ایم، و با توجه به موفقیت بیشتر این فیلمها این عقیده درست بنظر می‌رسد.

بعد از معروفیت و شهرت غیر منتظره در فیلم «امیر ارسلان» توجه بسیاری از دست اندرکاران سینمای فارسی بجانب «روفیا» معطوف شد و در مدتی کمتر از سه چهار سال فیلمهای زیادی از این ستاره‌ی موفق بروی پرده آمد، فیلمهائی که بدون توسل جستن به «سکس» و استفاده‌های بی مورد از اندام لخت هنرپیشه‌اش با توافق روبرو شدند.

در این سالها «سینما» بدام «سکس» افتاده بود اما «روفیا» هنوز به پوشیدگی و عفاف مورد نظر خودش مؤمن و معتقد بود و هرگز حاضر نمی‌شد که در مقابل دوربین لخت شود.

«... ده یازده فیلم بازی کرده بودم که هجوم «سکس» به سینمای فارسی شروع شد.

تماشاگران هم بالطبع از این پدیده استقبال می‌کردند. بخصوص در یك موقعیتی که یکی دو فیلم من با استقبال کمتری مواجه شده بود، سازندگان فیلم شروع کردند به بهانه تراشی و حتی در چند قرار دادی که بسته بودم، بعد از یك مدت این مسئله پیش کشیده شد که من باید در صحنه‌هائی با مایو ظاهر شوم. اما من هرگز بدینکار رضایت ندادم. حتی یکی از تهیه‌کنندگان به یك صحنه «بوسه» اکتفا کرده بود! اما برای من قبول این کار هم مشکل و حتی غیر ممکن بود. بنظر من «بوسیدن» روی پرده سینما هم دست کمی از لخت شدن نداشت ... بعد از این پیشنهادها بود که نشستم حساب کردم و بعد به این نتیجه رسیدم که فعلا برای یك مدتی باید سینما را ببوسم و کنار بگذارم چون ابداً نمی‌توانستم خودم را با خواسته‌های سازندگان فیلم سازش دهم. روی همین اصل در موقعیتی که شهرت و محبوبیت زیادی میان مردم داشتم، سینما را ترك كردم...»

بعد از گذشت یازده دوازده سال، دوباره صحبت آنست که بار دیگر «روفیا» به دنیای سینما باز خواهد آمد، اما او در این مدت طولانی دوری از سینما کجا بوده و چه میکرده است؟ به حرف می‌آید و مثل همیشه آن لبخند جذاب و دوست داشتنی در آخر هر جمله، به گوشه‌ی لبش می‌چسبد.

«... من یك آرایشگاه دارم. اینرا فکر می‌کنم که خودتان هم بدانید، چون مربوط به خیلی وقت پیش هم می‌شود. یعنی حتی پیش از شروع کار سینما. بعد از ترك سینما دوباره به آرایشگاه برگشتم. البته در اینکار تجربه داشتم و می‌توانستم خودم و چند نفر دیگر را هم تأمین کنم. راستش را اگر بخواهید، من از سینما حتی «پشیزی» هم در نیاوردم هرچه از سینما در آوردم خرج سینما شد! چون یك مقداری در حدود دویست هزار تومان در ساختن فیلم «آلوش، دختر کولی» سرمایه گذاری کردم که البته فیلم موفقیت تجارتی نداشت. اگرچه خودم را راضی کرد. چون آلوش یك خصوصیاتی داشت که خیلی شبیه من بود. خلاصه فقط همین آرایشگاه می‌توانست مرا سراپا نگاهدارد. که نه تنها مرا تأمین می‌کرد، بلکه خرج تحصیل دو برادر و پسرم را که در اروپا بودند من بعهده گرفته بودم. و خوشحالم که این مخارج به هدر نرفته است. چون یکی از برادرهایم در حال حاضر علیرغم جوانی‌اش «عنوان پروفسوری» گرفته است و در حال حاضر مشغول تدریس است. خیال می‌کنم او جوانترین پروفسور دنیا باشد! یك برادر دیگرم هم در فرانکفورت دکتر است و پسرم هم در سوئیس گیاه شناسی می‌خواند. خب اینها برای من بزرگترین پاداش است...»

وقتی درباره برادرها و پسرش حرف میزند، لحن غرور آمیزی دارد و چهره‌اش رنگ خوشحالی می‌گیرد.

درمورد بازگشت دوباره‌ی او به سینما حرفهائی شنیده‌ایم، و اینکه تازه‌گیها پیشنهادهائی از طرف چند تن از تهیه‌کنندگان فیلم فارسی به او شده‌است. می‌گوید:

«... بله، چند تا پیشنهاد برای بازگشت به سینما داشته‌ام. اما بدلیل اینکه هنوز روی همان عقاید و نظرات خودم در مورد «پوشیدگی» در سینما پابرجا هستم، یك مقدار اختلاف نظرهائی پیش آمده است که گمان می‌کنم بنفع من خاتمه پیدا کند. و اگر اینطور شد به سینما باز خواهم گشت و اگر نه، نه..!»

شاید حساسیتی در مورد «سکس» و یا «بوسه» دارد؛ اگر غیر از این است، حالا که هم مردم و هم ستاره‌های سینما به این قبیل «سکس»ها عادت کرده‌اند، او چرا به اینکار رغبت نشان نمی‌دهد؟

«... نه، خوشبختانه هیچگونه حساسیتی نسبت به «سکس» و بوسه ندارم؟ و فکر نمی‌کنم زنی که دهها بار به اروپا سفر کرده و چندسالی از عمرش را در شهرهای بزرگ دنیا گذرانده به مسئله پوشیدن مایو و یا «بوسه» حساسیت داشته باشد. چون بالاخره منهم وقتی کنار دریا میروم و یا در موقعیت شنا در استخر، «مایو» می‌پوشم، همینجوری با لباس که توی آب نمی‌روم! اما چیزی که هست، لخت شدن مقابل دوربین را در یك مملکت مذهبی درست نمی‌دانم. این تنها دلیل امتناع من از شرکت در فیلمهای «سکسی» است...»

خیال‌می‌کردم که «زمان» این پیرافسون کار و مکار می‌تواند تغییراتی در «روفیا» بوجود بیاورد وقتی که در همه چیز تغییر ایجاد می‌کند. اما مثل اینکه «روفیا» همان «روفیا»ی دوست داشتنی گذشته است.

«... چطور می‌توانم عوض بشوم؟ درست است که زمان همه چیز را تغییر می‌دهد و دیگرگون می‌کند. اما این دلیل آن نیست که انسان عقیده و اعتقاداتش را هم بصرف گذشت زمان تغییر بدهد. ممکن است خود آدم تغییر بکند اما بنظر من اعتقادش نباید دیگر- گون شود، و یا حداقل کاملا نباید تغییر کند. و در مورد من اینطور بوده است ممکن است خیلی از خصوصیات گذشته‌ام تغییر و تفاوتی کرده باشد، اما هرگز بخود اجازه نداده‌ام که تغییری در اعتقادات و ایمانم بوجود بیاید ...»

و در این فکر هستم که اگر بازگشت «روفیا» با همان «فرخ لقا»ی محبوب و مورد علاقه‌ی خانواده‌ها، تحقق پیدا کند، آیا در این بحبوحه‌ی دگرگونی‌ها، او میتواند همچنان محبوب خاص و عام باقی بماند؟ آیا میتواند آن شهرت و معروفیت گذشته را بدست بیاورد؟! می‌گوید:

«... باید به انتظار گذشت زمان نشست. باید دید که چه پیش میآید. چون بنظر من هیچ چیز را نمیشود کاملا درست و دقیق پیش بینی کرد ...»

اما یك واقعیت را نمی‌شود نادیده گرفت، که «روفیا» هنوز جذاب و دوست داشتنی باقی مانده است ... !

(بقیه) ازشاعر موج نو

خواننده‌را جلب‌میکند. **پرویز نوری‌میگفت: مجله‌سپیدوسیاه‌تنها مجله‌ی‌فارسی است‌که بخاطر مقاله‌دوائی ازچپ‌ورق‌می‌خورد !ــ**

دوائی هوش دارد. مقالات دوائی درباره سینما، سینمارا جدی‌کرد قبل‌از اوانتقادفقط‌این بود، که‌آقای X درپلان‌قبل‌سیگارداشته‌است یانه.مطلبی‌درحدیادداشت‌های منشی‌صحنه.ــ

دوائی درخط است. اومی‌خواند اطلاع.داردبا فرهنگ غرب‌بخاطر تسلطش‌بزبان‌انگلیسی تماس‌دارد.

من‌نقدهائی راکه‌اودرباره ساتیریکون.تریستانا.جان‌فورد.بلوآپ نوشته‌است دوست‌دارم ـ

وظیفهٔ منتقددر سینمای‌ایران‌اکنون درمرحله‌ی‌حساسی‌است. قبلااگر فیلمی‌مثلا رقص‌عربی نداشت‌این ملاک‌خوب‌بودن آن بود ـ یااگر کارگردانی از یك اثر ادبی بهره گرفته بود کافی بود ولی اکنون مسئله جدی‌تر است ـ فقط بهره گرفتن از یك اثر ادبی کافی نیست این‌شاید برای فیلم یك‌عنصر تبلیغاتی‌باشد ولی کافی نیست .

مطلب دیگری‌که درباره منتقدونقد بگویم مسئله‌درآمد از مقاله‌است ـ منتقد ایرانی بخاطر کمبود تیراژ مجبور است دردو سه اداره کارکند تا زندگی کند ـ وباید در رأس‌هفته مطلب را آماده کند ـ این‌کمبود وقت‌در قضاوت اوتاثیر بسزائی دارد ـ

شمیم‌بهار- بهار با حوصله وایمانی‌که فقط در او میتوان سراغ‌کرد نقد فیلم را از حالت ستاره‌سازی ، گفتن بدیهات بیرون کشید .

خواننده را موظف‌کرد که درباره سینما جدی بیاندیشد ــ

بیژن‌خرسند ـ ظرافت خرسند درآشتی‌نکردن باسینمای شه‌روشنفکری‌است.وقشنگ‌ترین‌مطلب‌رادرموردمنتقدان‌بنام‌ده‌فرمان نوشته است‌که چاپ‌شده است ومن‌فهرست‌وار ازآن یادمیکنم ،

۱ـ منتقدباید دزدی‌نکند.۲ـ منتقدنباید سوابق کارگردان راتوضیح‌دهد ـ ۴ـ منتقدنبایداشتباهات لپی‌مقاله‌ی خودرابه‌گردن حروفچین ومصحح بیگناه بیندازد ـ

۵ ـمنتقداحساساتی نباشدو نقدفیلمش را تبدیل بقطعات ادبی‌پرسوزوگداز نکند ۶ــ منتقد نبایدبددهن باشد ۷ ـنام کارگردان‌را بانام‌تهیه‌کننده‌اشتباه نکند ــ ۸ــ حاشیه نرود ــ ۹ـبی‌جهت‌پای‌کارگردان معروف وبی‌گناه را درمقاله ی‌انتقادی خود بمیان‌نکشد.ــ خرسندیك‌دوره ماهانه‌خوب‌برای‌سینمابزیور طبع‌آراست .

درجمع منتقدان محترم مرد و زن آقای معممی است‌که درکیهان شب‌نقدسینما می‌نویسند. درآینده در نقد ایشان خواهیم خواند،زوم‌درشریعت‌اسلام‌مباح‌است.ـتراولینگ‌مکروه‌ودیگرخانمی است بنام‌دکتر **ژاله مهدوی** که‌درنقد معتقدبحل مسائل کشورهای درحال‌توسعه است. ازنقدایشان‌فرهنگ‌بشری جاری است ؛ برنامه ریزی ورشدشتابان لوازم مبارزه باکم‌توسعگی .

یا.چندمسئله اساسی‌دربرنامه‌ریزی‌بلندمدت و تاثیر آن در عدسی۱۸ـ بگذریم. منتقداتی فصلی‌هم‌داریم ــ که‌دستی باعطوفت‌و مهربانی بسرسینما می کشند.درواقع پدرخوانده سینما هستند مثل آقای **نجف‌دریابندری** ومقاله‌ایشان‌درباره‌قیصر که نقدی‌ادبی‌بود ــ وآقای**حسامی** رایادکنیم.که بااین‌قلم می‌نویسند ، «داو با اندیشه‌ی راستین‌بطرف زوم‌حرکت‌کرد واو دراین مرحله‌ی تاریخی ازگروه اندیشه‌گرایان‌است»، خوب‌بگذریم. اعتبارآقای‌حسامی بخاطر تیراژ چندان‌روزنامه کیهان است .منتقدانی‌هم‌داریم‌که درنشریات ماهانه می‌نویسند. این‌منتقدان درسهای دوره دانشکده راکه مثلا درباره

بقیه درصفحه مقابل

دو برادر قهرمان ... دوقهرمان قوی پنجه‌یکی ازیکی قویتروچابکتر ... گاه در کنارهم و گاه دربرابرهم. چنان طوفانی از فنون کاراته بپا می‌کنندکه تماشاچی بی‌اختیار ازفرط هیجان فریاد می کشد ...

برنامه امشب گروه سینمائی

متروپل ـ سانترال
رویال ـ گلدن‌سیتی



(بقیه) از شاعر موج نو

حسابداری صنعتی بوده است در نقد میآورند ـ این منتقدان جنجول میسازند زوم گرایان ـ تراولینگ پناهان ـ وغیره ـ درهرصورت جدی نیست برای آنکه باید بالاخره ۶۰ سال عمررا بیك طریق تمام کرد ـ از کلیه خانمها و آقایانی که نامی برده شده است معذرت میخواهم برای آنکه به این نتیجه رسیدیم ـ که ۱۰۰ سینمای تهران و شهرستانها خوراك میخواهد پس باید فیلم ساخت و نمایش داد ـ بعد جوانان متفکر وگروهی بنام روشنفکر که ورزش را دوست ندارند ـ از بیلیارد متنفر هستند فیلم روشنفکری دوست دارند «یك بیلیارد ذهنی» ودلشان میخواهد ایام فراغت را با بحث‌های سینمائی پر کنند ـ ودریك تعریف کلی برای ادامه‌ی عمر آدمیزاد محتاج بهانه است ـ پس دوستان وعزیزان و کارگردان‌های برتر، فیلم بسازید مصاحبه کنید نه فقط قضیه‌ی راجدی نگیریم ـ برای آنکه دوستان غربی خود به انتهای خطر رسیدند ـ بقول یونسکو زبان که فرسوده است ـ وما که اصلا در خط نیستیم وآقای اورسن ولز که اگر دوستان سینمائی اجازه فرمایند که آدم بزرگی درسینما است گفته است ، سینما در ۳۰ سال اخیر دریك جا مانده است ـ البته آقای اورسن ولز آثار سینمائی ما را ندیده‌اند وگرنه چنین جسارتی درحق تاریخ سینما نمیکردند!

(تمام)

(بقیه) سیاهی لشکر از کجامی آیی؟

تومان بمن میدهند. صدی بیست هم از دستمزدشان می گیرم.»

دستمزدها در تهران روزی ۵۰ تومان است و در شهرستان ۱۰۰ تومان. با مخارج خواب وخوراك وناخوشی احتمالی . یك حساب سرانگشتی می کنم. ماهی حداکثر در ۵ فیلم بازی دارند. دست بالا پانصد تومان می‌شود. ۳۰۰ تومان را سرگروه برمیدارد. میماند ۲۰۰ تومان. آنهم برای سیاهی لشکرهائی مثل «الف» که فقط روزی ده تومان سیگار فرنگی می کشند ومدام لباس رنگارنگ می‌خرند و مثل آب مشروب می‌نوشند .

پس منبع درآمد دیگری نیز بایدوجود داشته باشد؟ «الف» سرگروه را متهم به هموار ساختن راه برای دست یافتن باین منبع می کند. «بهرامی» که با منطق ریاضیات روبرو می‌شود، قبول می کند. اما می گوید:

«اینکارها دست خودشان است. بمن ارتباطی ندارد. بعضی وقت‌ها دوسه شب خانه نمی آیند. معلوم نیست باکی هستند.»

«ز...» چشمکی می‌زند. رندانه است. گوشه ایست به دفاعیات «مامان»! گنجشك زیر پایش آرام است. که ناگهان گربه‌ای از زیر میز می‌جهد وآنرا بدندان می گیرد. «بهرامی» جیغ می کشد و به شوهرش می گوید: «**بگیرش. کارش داریم!**» وشوهر پرنده‌ی زخمی را اززیر دندانهای گربه بیرون می کشد. «بهرامی» گربه را تنبیه نمی کند، فحشش نمی‌دهد. انگار رفیق وهمکارند!

ازشوهرش می‌پرسم : **بخاطر هنر فیلم است که اجازه داده‌ای عیالت و دخترت توی این حرفه بیفتند؟!»**

مثل لوطی‌ها حالت می گیرد. قاچ هندوانه را توی قفس قناری می‌چپاند و به لهجه‌ی داش‌مشدی‌ها می گوید: «**هنر چیه جناب؟ برن یه پولی دربیارن خرج خودشون کنن!**»

پس مسئله ریشه اقتصادی دارد اخلاق وتعصب نیز تابعی از آنست. با اینهمه بگفته‌ی بهرامی: «**بعضی‌ها وضعشان خوب است . احتیاجی به پول ندارند. ولی دلشان میخواهد معروف شوند.**»

دنیای سیاهی لشکر خیلی وقتها بالکل رنگ سیاهی بخود می گیرد . روزنه‌ها ازبین می‌رود. ومرگ تن را می‌لیسد .

«دخترهای زیادی تواین راه بدبخت شدن» سیاهی لشکری بود، به اسم «ناهید فروزان»، علت لقبش این بود که کشته ومرده‌ی فروزان بود. آنوقت‌ها فروزان

بقیه در صفحه ۵۶

(بقیه) نبرد عروسکها

«ورسیون» او تقریباً بالکل در چار دیواری دکورهای استودیو فیلمبرداری‌شد. استودیوی‌الستری دربورهام‌وود. فیلم «بالوکی‌شن» کوتاهی درنروزپایان‌یافت. الکینزمی‌افزاید، «ایبسن درباره‌ی زنی می‌نوشت که می‌کوشید «خانه‌ی‌عروسك» رادرهم بشکند. واین چیزی است که ما داریم‌فیلمبرداری‌می‌کنیم.»

جوزف‌لوزی.ـ«خانه‌عروسك»ش‌رادرشهردورافتاده‌ای‌درنروژ، بنام «روروس» که نزدیك مدار قطب شمال است ، ساخت.سرفصل نام بازیگران او «جین‌فوندا»ست. دیویدوارنر نقش شوهر او را بازی‌می‌کند، ادواردفاکس ، کروگشتادباج‌گیر است، ترەورهوارد دکترو دلفین‌سیریك خانم لیندمی‌باشد.

چندین مقایسه وجود دارد که ذکرشان‌خالی ازارزش نیست. این واقعیت که ورسیون‌الکینز تقریباًتمامش دریك استودیو فیلم ـ برداری شد ولوزی روی ورسیونش درمحیط باز کارکرد ، معنایش اینست که‌فیلم‌ها اززوایای‌مختلف بررسی‌خواهندشد.سناریوها ناهمگونند.

ورسیون لوزی براقتباس دیویدمرسر متکی است که اثر اصلی را گسترش‌می‌دهد، فیلمنامه الکینز بوسیله‌ی «کریستو-فرهاپمتن» نوشته شده است. اوبراساس ترجمه جدید نروژی که قسمت‌زیادی از خشکی نثر«ویکتوریا»ئی را بفراموشی می‌سپارد، کارش‌را پی‌ریخت.

(بقیه) سیاهی‌لشکر از کجا می آئی

خیلی‌سوکه داشت. ناهید توی استودیوها، برای‌دیدن بت‌محبوش ول‌شد. یکعده گفتند که ما ترتیب ملاقات‌ترا می‌دهیم. اما ترتیب چیزدیگری‌رادادند! ناهیدروی برگشت بخانه‌را نداشت. فرارکرد به‌اصفهان، آنجا به‌خودفروشی کشیده شد . وقتی دوباره آمد تهران حامله بود. بچه‌اش‌راانداخت .رفت طرف‌استودیوها. مدتی سیاهی‌لشکربود. چون نتوانست خودش‌رااداره‌کند. به راههای دیگر کشیده‌شد. عده‌ی‌دیگری‌هم بودندکه‌سر ازمحله‌ی‌بدنام‌اهواز درآوردند.

چند وقت پیش شایدتو روزنامه‌هاخوانده باشید. عکس دختری‌راانداخته بودند «باسم مینو»، که بایك پسر توحمام ، گاز کشته‌بودشان. دختر نازنینی بود با حسن‌دکتر» کار می‌کرد اوائل حسابی‌چشم وگوش بسته بود. بعدیهوهرزه‌شد. باکس وناکس رابطه بهم‌زد. و بعد مرده‌شو، لخت‌ومادرزاد بایك‌جوان‌غریبه پیداکردند.»

«بهرامی» چندتاسیاهی‌لشکر راتاحالا شوهرداده وبقول خودش آنهارا به‌سروسامان رسانده است. گواینکه‌ازسوی‌دیگرچندزن‌شوهر داررا باین‌راه‌کشانده‌است «رادا» یکی ازاینهاست. دردفترمجله‌بااو صحبت می‌کنیم. اول‌مدعی‌است‌که سینمارا دوست‌دارد وشوهرش از کارش رضایت دارد وبعد،

«راستش رابخواهیدمن‌هوو دارم. توخانه‌حوصله‌م‌سرمیرفت. خانم‌بهرامی دوستم‌بود. مسأله‌ی بازی‌درفیلم‌را بامن‌درمیان گذاشت منهم‌باوجودداشتن یك‌بچه اینکاره شدم .» «وحدت» می‌گفت که‌سندیکا دارد ترتیبی‌می‌دهد تاعده‌ای از دخترهای خانواده‌های‌محترم(؟!) را با حقوق مکفی به عنوان سیاهی‌لشکر استخدام کند ودستگاه فیلمفارسی‌را اززنان فاسد پاك نماید. صحت‌وسقم‌این طرح پای خودشان. درهرحال، سیاهی‌لشکر نیزدرمقام‌یك«انسان» حرف‌دارد. معترض‌است‌و، قوطش‌راخیلی‌وقتها به‌سؤاستفاده‌ی فیلمسازان نسبت می‌دهد بهرتقدیرما تازمانی که‌دود ازاجاق‌سینمای فارسی بلندمی‌شود، تازمانی که‌اعتبارهنرپیشه برپایه‌ی برجستگی‌سینه‌اش‌مشخص‌می‌شود، وتازمانی که‌فرهنگ‌بازرگانی‌غرب پست‌ترین‌سلیقه‌و آرزوها رادرمیان توده‌ی مردم می‌پراکند ، سیاهی لشکر آنچنان‌خواهدبود که‌هم‌اکنون هست. روزبروز به‌تعدادشان‌افزوده خواهدگشت و مرداب گسترده‌تر خواهد شد ...

«تمام»

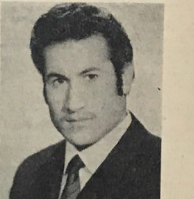
(بقیه) کارگردانی فیلم

های هردوشعبه اسامی اشخاصی را درخود دارند که تنها یك یادوفیلم کارگردانی کرده‌اند، ویا اسامی آکتورهائی مثل **فرانك سیناترا، جان‌وین ، مارلون‌براندو** و **میکی‌رونی** که فعالیتهای چشمگیری به‌عنوان کارگردان نداشته‌اند. بسیاری ازکارگردانهای فهرست‌ها یا بازنشسته‌شده‌اند ویا آنکه بفعالیت درسایرزمینه‌ها پرداخته‌اند . این‌ها البته همچنان کارت عضویت خودرا نگهداشته‌اند وبه‌این‌شانس دل‌خوش‌داشته‌اند که روزی بازخواهند گشت .

ازتمامی اعضای‌شعبه هالیوودی سندیکا، بیش‌از چهارصدنفر به‌طور منظم سرگرم کارگردانی نیستند. تقریبا۱۰۷ نفرفقط‌فیلمهای تئاتری می‌سازندو‌بقیه یابه‌کارگردانی شوهای تلویزیونی ویابه کارگردانی فیلمهای‌تلویزیونی اشتغال‌دارند. آمار فوق‌این حقیقت‌را منعکس‌می‌سازند که شغل کارگردانی فیلم طالب‌بسیاردارد و بسیاری اشخاص درجستجوی کارگردانی نخستین‌فیلمشان در یك‌سطح‌تجارتی هستند. هیچ‌جای‌دنیا مگردرصنعت فیلم‌چنین‌موقعیتهائی برای‌نوآمده های‌جوان فراهم‌نیست که درزمانی‌چنین‌کوتاه به‌اوج‌برسند، بخصوص اگرکارگردانی‌را به‌عنوان‌کار زندگیشان برگزیده‌باشند .

(ادامه دارد)

مهربانی وفیلمهایش



● اکبرمهربانی ازهنرپیشگان تازه‌کار ولی‌فعال فیلمهای‌ایرانی است که طی‌مدت‌فعالیتهای‌سینمائیش‌در بیش‌از ده‌فیلم منجمله ، «خوشگل‌محله» بافروزان ، منوچهروثوق و ظهوری ، «تنهامردمحله» باپوری‌بنائی ، شیراندامی‌ومرتضی عقیلی . «آقامهدی‌کله‌پز» بافریده‌نصیری،منوچهرصادقپورو میری . «نعمت‌نفتی» باآغاسی . «نامحرم» با ایرج قادری ، بهمن‌مفید ، ملوسك‌و مرتضی‌عقیلی.«طاهر» بامنوچهروثوق. مرتضی‌عقیلی ولیدا دانشور ، «نازنین» باایرج‌قادری،جمیله وبهمن‌مفید وتعدادی فیلم‌دیگر شرکت کرده‌است .

مهربانی‌از هنرپیشگان مستعدوعلاقمندی‌است که‌طی همین‌مدت‌کوتاه فعالیتهای سینمائیش استعدادوعلاقه خود را نشان‌داده است وباپشتکاری‌که دارد مسلماً بزودی‌درفیلمهای زیادتری بازی‌خواهدکرد.

پاسخ سردبیر

یزد ـ آقای حسین کوکائی فام

چشم سعی می کنیم کلیه نامه‌های دوست یابی شما را با آدرس تازه شما چاپ کنیم.

کاشان ـ آقای رضا کریمی

میتوانید رویداد های تآتر شهرستان خودرا برای ما ارسال دارید

تهران ـ آقای وارطان آوانسیان

۱ ـ در این هفته برندگان مسابقات وارتر را مشاهده خواهید کرد ۲ـ نامه شمارا درمورد فیلم خورشید در مرداب به آقای م. صنار نشان دادیم ۳ـ لابد اکبرهاشمی بسینما بازگشته که در صحنه تیمارستان آقا مهدی ـ کله‌پز مشاهده می‌شود.

تویسرکان ـ آقای فریدون جهانی

۱ـ ازجدول و نقد شما استفاده خواهیم کرد ۲ـ بهترین فیلم های فردین عبارتست ازسلطان قلبها، ایوب، جهنم باضافه من ۳ـ قصه شب یلدا فردین در زوال داستانهای گذشته او نیست.

همدان ـ آقای جمشید آبادی

۱ـ فعلاً که تهیه فیلم طوطی و خانم معلم سرانجامی نگرفته است ۲ـ تهیه فیلم پنج لن نیز فعلا منتفی شده‌است ۳ ـ نامه شما را در ستون مربوطه چاپ کردیم شاید گوش شنوائی پیداشود.

تهران ـ آقای علی کشاری

۱ـ کمار های سینمای هند هیچکدام با یکدیگر نسبتی ندارند ۲ـ ازفیلمهای مشترکی که کشور هند باسایر کشورها ساخته است بی‌اطلاعیم ۳ـ دلیپ کمار و منوج کمار را هم نمیدانیم چندفیلم مشترك باهم بازی کرده‌اند، زیرا در هندوستان سالی چهارصد فیلم تهیه میکنند که فقط ما چندفیلم آنرا در تهران مشاهده می‌کنیم.

سبزوار ـ آقای حسن شاهین پور

کارگردان فیلمجاده، ذوالرباستین بود که گوباهمایون بهادران که خود تهیه کننده و بازیگر نقش اول آن بود برای آنکه اسمش زیادتر در بلاکاتها باشد، خودش را کارگردان نوشته بود

۲ـ حسین رهبر، برادر صابر رهبراست، اماجواد فاضلی، نسبتی با رضافاضلی ندارد. ۳ـ فیلم یلدا کلاغ وچهل کلاغ متعلق بمرحوم محمدکریم ارباب است و هنوز وضع نمایش آن مشخص نیست.

آقای عیسی طهماسبی

برای فردین بآدرس (بولوار الیزابت، خیابان هما ـ فرودین فیلم) نامه ارسال دارید و برای منوچهر وثوق بآدرس (خیابان سزاوار، خانه هنرمندان سینما).

همدان ـ آقای صادق قطبیان

۱ـ کارگردان فیلمهای مورد نظرشما: در جنك چه کردی بابا؟ (بلیك ادواردز)، قصه عشق (آرتور هیلر) مردی که از باران آمد (رنه کلمان) ۲ ـ ایی، خواننده آماتور است ۳ـ این فیلم هنوز نمایش داده نشده ازتاریخ نمایش آن بی‌اطلاعیم.

یزد ـ آقای حسین کوکائی

۱ـ بهترین فیلمهای هنرپیشه‌های مورد نظرشما به‌اعتقادما: جان وین (مردآرام)، آنتونی کوئین (زوربای یونانی)، یول برینر (سلطان ومن) بود.

۲ـ کارگردان فیلم‌شب ژنرالها، آناتول لیتواك و کارگردان فیلم‌دوازده مردخبیث، رابرت آلدریچ است.

بجنورد ـ آقای محمدرضا اوری

۱ـ کارگردان فیلمهای مورد نظرشما: بیلی‌جك (تی.سی.فرانك)، شعله‌های آتش (جیلو پونته کوروو)، کودك وحشی (فرانسوا تروفو)، جهنم زیرورو (رونالدنیم) لارنس عربستان (دیویدلین)، دلاور (جورج شرمن)، پرندگان (آلفرد هیچکاك)، ایستگاه زیرا (جان استرجس)، قلعه عقابها (برایان جی‌هاتن)

تهران ـ آقای میشا ایمانی

فیلم آرکادین ساخته شده است ومیتوانید کتاب آرکادین را از موسسه اطلاعات تهیه کنید.

تهران ـ آقای مجید نوروزی

۱ـ از نام دوبلرشهروزرامتین درفیلم معشوقه بی‌اطلاعیم ۲ـ برای فریدون فروغی می‌توانید بآدرس کاباره و یا کاراء نامه ارسال دارید ۳ـ فروش فیلمها هرهفته در صفحه رویدادها چاپ می‌شود، بشمارهای گذشته مجله مراجعه کنید.

آقای محمد لیثی اصل

اکثر هنرپیشگان ایرانی حرفه اصلیشان بازی درفیلم است وکار دیگر نیز ندارند.

تهران ـ آقای محمودکرامتی

۱ـ برای ناصر ملك مطیعی به آدرس کیتافیلم (بولوار الیزابت ـ خیابان هما) نامه ارسال دارید ـ وی درحال حاضر فیلم‌شیخ صالح را بپایان رسانده‌است وفیلم شورش وی آماده نمایش است.

اصفهان ـ آقای عزیزاله حمیدپور

۱ـ آخرین فیلمی که قراراست ارحام صدر درآن شرکت کند دیلماج نام دارد که ازابتدای تیرماه در اصفهان جلوی دوربین رفته است ۲ـ ارحام صدر اولین فیلمش شب نشینی درجهنم بود ودر فیلمهای متعددی بازی‌داشته است که ازجمله میتوان دامادفراری ـ کی‌دسته گل بآب داده ـ شوهر پاستوریزه ـ پریزاد ـ مردان خشن ـ مستاجررا نام برد.

رشت ـ آقای کریم سماعی

مهناز درحال حاضر فعالیت هنری ندارد ودرفیلمهای سینمائی بازی نمی‌کند. وی با شرکت درفیلم لوطی کارخود را درسینما آغاز کردو بعدازآن درفیلمهای اکل‌متل‌توتوله‌و حسن‌سیاه بازی‌داشت.

بندرلنگه ـ آقای پرویز حسین پور

فیلمهای هندی اینك نسبت بگذشته بازار وفروش کمتری درایران دارد، بهمین‌علت درتهران فقط دردو سینما که توسط واردکنندگان هندی‌اجاره شده‌است بنمایش درمی‌آید.

تهران ـ خانم پریوش هاشمی

بهروز وثوقی اخیراً بازی در فیلم گرگ را بپایان رسانده وفیلمهای تنگسیر ـ خاك و غریبه ازوی آماده نمایش است که تا پایان امسال نشان داده‌خواهد شد.

مشهد ـ آقای حمیدخسروی

سندیکای هنرمندان ایران در حال حاضر تنهاسازمان متشکل‌هنری ایران است که کلیه فعالین سینما در آن‌عضویت دارند واخیراً نیزگروهی ازجوانان‌فیلمساز تشکیل گروهی بنام «کانون سینماگران پیشرو» داده‌اند که‌قرار است بصورت تعاونی بتهیه و تولیدفیلم بپردازند.

نطنز ـ آقای محمودیاوری

منوچهر احمدی از چهره‌های مستعد وتازه سینمای ایران است که فعالیت خود راگسترش‌داده است.وی درفیلمهای‌متعددی تاکنون‌شرکت‌کرده آخرین فیلم وی‌صدای‌صحرا است‌که بازیگر نقش اول آن است. ازوی فیلم خروس‌ساخته‌شاپور قریب‌آماده نمایش است

تهران ـ آقای جمشید کرامتی

فردین بازیگر وکارگردان فیلم قصه‌شب است وبزودی بازی‌در فیلم تاجورهارا برای‌کیتافیلم آغازخواهد کرد، وی‌مثل سالهای قبل درزمینه بازیگری فعالیت‌زیادی‌ندارد.

بابلسر ـ آقای قربانعلی بهادر

استودیو پارس‌فیلم درحال‌حاضر قدیمی‌ترین استودیوی فیلمسازی‌ایران است وتاکنون بیش‌از هشتاد فیلم‌تهیه وعرضه داشته است. دراین استودیو که موسس آن‌دکتر اسماعیل‌کوشان است، درحال حاضر فیلمهای‌گدای میلیونر ـ شیخ صالح ـ جنجگویان کوچولو ـ الله‌کریم دردست تهیه و آماده نمایش‌است.

بندرپهلوی ـ آقای علی داداشی

سینمای ایران‌نیز مانندسینمای تمام‌کشورهای پیشرفته جهان درحال تغییروتحول‌است.گروهی ازبازیگران جای‌خود رابچهره‌های تازه‌میدهند، خصوصاً درمورد زنان این‌مسئله بیشتر صادق است.

چهره‌هائی چون‌کتایون ـ سهیلا ـ شهین ـ ثریا بهشتی‌که زمانی‌در اوج بودند اینك بتدریج فراموش‌میشوند وبجای آن‌هاستارگان‌جدیدی عرضه اندام‌می‌کنند. حالا بایستی منتظر بود و مشاهده کردکه این‌چهره‌های‌تازه چگونه خواهندتوانست‌موفقیت‌خویش رامستحکم‌سازند.

تهران ـ آقای محمودنزهت

فیلمهای کاراته‌ای اینك بازار گذشته‌را ندارند و ازموفقیت‌مستحکمی برخوردار نیستند بهمین‌جهت‌هم اینك برای سینمای ایران مسئله‌مهمی‌جلوه نمی‌کند. اما باید دانست‌که هرچیز تازه‌ای‌درجهان سینما سروصدامیکند. بطوریکه همین‌فیلمها بازار ملی‌آمریکا رافتح‌کرده است.

کرمان ـ آقای عبداله بهرامی

اینها نخستین‌فیلمهای‌هنرمندانی که در نامه‌خود نام برده‌ایدهستند.

ناصرملك مطیعی (واریته بهاری) کتایون (عذاب‌مرگ) سهیلا (میمیرم برای‌پول) فردین (چشمه آب‌حیات) وحدت (پنجمین ازدواج) ارحام‌صدر (شب‌نشینی درجهنم) بیك ایمانوردی (یك‌قدم تا مرگ) فروزان (انسانها) آرمان (دختری‌ازشیراز) ویگن (چهار راه حوادث) مجید محسنی (خوابهای طلائی) ملوسك (نامحرم) همایون (عروسك پشت‌پرده) مرتضی‌عقیلی (کاکو) بهروزوثوقی (صدکیلوداماد) نصرت‌اله کریمی (درشکه‌چی) مختار (امشب‌دختری میمیرد) پوری‌بنائی (عروس‌فرنگی) محمدعلی جعفری (مرجان) سعیدراد (خداحافظ‌رفیق).

ساری ـ آقای بهرام‌رادپور

در ایران فقط دو مدرسه عالی برای علاقمندان سینما وجود دارد. دانشکده‌هنرهای دراماتیك و مدرسه عالی‌سینماوتلویزیون که این‌دوسازمان نیزازطریق کنکور داوطلب‌قبول‌می‌کند.

دوست یابی

● با علاقمندان عمر- شریف- زرین‌دست- دیتاپاونه وکارگردانهای قدیمی سینمای ایران حاضر بمکاتبه‌ام.

همدان-خیابان‌سیروس خیابان‌ششم بهمن- کوی‌امیر کبیر-بن بست‌نفری‌منزل نفری آقای‌احمدنظری.

● با دوستدارن بیك ایمانوردی - عبداله بوتیمار آدرشیوا حاضر بمکاتبه‌ام.

●**همدان-خیابان‌بوعلی کوی‌پست‌وتلگراف-پلاك۴۸ صادق‌قطبیان**

●بادوستداران‌سعیدراد بهروزوثوقی- نگارو بهارك‌حاضر بمکاتبه‌ام.

لاهیجان-بازارگوداب تجن‌گوکه- صندوق پستی ولی‌آهنگ- حسن‌محمودی

● با طرفداران بیك ایمانوردی- ملك‌مطیعی-چارلز برونسون وجان‌وین‌حاضر به مکاتبه‌هستم.

شهرری-خیابان‌ششم بهمن-جنب فرمانداری‌مغازه خواربار فروشی داود زارعی

●با دوستداران صدای عارف- گوگوش وطرفداران سرسخت‌بیك‌ایمانوردی وملك مطیعی وعلاقمندان فیلمهای کاراته‌ای‌حاضر بمکاتبه‌ام.

شهرری-خیابان ششم بهمن-کوی‌سعدی-پلاك۴۸ حسن‌عبدلی

دوستداران‌آنها قرار دهم.

تهران - خیابان شاهرخ- کارگاه‌فنی‌تکاور-مرتضی‌تکاور

●باعلاقمندان‌ایرج قادری ایمانوردی - ملك‌مطیعی - جلال حاضربمکاتبه‌ام.

شهرری - خیابان اقدسیه روبروی مسجد باب‌الحوائج - پلاك۱۵۷ -عطاالله احمدغفاری نسب

●باعلاقمندان هاله‌نظری- نگار- مهناز - راجرمورحاضربه مکاتبه‌ایم.

تبریز - خیابان‌شاه -کوی فرهنگ - کاشی۵۱-منزل‌قللی بگلو - اسماعیل وعلی اکبرقلی بگلو.

●باطرفداران‌فنی‌زاده- کامی کسروی - فرخ‌ساجدی - فرشید فرزان‌مسعوداسدالهی‌حاضر بمکاتبه هستم.

همدان - خیابان بوعلی - کوی پست وتلگراف -پلاك ۴۸- صادق‌قطبیان

●با دوستداران‌واقعی‌ناصر ملك مطیعی حاضر بمکاتبه‌هستم.

یزد-صندوق پستی ۱۵۲- حسین‌کوکالی‌نام.

بازار

●خریدارهرگونه داستان نمایشنامه - سناریو می‌باشم ودر ضمن‌یك‌دستگاه پروژکتورناطق فیلمهای سوپر ۸ بفروش میرسانم.

تهران - شوش شرقی - خیابان شهپر-چهارراه‌هاشمی -شماره- ۷۷میشا ایمانی

●حاضرم یك آلبوم از بهترین عکسهای گوگوش را بدوستدارن‌آن هدیه نمایم

تهران - جوادیه - ۲۰ متری اسلامی - پلاك ۶۶ - محمد تقی داورآبادی

●حاضرم کلیه شماره‌های فیلم وهنر را در سال ۱۳۴۷ تاکنون بدون‌کسری بفروش رسانم و خریدار هرگونه عکس عارف هستم.

تهران-شرکت تولیدارو- شرکت کیوان - احسان صلحجو

●حاضربفروش یك دوره کامل فیلم و هنر سال ۱۳۵۱ هستم.

تهران - خیابان آریانا - میاندوآب - پلاك۷ محمدافشار

●حاضرم عکس‌تمام‌هنر- مندان سینما رامجانی در اختیار

خوانندگان ماهم حرفی دارند

● به‌اولین جشنواره سینمائی تهران چیزی‌نمانده است.از شما تقاضا می کنم که برای کمك به‌سینمای‌ایران وخدمت به‌دوستداران مجله ازهرطریقی که صلاح می‌دانید سعی کنید ترتیبی بدهید که‌فیلمها علاوه برآن سینمای‌کذائی بالای‌شهرکه دست ماقفیروفقرا به‌آن نمی‌رسد، دریك‌سینما درنواحی‌مرکزی شهر(مثلا میدان۲۴اسفند) نیزنمایش داده شود.

پزشك مرندی

● خواهشمندم ازطرف بنده وتمام جوانان قزوین به‌سینما داران این‌شهرستان توصیه کنید که یافیلمهای عشقی نشان ندهند ویا اگرمیدهند،کامل بدهند، وبخاطرمنافع خود دست به‌قیچی به جان فیلم نیفتند.

عیسی زندی (قزوین)

● درچند ماه اخیرفیلمهای فارسی درشهرما باعدم استقبال تماشاچیان روبروشده‌اند. بطوریکه صاحبان سینماها دیگر مایل به نمایش فیلمهای فارسی نیستند، وعلت عدم استقبال ازطرف‌تماشاچی اینطوراظهارمی‌شودکه بعضی‌ازفیلمها مبتذل وبی‌ارزش هستند، پس حالاکه مردم‌واقعاً فیلمهای خوب وبدراتشخیص می‌دهند، بهترنیست تهیه‌کنندگان وکارگردانان ایرانی‌فیلمهای بهتری بسازند؟ اگرکار به‌همین منوال‌پیش رود به‌شمااطمینان‌می‌دهم که بایستی‌فاتحهٔ سینمای فارسی راخواند.

شهرام شهبازی (لاهیجان)

● شمارابه‌خدابه‌این‌آقایان منتقدین بگوئید اینقدرسنگ فیلمهای خارجی‌رابه‌سینه‌نزنند! آنهاوقتی میخواهند درمورد یك فیلم‌ایرانی‌نقدبنویسند، فیلمسازرابافیلمسازان‌خارجی‌مقایسه‌می کنند ومثلامی‌نویسند که فلان‌صحنه فیلم **پکین‌پائی**است ویافلان سکانس **برگمانی** است!.

اگرواقعاً نیت‌خیری‌درکارهست بیائید لااقل بنویسید، فلان صحنه **مهرجوئی** وار است ویافلان سکانس **مقدمی** است!

سنجرانوشتکین (تبریز)

● ازدست لوس بازیهای این آقای فریدون فرخزاد در رادیووتلویزیون به‌جان‌آمدیم. ترابخداازطرفما ازاولیای‌تلویزیون خواهش کنیدکه یکجوری برنامه‌های این آقای.... را جمع کنند.

فرخ شاکری

عریان

نوشته: م.صفار

● مادرم سیلی محکمی بگوشم زد... و

● من مواظب نگاههای حریصانه جمشید بودم...

● جوانهای محله، شروع به پچ پچ کردند...

— بخور تا خجالتت بریزه

من گیلاس مشروب را لاجرعه سر کشیدم و بعد دوباره با همان آهنگ شروع برقصیدن کردم. اینده فعه گرم شده بودم. هیجان داشتم. و ناخود آگاه یادیتم آهنگ بدنم بحرکت درمیآید.

جمشید و پرویز برقص من نگاه میکردند و من نگاههای حریصانه جمشید را میدیدم که حین رقصیدن روی پاهایم سر میخورد.

جمشید خوشحال و خندان گفت:

— تو خیلی مستعدی.

من از تعریفهای جمشید خوشحال میشدم و از اینکه تا این حد مورد توجه او واقع شده بودم، در پوست خودم نمی‌گنجیدم.

زمانیکه تمرین رقص بپایان رسید من گفتم:

— دیر شده، باید بخونه برگردم.

جمشید رو به پرویز کرد و گفت:

— اگر پرویز اجازه بده من شمارا تا منزل میرسونم.

پرویز خیلی دوستانه تواضع بخرج داد و گفت:

— اختیار داری جمشید جون از این بعد زهره خانم در اختیار توئه

جمشید بلند شد، سوییچ اتومبیلش را از روی میز وسط اطاق برداشت و باهم براه افتادیم و از آپارتمان بیرون آمدیم.

اتومبیل جمشید یک «بی-ام-و» سرمه‌ای رنگ بود.

او در را برایم باز کرد و سوار شدم و سپس براه افتادیم.

وقتی اتومبیل از خیابانها می‌گذشت، عده‌ای از مردم که جمشید را می‌شناختند برایش دست تکان میدادند.

جمشید با غرور خاصی پشت فرمان نشسته بود و بدون کوچکترین حرکتی پایش را بروی پدال گاز گذاشته بود، سر کوچه منزلمان که رسیدیم دستم را گرفت و بوسید. بعد گفت:

— دو روز دیگه همراه پرویز خان بیا این استودیو.

گفتم: چشم

آنگاه از او جدا شدم و او دور زد و بطرف بالای شهر برگشت.

کوچه نسبتاً تاریک بود. چندتا از جوانهای محله که دیده بودند من از اتومبیل جمشید پیاده شدم، باهم به پچ و پچ پرداختند و وقتی من از کنارشان میگذشتم، یکی از آنها گفت:

— مگه ما بددختر بازی می‌کنیم!؟

بدون اینکه وقعی بحرفهای آنان بگذارم، تند و سریع بخانه رفتم، پروین خانم و مادرم در منزل بودند. پروین خانم مرا صدا زد و گفت:

— تا حالا کجا بودی زهره؟

گفتم:

— پیش پرویز خان.

پروین خنده‌ای کرد و گفت:

— خیلی خوبه. بالاخره پسره رو بدام انداختی.

مادرم بلند شد و آمد جلویم ایستاد و گفت:

— زهره، هیچ دلم نمیخواد تا این وقت شب بیرون بمونی تو هنوز خیلی جوونی، من هیچ دلم نمیخواد که بسرنوشت من دچار بشی

لحظه‌ای بحرفهای مادرم اندیشیدم و گفتم:

— شما که بفکر من نیستید. پس من باید خودم تصمیم بگیرم و سرنوشت خودم را معلوم کنم.

مادرم که نزدیک من ایستاده بود، از بوی دهانم پی برد که مشروب خورده‌ام. لحظه‌ای قیافه‌اش درهم رفت و بعد محکم یک سیلی زد توی گوشم و گفت:

— از کی تا حالا مشروب میخوری

جوابی بحرفش ندادم و رفتم توی اطاقم. دوید دنبالم و فریاد زنان گفت:

— وقتی من بسن و سال تو بودم هنوز نمی‌دونستم که فرق بین زن و مرد چیه. اونوقت تو از حالا مشروب می‌خوری. راستشو بگو که چرا مشروب خوردی؟

گریه‌ام گرفت و جواب دادم:

— نمی‌دونم. نفهمیدم...

باز فریاد کشید:

— اگر تو هم می‌خوای مثل هزاران زن دیگه بشی که منحرف شدن جون بکن، هر کاری دلت می‌خواد بکن.

می‌خواستم فریاد بزنم و بهش بگویم که باعث تمام این کارها تو هستی مادر. می‌خواستم سرش فریاد بکشم و تمام کثافت کاریهای اورا به رخش بکشم و حسابی از پیش بربیایم. اما دیدم اگر سکوت کنم خیلی بهتر است. زیرا او بهیچوجه زیربار نمی‌رفت و تمام کارهائی را که می‌کرد درست می‌پنداشت. ولی حاضر نبود که من عین کارهای اورا تکرار کنم!

مادر هنوز در آستانه در اطاق ایستاده بود و داشت ناسزا می‌گفت پروین خانم که گویا حوصله‌اش از غرغرهای مادرم سر رفته بود، بلند شد و آمد کنار مادرم و دست اورا کشید و گفت:

— چیکارش داری. تمام دخترها همینطورن.

مادرم گفت:

— می‌ترسم اگر از حالا تو گوشش نخونم پس فردا دست یکی رو بگیره بیاره توخونه...

— بیا بریم خوب نیست اینقدر سربسر دخترت میذاری.

مادرم فکر می‌کرد که من هنوز همان زهره سابق هستم. او هنوز نمیدانست که من با چند مرد مختلف هم‌آغوش شده‌ام. نه، او هنوز هیچ بوئی نبرده بود.

آنشب تا صبح خوابم نبرد. روز بعدهم از خانه بیرون نیامدم. اما دو روز بعد، صبح زود از خواب بیدار شدم، حمام گرفتم و خودم را آرایش کردم. سپس بدون اطلاع مادرم آهسته از خانه زدم بیرون و رفتم دفتر پرویز.

پرویز هنوز نیامده بود. اما کلفت آبله‌رویش در آپارتمان بود. کلفت گفت:

— پرویز دیشب با یک خانم رفت بیرون و هنوز نیامده.

نیم ساعتی با انتظار پرویز نشستم تا آمد. وقتی مرا دید خوشحال شد و گفت:

— چه زود اومدی...

گفتم:

— آخه امروز قراره بریم پیش جمشید خان.

سرش را خاراند و گفت:

— اوه، بله، بله. هیچ یادم نبود.

چندتا تلفن زد و بعد بمن گفت

— راه بیفت بریم پیش جمشید.

استودیوئی که جمشید در آن قرار بود فیلم بسازد در یکی از خیابانهای شمال شهر قرار داشت. با اتومبیل پرویز بآنجا رفتیم. وقتی وارد استودیو شدم دیدم چندتا زن و مرد دورتادور اطاق نشسته‌اند. سه تن از هنرپیشگان مشهور هم که من عکس آنها را زیاد در مجلات دیده بودم، در اطاق بچشم می‌خوردند. یک زن دیگر هم توجهم را جلب کرد. او را خیلی زود شناختم. میگفتند او با یکی از هرمندان مشهور سروسری دارد و زوج سینمائی هستند. این هنرپیشه زن خیلی مهربان و متواضع بود. وقتی پرویز مرا باو معرفی کرد، مثل یک خواهر مرا در کنار خودش نشاند و برایم حرف زد و از زندگیم پرسید و از اینکه چرا آمده‌ام هنرپیشه بشوم. منهم در جوابش گفتم بعلت علاقه‌ای که باینکار دارم تصمیم گرفتم هنرپیشه بشم.

زن هنرپیشه گفت:



مثل پائیز

ـفقط مواظب باش کولت نزنن.
چند دقیقه بعد جمشید همراه فیلمبردار فیلم داخل اطاق شد و وقتی مرا دید جلو آمد و باهام دست داد. سپس بهمدیر تهیه فیلم دستورداد تا یك دست لباس برای من بیاورد. چند لحظه بعد مدیر تهیه که جوانك تپل وزرنگی بود یك لباس کوتاه برای من آورد و من آنرا دریك اطاق خلوت پوشیدم. دامن پیراهن خیلی کوتاه بود و من خجالتمی کشیدم که در حضور آنهمه آدم، اینطوری حاضر بشوم. جمشید و پروین بکمکم شتافتند و مرا وادار کردند که همانطور بمیان آدمها بیایم.

ازخجالت گونه‌هایم سرخ شده بود جوانهائی که در استودیو گردهم آمده بودند، با چشمهای از حدقه درآمده‌ای داشتند مرا نگاهمیکردند و با نگاهشان بدن مرا ملك‌می‌زدند، ناگهان ازخودم بدم آمد.

ازاینکه آمده بودم که هنرپیشه بشوم پشیمان شدم.

تصمیم گرفتم که برگردم و لباسم را عوض کنم اما صدای جمشید که داشت درباره نقش من حرف میزد، حواسم را پرت کرد و مجبورم ساخت که سکوت کنم تا ببینم چه می‌شود.

صحنه‌ای که قرار بود من در آن برقصم مربوط میشد به اواسط فیلم که قهرمان داستان پس ازشکست در عشق همراه یکی ازدوستانش به یك باغ دعوت می‌شود و در آنجا به میخوارگی می‌پردازد و درضمن رقص مرا هم تماشامی کند عده‌ای سیاهی لشکر هم برای پرکردن صحنه آمده بودند و یك مرد موسفید که سرپرست سیاهی لشکرها بود با دیدن من جلو آمد و گفت:

بقیه در صفحه ۶۵

جدول راهنمای فیلم

اسکار فیلم

● **مروارید** ـ کارگردان ـ اسماعیل پورسعید ـ سناریست ـ علیرضا نوری‌زاده ـ فیلمبردار ـ رضا مجاوری هنرپیشگان ـ منوچهر وثوق ـ بهمن مفید ـ مرتضی عقیلی ـ هاله ـ سیامک اطلسی ـ آرزو ـ محمد عبدی.

آژیر فیلم

● **بوسه بر لبهای خونین** ـ کارگردان ـ سناریست و تهیه کننده ـ ساموئل خاچیکیان ـ فیلمبردار ـ کمال مطیعی ـ هنرپیشگان ـ منوچهر وثوق ـ کتایون ـ مستانه جزایری ـ رخشا ـ کامران باختر ـ گلپایگانی.

پارس فیلم

● **جنگجویان کوچولو** ـ «رنگی» کارگردان و تهیه کننده ـ دکتر اسماعیل کوشان ـ فیلمبردار ـ محمود کوشان ـ هنرپیشگان ـ ایلوش ـ دجستا ـ کریستین پاترسون ـ بهمنیار ـ اردوان مفید ـ حامدی و جمشید مهرداد.

● **گدای میلیونر** ـ کارگردان و فیلمبردار ـ محمود کوشان ـ سناریست ـ رضا میرلوحی ـ تهیه کنندگان ـ رحیم زاده ـ م. کوشان ـ هنرپیشگان ـ بیک ایمانوردی ـ شهناز تهرانی ـ فرخ ساجدی ـ کریستین پاترسون ـ همایون اشکان ـ علی زاهدی.

● **شیخ صالح** ـ کارگردان ـ امان منطقی ـ فیلمبردار ـ محمود کوشان ـ سناریست مهیلا نصر ـ تهیه کننده ـ دکتر کوشان ـ هنرپیشگان ـ ناصر ملک مطیعی ـ سپیده ـ مهدوی ـ مادگرمت حکیمی ـ رخشانی و جمشید مهرداد.

● **بالای شهر، پائین شهر** ـ «رنگی» کارگردان و سناریست نظام فاطمی ـ فیلمبردار ـ محمود کوشان ـ تهیه کننده ـ دکتر کوشان ـ هنرپیشگان ـ عارف ـ مرجان ـ هوشنگ بهشتی ـ عبدالعلی همایون ـ فریدون نریمان.

پانوراما

● **سراب** کارگردان و تهیه کننده فریدون ژورک ـ سناریست سیروس الوند ـ فیلمبردار احمد شیرازی هنرپیشگان ـ ناصر ملک مطیعی ـ مرجان ـ گرشا رئوفی ـ شهلا ـ قدکچهان و میری.

● **درآخرین لحظه** کارگردان ـ ناصر محمدی ـ فیلمبردار حمید مجتهدی ـ تهیه کننده ـ نعمت رفیعی هنرپیشگان ـ بیک ایمانوردی منوچهر وثوق ـ افروز ـ بهنیار ـ نادره.

● **سالومه** کارگردان و تهیه کننده فریدون ژورک سناریست سیروس الوند ـ فیلمبردار احمد شیرازی هنرپیشگان ـ سعیدراد ـ مرجان ـ ابراهیم نادری ـ مرسده کامیاب و جلال.

● **مواظب کلات باش** کارگردان ـ نصرت‌اله وحدت فیلمبردار شکراله رفیعی تهیه کننده نعمت رفیعی هنرپیشگان ـ وحدت ـ ژاله کریمی ـ سوری.

● **سیاه** سناریست و کارگردان ـ رضا میرلوحی ـ تهیه کننده احمد گنجی زاده

● **صمد به مدرسه میرود** سناریست کارگردان و تهیه کننده پرویز صیاد ـ فیلمبردار ـ امیر گرامی هنرپیشگان ـ پرویز صیاد ـ مینو شفیع ـ عبدالعلی همایون ـ نوذر آزادی ـ رضا شفیع ـ امیر فضلی ـ حسن رضیانی.

● **مظفر** سناریست و کارگردان، ظلی ـ فیلمبردار ـ برومند تهیه کننده، پرویز صیاد هنرپیشگان: پرویز صیاد ـ مری آپیک ـ نوذر آزادی ـ جهانگیر غفاری ـ علی زاهدی

● **زنبورک** سناریست و کارگردان، فرخ غفاری ـ فیلمبردار هوشنگ بهارلو ـ تهیه کننده پرویز صیاد هنرپیشگان ـ پرویز صیاد ـ پوری بنائی ـ نوذر آزادی ـ صادق بهرامی ـ جهانگیر غفاری

مهتاب فیلم

● **مغربی** کارگردان و تهیه کننده محمدرضا فاضلی ـ فیلمبردار موسی افشار ـ سناریست ـ رضا عقیلی. هنرپیشگان ـ منوچهر وثوق ـ فاضلی ـ شهناز تهرانی ـ احمد معینی ـ ایران قادری و پریچهر پاکان

● **صدا** کارگردان ـ محمدتقی سرشودی ـ فیلمبردار ـ قاسمی کیان ـ تهیه کننده ـ محمدرضا فاضلی هنرپیشگان ـ بوتیمار یدی ـ سیمین علیزاده ـ شهناز و سیروس شاندارمنی

● **مصطفی لره** کارگردان و تهیه کننده ـ محمدرضا فاضلی سناریست ـ فریدون گله هنرپیشگان ـ فاضلی ـ پروین ملکوتی

پارسا فیلم

● **کریم درویش** ـ کارگردان و تهیه کننده ـ منوچهر صادقپور ـ فیلمبردار ـ خانی ـ سناریست ـ دکتر کیمرام ـ هنرپیشگان ـ فریده نصیری ـ منوچهر صادقپور.

پیام

● **تنگسیر** «سینماسکوپ رنگی» کارگردان و سناریست ـ امیر نادری ـ فیلمبردار ـ نعمت حقیقی ـ تهیه کننده ـ علی عباسی ـ هنرپیشگان ـ بهروز وثوقی ـ پرویز فنی‌زاده ـ جعفر والی ـ نوری کسرائی ـ عنایت بخشی ـ رخشانی ـ مفیدی.

تینافیلم

● **شورش** ـ سناریست و کارگردان ـ رضا میرلوحی ـ فیلمبردار ـ ایرج صادقپور ـ تهیه کننده ـ رضا شیبانی ـ هنرپیشگان ـ ناصر ملک‌مطیعی ـ همایون ـ مرتضی عقیلی ـ ارغوان و بهرام وطن‌پرست .

تخت جمشید

● **پسرخوانده** ـ کارگردان و تهیه کننده ـ جمشید شیبانی ـ فیلمبردار ـ شکراله رفیعی ـ سناریست ـ صادقی ـ هنرپیشگان ـ بیک ایمانوردی ـ ژاله کریمی ـ یوسف جزایری ـ علی زندی ـ محمود تهرانی ومیری.

● **حجاب** ـ کارگردان ـ ایرج قادری ـ فیلمبردار ـ داریوش ـ تهیه کننده ـ جمشید شیبانی ـ سناریست ـ صادقی ـ هنرپیشگان ـ ایرج قادری ـ کارمن اسکوئی ـ شهناز تهرانی ـ منوچهر پوراحمد ـ محمود تهرانی ومهری ودادیان وجمشید مشایخی.

دیاموند فیلم

● **طاهر** ـ کارگردان ـ قدرت‌اله بزرگی ـ فیلمبردار ـ رضا انجم‌روز ـ سناریست ـ اسمعیل خسروی ـ تهیه کننده ـ کاظم سالکی هنرپیشگان ـ منوچهر وثوق ـ مرتضی عقیلی ـ لیدا دانشور ـ سیمین علیزاده ـ شهرام ملکی ـ کامران باخترو بوتیمار.

● **هفت‌مرد دلاور** «رنگی» سناریست و کارگردان ـ منوچهر قاسمی ـ فیلمبردار ـ رضا انجم‌روز ـ هنرپیشگان ـ بوتیمار ـ فرخ ساجدی ـ نیلوفر ـ سرکوب ـ فیروز ـ منوچهر طایفه ـ اسداله یکتا یدی ـ فخار.

● **خشم وخون** ـ سناریست و کارگردان ـ ناصر محمدی فیلمبردار ـ جمشید الوندی ـ تهیه کننده ـ کاظم سالکی ـ هنرپیشگان سعیدراد ـ کارمن اسکوئی ـ محسن سهرابی ـ تجدد ـ رمضانی‌فر ـ شاپرک ـ جنتی شیرازی ومنوچهر احمدی.

● **کوثر** سناریست و کارگردان ـ منوچهر قاسمی ـ فیلمبردار قاسمی کیان ـ هنرپیشگان ـ منوچهر طایفه ـ بوتیمار ـ نیلوفر ـ سهیلا وشیراندامی.

سپنتا

● **موهان** ـ کارگردان ـ روبرت اکهارت ـ فیلمبردار ـ جمشید الوندی ـ سناریست ـ جمال امید ـ تهیه کننده ـ منوچهر طایفه ـ هنرپیشگان ـ ایرن ـ ذکریا هاشمی ـ مرتضی عقیلی ـ هومن وجلال.

سینما تئاتر رکس

● **حریص** سناریست و کارگردان ـ ایرج رضائی ـ فیلمبردار و تهیه کننده ـ شکراله رفیعی ـ هنرپیشگان ـ بیک ایمانوردی ـ رمضانی‌فر ـ سیمین غفاری و مرسده کامیاب .

● **خروس** «رنگی» سناریست و کارگردان ـ شاپور قریب ـ فیلمبردار ـ نصرت‌اله کنی ـ سازنده موزیک متن ـ واروژان هنرپیشگان ـ سعیدراد ـ ایرن ـ سپیده ـ داود رشیدی ومنوچهر احمدی .

● **نفرین** ـ سناریست و کارگردان ـ ناصر تقوائی ـ فیلمبردار ـ نعمت حقیقی ـ سازنده موزیک متن منفردزاده هنرپیشگان ـ بهروز وثوقی ـ فخری خوروش ـ کهنموئی وجمشید مشایخی .

● **صدای صحرا** ـ سناریست و کارگردان ـ نادر ابراهیمی ـ فیلمبردار نصرت‌اله کنی ـ هنرپیشگان ـ منوچهر احمدی ـ منوچهر فرید ـ ژاله ـ نگار ـ مریم زندی ـ جمشید گرگین وجمشید مشایخی .

● **تیغ آفتاب** ـ کارگردان ـ امیر شروان ـ فیلمبردار ـ قدرت‌اله احسانی ـ سناریست ـ احمد نجیب‌زاده هنرپیشگان ـ سعیدراد شیراندامی ـ نوری کسرائی ـ روشنیان .

● **غریبه‌ومه** (رنگی) سناریست و کارگردان ـ بهرام بیضائی ـ فیلمبردار ـ فخامی هنرپیشگان ـ پروانه‌معصومی خسروشجاع‌زاده ـ منوچهر فرید ـ یداله شیراندامی ـ ولی شیراندامی ـ عصمت صفوی ـ تحصنی .

● **تجاوز** کارگردان ـ حمیدمصداقی ـ فیلمبردار ـ منصور یزدی ـ سناریست ـ بهزاد فراهانی ـ هنرپیشگان ـ داود رشیدی ـ آذر فخر ـ رضا کرم رضائی ـ جمشید لایق ـ بهزاد فراهانی و منوچهر فرید .

● **گرگ‌بیزار** ـ کارگردان وفیلمبردار ـ مازیار پرتو ـ سناریست ـ بهزاد فراهانی هنرپیشگان ـ بهروز وثوقی ـ اعظم ـ جلال ـ شهرزاد ـ تجدد ـ بهزاد فراهانی .

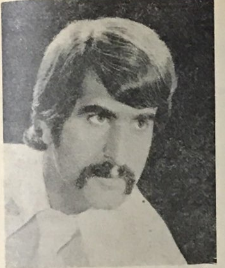
رودکی فیلم

● **دیلماج** ـ کارگردان ـ خسرو پرویزی ـ فیلمبردار ـ جمشید الوندی ـ سناریست ـ احمد نجیب‌زاده ـ تهیه کنندگان ـ رحیم‌زاده ـ علی‌مرتضوی هنرپیشگان ـ ارحام صدر ـ ایرن ـ دیانا وهنرپیشگان آماتور اصفهان .

● **حبیب** ـ سناریست و کارگردان ـ عباس کسائی ـ فیلمبردار تورج پورمروت هنرپیشگان ـ بهمن‌مفید ـ جمیله .

بقیه‌ در شماره آینده

حسن محمدی و نقشهای جدیدش



● حسن محمدی که از هنرپیشگان پرکار و فعال است و تاکنون او را در فیلمهای بسیاری دیده ایم قبلا درجه دار نیروی هوائی بوده و در مسابقات کشتی آزاد و اسب سواری مهارت داشته است.

وی بعد از آنکه از نیروی هوائی بیرون آمد با **سیامك یاسمی** کارگردان باسابقه سینمای ایران آشنا شد و باشرکت در فیلم «**آبشار طلا**» توسط او بعالم سینما رو آورد.

علاوه براین فیلم در فیلم «**پریزاد**»، نیز با این کارگردان همکاری داشته است.

وی فعلا سرگرم بازی در فیلم «شیخ صالح» کار تازه امان منطقی در استودیو پارس فیلم است که در آن باملك مطیعی ، سپیده، جمشید مهرداد، مهدوی، مارگریت حکیمی همبازی است. محمدی از نقشی که منطقی به او در این فیلم داده است تاحدودی نسبت به کارهای گذشته اش رضایت دارد.

محمدی امسال تاکنون بازی درفیلمهای **تنگسیر** از امیرنادری، **گدای میلیونر** ازمحمود کوشان و **شیخ صالح** از امان منطقی را بپایان رسانده است و برای بازی درفیلم «**دلیران تنگستان**» که محصولی است از رادیوتلویزیون ملی ایران با سازنده اش مذاکراتی نموده است **محمدی** فعلا برای آنکه دلهای بهتری درسینما بگیرد تاحدودی ازفعالیتش کاسته است وهر دلی را پذیرا نمی شود.

(بقیه) عریان مثل پائیز

ـ شما اسمتون‌چیه؟

گفتم :

ـ زهره.

گفت :

ـ اگر بخوای میتونی برای همیشه پیش‌من کار کنی.

من بهت پول‌خوبی میدهم برات کار گیر میادم .

راستش از حرفهای آنمرد چیزی دستگیرم نشد فقط صدای پرویز که ناظر جریان بود ، مرد مزبور را وادار بسکوت کرد :

ـ علی این لقمه بدردتو نمیخوره بیخودی به‌پروپاش نپیچ.

بعد پرویز جلو آمد و گفت :

ـ شغل علی اینه که دختر جمع میکنه و بعنوان سیاهی لشکر از اونا درفیلمها استفاده میکنه.

جمشید که به‌رتق وفتق صحنه فیلمبرداری مشغول بود بسراغ من آمد و گفت :

ـ بیا تو باغ استودیو.

همراه پرویز و جمشید از اطاق خارج شدم و بباغ استودیو رفتم داخل باغ را حسابی آراسته بودند چندتخت چوبی کنار جوی آبی که از وسط باغ میگذشت گذاشته بودند و دو سه پیرمرد کمانچه بدست منتظر شروع فیلمبرداری بودند عده‌ای سبیل از بنا گوش دررفته و چندتا زن که قیافه‌های درست وحسابی نداشتند در کنار مردهای مختلف نشسته بودند . قیافه‌ها همه مات و متحیر بود . سازن‌ها یکبار آهنگی را که باید میتواختند تمرین کردند . جمشید به‌فیلمبردار دستورداد تا دوربین را درمحل مورد نظراوقرار بدهد. سپس خودش ازپشت دوربین‌صحنه را نگاهی کرد و بمن اشاره کرد که بوسط جمعیت بروم و برقصم.

ضبط صوت‌را روشن کردند و آهنگی که من با آن تمرین رقص کرده‌بودم شروع به‌پخش شد . از ترس داشتم قالب تهی میکردم ، پاهایم سست شده بود. جمشید به فیلمبردار گفت :

ـ موتور ...

و بعدمن صدای حرکت دوربین را شنیدم. خدایا چه اتفاقی می‌افتاد؟

آیا من دررا هی که در پیش گرفته بودم موفق میشدم. دراین افکار بودم که صدای جمشید بلندشد :

ـ برقص زهره... چرا معطلی.

من مثل برق گرفته‌ها که ناگهان بخود میآیند خودم را تکان دادم وشروع برقصیدن کردم. جمشید فریاد میزد:

آفرین... به‌خودت‌ه دامنتو بالا بزن. هرچه‌جمشید میگفت من بدون چون‌وچرا میپذیرفتم. اززیرچشم با دمها نگاهمیکردم. انگاردراستی راستی همه برای عیش وعشرت آمده بودند . صحنه خیلی طبیعی بود . چند نفر بسلامتی من گیلاسهای مشروب خودرا نوشیدند . (البته داخل گیلاسهای مشروب پپسی ریخته بودند!!) من باهیجان خاصی به بدنم پیچ‌وتاب می‌دادم. درآن‌لحظات خودرا در اوج تصور کردم . لحظاتی‌را بیاد آوردم که مردم برای‌دیدنم سر و دست می‌شکستند و عکسهای گوناگونم روی جلد مجلات چاپ میشد. درچنان حالتی اصلا خودم را فراموش کرده بودم وبدنم بی‌اختیار باریتم آهنگ پیچ‌وتاب میخورد . پس ازاتمام فیلمبرداری جمشید به‌نزدم آمد و تبریک گفت آنزن هنرپیشه هم که من‌دراینجا ازاو بنام «مه‌لقا» یادمیکنم به‌نزدم آمد وصورتم‌را بوسید و گفت:

ـ شماخیلی قشنگ میرقصین حتماً موفق‌میشین. مه‌لقا خیلی صمیمانه حرف‌میزد. من‌به‌او بیشتر ازهرهنرپیشه‌دیگری اعتمادداشتم زیرااو به‌چهرمعصوم سینمامعرفی شده بود کمتر دراطراف جنجال عشقی برسرزبانها جاری بود .

پرویز که درتمام مدت‌صحنه فیلمبرداری را نظاره می کرد به نزدم‌آمدو گفت :

ـ برولباستو عوض کن بریم

گیج وگنگ بودم. بطرف استودیو دویدم وداخل اطاق شدم ولباسم را عوض کردم وصورتم را در دستشوئی شستم. وقتی‌میخواستم ازاطاق خارج‌شوم صاحب‌استودیو کمرد بلندقامتی بود جلو‌یم‌را گرفت و گفت :

ادامه‌دارد

(بقیه) گزارش اتحادیه

میثاقیه مجدداً حمایت سندیکا را از سینماگران پیشرو اعلام داشت. سپس «شباویز» سیاهه‌ای از دخل و خرج چند فیلم از کارهای سینماگران پیشرو را بعنوان دلیلی بر زیان آنها در اختیار خبرنگاران گذاشت. که مشخصات برخی از آنها بدینقرار است :

سه‌دیوانهـ محصول آریانافیلم ـ تهیه کننده شباویز ـ کارگردان مقدم . مخارج کل ۴۶۰ هزار تومان . مانده سرمایه ۱۵۰ هزار تومان .

رگبار ـ محصول آریانافیلم ـ تهیه کننده طاهری ـ کارگردان بیضائی . مخارج کل ۵۵۰ هزار تومان . مانده به سرمایه ۲۰۰ هزار تومان.

باباشمل ـ محصول سیرافیلم ـ تهیه کننده مصیبی ـ کارگردان حاتمی ـ کل مخارج یکمیلیون و ششصد و پنجاه هزار تومان . مانده بسرمایه یکمیلیون تومان .

داش آکلـ محصول سینما تئاتر رکس ـ تهیه کنندگان کاوه ـ رشیدیان. کارگردان کیمیائی ـ کل مخارج ۷۰۰ هزار تومان ـ مانده بسرمایه ۳۰۰ هزار تومان .

پستچیـ نیز با شکست تجاری مواجه گشته است. در عین حال بعضی از فیلمهای این سینماگران مثل «**قیصر**» و «**طوقی**» از فروش خوبی برخوردار بوده‌اند. ولی باضرر بقیه‌ی فیلمها قابل مقایسه نیستند.»

سپس چند بحث کوتاه درجهت روشنگری مشکل حاصله بین حاضران در گرفت و جلسه‌ی گفتگو به امید رفع بحران ، و برقراری همکاری مجدد بین تهیه کنندگان و سینماگران پیشرو خاتمه یافت.

(بقیه) کارگردان همچون . . .

فیلمسازی را از مسیر طبیعی کارگردانی فیلمهای کوتاه آغاز کرده است و پس از تجربه‌هائی موفق دراین زمینه، فیلم متشخص «بی تا» را به عنوان نخستین فیلم بلند سینمائیش عرضه می کند ، که پس از **رگبار** بعنوان دومین فیلم برتر سال ۱۳۵۱ یک جایزه میگیرد .

درمیان کارگردان‌های حاضر، داریوش تنها کسی است که به نظر می‌رسد فیلمسازی کار فرعی وی باشد. او که سوابقی درخور اعتنا درزمینهٔ نقدفیلم نویسی‌دارد ، در حال حاضر رئیس جشنوارهٔ جهانی فیلم تهران و نیز جشنوارهٔ فیلم جوانان آسیاست .

داریوش کار ساختن دومین فیلم بلندش را اواخر پائیز آینده آغاز خواهد کرد .

کامران شیردل

شیردل نیزهمچون داریوش یك فیلمساز «سینماخوانده» است. او از مرکز تجربی سینمائی رم میآید فیلمهای کوتاه با ارزشی ساخته است که همه ناکام در محبس سانسور مانده‌اند ـ یا بکلی مانده‌اند ، و یا دست و پا شکسته آمده‌اند بیرون!

نخستین فیلم بلندش صبح روز چهارم که مثل «نخستین فیلم»ها با رنج و مرارت بسیار ساخته شد، گرچه تأیید و تحسین بسیاری از منتقدین را برانگیخت، اما هنوز «شیردل» این فیلم ، آن شیردلی نبود که انتظار می‌رفت. اما این بهرحال مانع از آن نمی‌شود که براستی بپذیریم «**صبح روز چهارم**» درحال و هوائی تازه استنشاق می کرد ـ و نیز پذیرش این حقیقت که این فیلم و چندتائی فیلم دیگر مثل **رضا موتوری** و **تنگنا** می‌توانند شالوده های سینمای تازه‌ئی را در ایران پی‌ریزند .

نشریه هفتگی

فیلم و هنر

صاحب امتیاز و مدیر
عبدالمجید رمضانی

آدرس اداره: ابتدای روزولت - شماره ۲ - آپارتمان شماره ۱۰
آدرس پستی: صندوق پستی ۱۹۴۷
تلفن امور اداری: ۸۲۹۹۷۱
هیئت تحریریه: ۸۳۲۶۳۵

چاپ تهرانمصور (تلفن ۳۱۵۱۸۰)
گراور: مهرایران (تلفن ۳۹۲۲۱۳)

روی جلد: کاترین اسپاك

تابلو وسط: گوگوش، رامش، گیتی، پوران، عارف، منوچهر، کورش یغمائی، آغاسی

شماره ۴۴۲ - ۲۷ تیرماه ۱۳۵۲
۲۰ ریال

(بقیه) سیامك یاسمی

امروز شرایط از او چه می‌خواهد، امروز فکر تماشاگر فیلم ایرانی متوجه چه مسائلی هست، و همین بنظر من اهمیت دارد نه اینکه، دست‌قدیمی و یا دست‌جدید بودن، یا پیر و جوان بودن. من خودم همه‌ی کوششم را در آینده بخرج خواهم داد که بتوانم «دستی» از این دستها باشم. طرحها و نقشه‌هائی که برای آینده تدارك دیده‌ام برمبنای یك شناخت دقیق و صحیح از وضع حالیه جامعه و خواسته‌های تماشاگران جدید فیلم ایرانی، پی‌ریزی شده است.

● من، البته آرزو می‌کنم که همینطوری باشد که میگوئید. یعنی خیلی خوشحال خواهم شد که اگر شما «دستی» سازنده داشته باشید. اما یك مسئله در اینجا پیش می‌آید و آن مربوط می‌شود به یکی دو تجربه شما در زمینه‌ی «سینمای نو» که همانطور که خودتان گفتید یك نمونه‌ی کوچکش در فیلم «آبشار طلا» بود، که دیدیم با عدم توفیق روبرو شد. حالا با توجه به این مسئله که «سینمای جدید» و همان چیزی که درحال حاضر منظور ماست، یك آتمسفر کاملا جداگانه و متفاوت خواهد داشت. فی‌المثل با سینمای عامیانه گذشته، شما چطور می‌توانید با یك همچه درگیری‌هائی، خودتان را به حد یك سینماگر متحول نزدیك کنید...؟

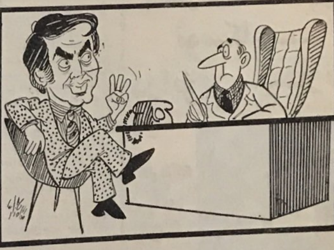
یاسمی - من اعتقاداتی در باره‌ی سینما دارم که همیشه با رعایت و اعمال آن، توانسته‌ام به هدف خودم نزدیکتر و نزدیکتر شوم. برای من «سینما» یك پدیده‌ی «مردمی» است. یعنی چیزی که از مردم ملهم است و از زندگی مردم «مایه» می‌گیرد.

پس بنابراین در اینجا یك اصل کلی، شناخت مردم و جامعه است. وقتی از جامعه و مردم با یك دید روانشناسانه و تحلیلی شناسائی بعمل بیاید، بطور یقین دست سینماگر برای خلق یك اثر «مردمی» و در نتیجه موفق باز خواهد بود.

(تمام)

سناریست و کارگردان : آپاراتچی

فردین به بیماری روحی دچار شده است! (جراید)



جراید

● تهیه‌کننده : توقرارداد خلاصه چقدر بنویسم؟
فردین : سیصدهزارچوب ! !

تك مضراب

● **توتیا** : یك تهیه کننده قصد داشت ازوجودمن سوءاستفاده کرده وهوسهای شیطانی خودرا فرونشاند.

— پس «شانس» بهت رو آورده وبزودی ستاره اول فیلمها خواهی شد.

● **وفائی** : این من هستم...

— میدونم تو کی هستی تو همون برادردیگر آن «سه برادر» هستی.

دینامیك : من نمیگم ، دلم میگه !

ـ غلط میکنه ، چکهای برگشتی وتوقیف وبازداشت یادت رفته !

● **رامش** : چون شب پیش بعلت داشتن برنامه نخوابیده بودم روی نیمکت خوابم بردودرهمین چندلحظه کیفم بسرقت رفت.

— عجب دزد بدسلیقه‌ای!؟

قرض

روزی «سپهرنیا» و «میری» مشغول صحبت کردن بودند:

سپهرنیا ـ آدم احمق کسی است که به مردم پول قرض بدهد.

میری ـ راستی اسم قرض را بردی، یادم آمد صد تومان بمن قرض بده هر وقت داشتم بهت میدهم.

ارسالی: حسن شاهین پور

هوای گرم و سرد

«وحدت» وارد قهوه‌خانه شد و دررا پشت سرش باز گذاشت یکی از مشتریان گفت :

— درو ببند آقا، هوای بیرون سرده :

وحدت ـ چیه بابا، خیال میکنی اگردررا ببندم هوای بیرون گرم میشه ؟

عکس العمل ها :

۱ ـ یکی کمه، دوتا غمه، سه‌تا خاطرجمعه، اما چهارتارا چه عرض کنم مثل اینکه سمه !

خانم خانه‌دار

۲ ـ بهتره قسمتی از آنها را رابخارج صادر کنیم.

تاجر

۳ ـ شانس آوردیم که سینمای ما گرفتار چنین آفتی نشد.

تهیه کننده

۴ - برای یك فیلم کمدی ، موزیکال سوژه بدی نیست.

کارگردان

۵ ـ کاشکی حال یکنوع موسیقی کاراته‌ای هم وارد میشد.

تماشاچی

ناخنك

● **اطلاعات هفتگی:** «لی‌لی» ازاینکه دریك فیلم لخت و برهنه بازی کرده پشیمان است !

ـ ولی ازقدیم وندیم گفته‌اند که پشیمانی سودی ندارد!

● **جوانان** : فیروزه خواننده خاکی نیست.

ـ اگه گفتی خاك هاشو کی تکونده !

● **فردوسی:** آیا مؤسسه اطلاعات «گوگوش» را بایکوت میکند !

ـ قابل توجه مؤسسه کیهان !

● **سپیدوسیاه:** زنهای زیبائی که همبازی‌من بودند...

ـ راس میگی یا میخوای دل‌مارو آب کنی!

بانوان : وفائی، کیف پول «وفا» را پس فرستاد !

ـ این‌دوتا برادر چقدر بامزه‌اند، فقط خدا میدونه !!

● **تهران‌مصور:** یك‌دیـوسیرت ایـن خواننده مشهور را گول زد !

ـ وا، خدا مرگم بده!

اطلاعیه مهم «آس فیلم»

«ایرج صادقپور» تهیه کننده و فیلمبردار با ارزش فیلمهای ایرانی (برنده جایزه سپاس بعنوان بهترین فیلمبردار سال ۵۱) بعداز انحلال شرکت سابق آس فیلم و جدائی از شریك قبلی، اینك بدنبال یك تعطیل موقت، بطور انفرادی فعالیت فیلمسازی خود را آغاز نموده و تهیه چهار فیلم بزرك و قابل اعتنا را در سرلوحه برنامه‌های جدید خویش قرار داده است. این فیلمها در «آس فیلم» تهیه میشود که مستقیماً زیر نظر ایرج صادقپور و توسط «حسینی» پخش میگردد.

بابای خالدار من

فیلمی از سناریست، کارگردان و بازیگر جوان و محبوب: **مسعود اسدالهی**

باشرکت: **بهمن مفید - ایرن**

(و باحتمال قوی: رضا کرم رضائی - داود رشیدی)

فیلمبردار: ایرج صادقپور

«صلوة ظهر»

سناریست و کارگردان: سعید مطلبی

با شرکت:

ناصر ملك‌مطیعی - سعید راد

فیلمبردار: ایرج صادقپور

سرهنگ!

فیلم پر افتخار: **مسعود کیمیائی**

باشرکت: ؟

فیلمبردار: ایرج صادقپور

دوزخی‌ها

فیلمی از سناریست، کارگردان و بازیگر جوان: **زکریا هاشمی**

فیلمبردار: ایرج صادقپور

توضیح لازم:

امور پخش فیلمهای قبلی «ایرج صادقپور» و مذاکرات لازم درمورد فیلمهای جدید، تا تغییر دکوراسیون «آس فیلم» و گشایش مجدد آن، در دفتر «پارسا فیلم» خیابان اربابجمشید انجام میگیرد.

هشتمین دوره فستیوال

● صحنه‌ای از مراسم افتتاحیه هشتمین دورهٔ فستیوال مسکو (۱۹۷۳) «بخاطر انسانیت در هنر سینما، بخاطر صلح و دوستی بین ملتها» شعار فستیوال است



● فخری خوروش (ردیف دوم، نفر دوم از سمت چپ) در مراسم افتتاحیه فستیوال مسکو

● هشتمین دورهٔ فستیوال مسکو، از سه‌شنبه هفته گذشته طی مراسم باشکوهی آغاز شد و نمایش فیلمها تادوم مردادماه بطول خواهد انجامید.

● این فستیوال هر دو سال یکبار برگزار می‌شود و شعار آن «بخاطر انسانیت در هنر سینما، بخاطر صلح و دوستی بین ملتها» است

در این فستیوال فیلمهای کوتاه نیز در کنار فیلمهای بلند نمایش داده می‌شوند.

فستیوال از بخشهای زیر تشکیل می‌گردد، بخش فیلمهای مسابقه رسمی، بخش فیلمهای اطلاعات، بخش بازار فیلم و یک بخش مخصوص نمایش فیلمهای کودکان.

● هیأت ایرانی شرکت کننده در فستیوال امسال مسکو را جمعی از شخصیتهای سینمائی و سینماگران و منتقدین ایرانی تشکیل میدهند **لیلی امیر ارجمند** مدیر عامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (بعنوان عضو هیأت ژوری فستیوال) **هاشم خردمند** (مدیر کل امور سینمائی کشور) **هژیر داریوش** (دبیر کل جشنواره جهانی فیلم تهران) **هوشنگ حسامی، عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، علی عباسی، ناصر ملک‌مطیعی، ایرج قادری، پوری بنائی، جمشید شیبانی، فخری خوروش.**

پرویز دوائی و جواد مجابی نیز بعنوان منتقد فیلم در فستیوال شرکت جسته‌اند.

● برخلاف شایعاتی که در مورد شرکت دو فیلم **پستچی** (داریوش مهرجوئی) و **سفر** (بهرام بیضائی) در قسمت مسابقه فستیوال هست از این دو فیلم در فهرست برنامه‌های نمایش رسمی فستیوال نشانی نیست احتمال دارد که این دو فیلم نیز همراه با سایر فیلمهای ایرانی در قسمتهای اطلاعات و یا بازار فیلم نمایش داده شوند. فیلمهائی که از ایران برای نمایش در فستیوال ارسال شده‌اند، جمعاً عبارتند از، پستچی، سفر **رگبار** (بهرام بیضائی)، **بی‌تا** (هژیر داریوش)، **زنبورک** (فرخ غفاری)، **قیامت عشق** (هوشنگ حسامی)، **بیقرار** (ایرج قادری)، **جهنم + من** (محمدعلی فردین).

در ضمن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم فیلمهای **دار** (رضا علامه‌زاده)، **گلباران** (علی اکبر صادقی)، **یک نقطهٔ سبز** (مرتضی ممیز)، **شهر خاکستری** (فرشید مثقالی) **و من چقدر می‌دانم؟** (نفیسه ریاحی) را در قسمت فیلمهای کودکان فستیوال شرکت داده است.

● برنامه نمایش فیلمهای قسمت مسابقه فستیوال کلا بشرح زیر است:

چهارشنبه، ۱۱ ژوئیه

در آشیانه دشمن (مغولستان) عروسی لینا (نوروژ) باران تمامش را می‌شوید (آلمان غربی)، تاتی (برزیل).

پنجشنبه، ۱۲ ژوئیه

انتخاب شخصی یک آدم (در دو قسمت ـ هندوستان)، تشنگان (عراق)، آدم‌دزدی (فرانسه).

جمعه، ۱۳ ژوئیه

هفدهمین رویداد، شبها و روزها (در دو قسمت، جمهوری دموکراتیک ویتنام)، انفجار (رومانی)، تاریکی طولانی (ژاپن).

شنبه، ۱۴ ژوئیه

مردی از مایسینیکو (کوبا)، شب آمریکائی (فرانسه)، عشق (بلغارستان)، امپراطوری «ام» (مصر).

یکشنبه، ۱۵ ژوئیه

جنایت در رم (ایتالیا)

دوشنبه، ۱۶ ژوئیه

نهالها، (اتحاد جماهیر شوروی)، من نخواهم گریست (ونزوئلا) ترور رمانه‌ئوتی (ایتالیا).

سه‌شنبه، ۱۷ ژوئیه

ساده لوحان (سوریه)، آشیانه، آشیانه محبوب (بلژیک)، کوپرنیک (در دو قسمت ـ لهستان)

چهارشنبه، ۱۸ ژوئیه

رسیدن آلبالو (آلمانشرقی)، پیک‌نیک اداری (استرالیا)، فیلمبرداری (مجارستان)، قلدرا و کلاهها (آمریکا).

پنجشنبه، ۱۹ ژوئیه

روزهای خیانت (در دو قسمت ـ شوروی) لغت زیبا ـ آزادی (در دو قسمت ـ شوروی)

جمعه، ۲۰ ژوئیه

آن سالها (در دو قسمت، مکزیک)، سوتزسکا (در دو قسمت ـ یوگسلاوی)



یلم مسکو باشکوه بسیار برگزار شد



● سرگئی باندار چوک (رئیس هشتمین دورهٔ فستیوال) و جینالولو بریجیدا درصحنه‌ئی ازمراسم گشایش فستیوال.



● معرفی جمعی ازمدعوین فستیوال مسکو. پرویز دوایی دبیر عامل فستیوال کودکان و نوجوانان هم در تصویر دیده می‌شود



حیف که از تعارف گذشته
وگرنه می گفتم بفرمائید.
کانادافراست پرتقالی
باطعم و مزه عالی در تابستان معجزه میکند
تهیه شده درکارخانجات لبنیات پاستوریزه پاك